

Universitäts- und Landesbibliothek Bonn

Kitabu 'l-muqaddas kutubi 'l-□ ahdi 'l-□ at-iq ke -amr-a

1878

Abschnitt

urn:nbn:de:hbz:5:1-12779

خورسندم مثل کسی که غنیمت بسیار تحصیل مینماید (۱۶۳) دروغ را بغض مینمایم و از آن متنفر میشوم
اما شریعت ترا دوست میدارم (۱۶۴) هر روزه هفت مرتبه ترا بسبب احکام عدلت تهلیل مینمایم (۱۶۵) مجانب
شریعت ترا سلامتی بسیار است و ایشان را باعث لغزش نیست (۱۶۶) ای خداوند برای نجات تو منتظر
بودم و اوامر ترا بجا آوردم (۱۶۷) جان من شهادت ترا نگاه داشته آنها را بسیار دوست میدارم (۱۶۸) فرائض
و شهادت ترا نگاه داشته‌ام چونکه تمامی راه‌هایم در حضور توست *

حرف تا

(۱۶۹) افغان من بحضور تو برسد ای خداوند موافق کلام خود بمن ادراک ده (۱۷۰) استغاثه من بحضور تو
برسد و مرا موافق کلام خود خلاصی ده (۱۷۱) لب‌های من حمدا را اصدار خواهند کرد هنگامی که مرا بقوانین
خود تعلیم دادی (۱۷۲) زبان من بکلام تو متکلم خواهد شد زیرا که تمامی اوامر تو عدل است (۱۷۳) دست
تو معین من شود چونکه فرائض ترا اختیار کرده‌ام (۱۷۴) ای خداوند شو قمند نجات تو ام و شریعت تو
خورسندی من است (۱۷۵) جان من زنده بماند تا ترا تهلیل نماید و احکام تو معین من شوند (۱۷۶) مثل
گوسفند گم شده آواره گردیدم بنده خود را جستجو کن زیرا که اوامر ترا فراموش نکردم

(مزمور صد و بیستم مشتمل بر هفت آیه)

[سرود درجات]

(۱) در تنگنایی خود بخداوند فریاد نمودم که مرا استجابت فرمود (۲) ای خداوند جان مرا از لب‌های
دروغ گوینده و از زبان فریبنده نجات ده * (۳) ای زبان فریبنده بتوجه داده خواهد شد و بتوجه چیز
ملحق خواهد شد (۴) تهرهای تیز جباران با اخکارهای محرق آرد * (۵) وای بر من که در مشک متمکن و
در چادرهای قیدار ساکن میباشم (۶) جان من مدتی مدید بکسی که مبغض سلامتی است ساکن شده
است (۷) من مرد سلامتیم اما وقتی که متکلم میشوم ایشان آماده جنگ اند *

(مزمور صد و بیست و یکم مشتمل بر هشت آیه)

[سرود درجات]

(۱) چشمان خود را بسوی کوه‌هایی که نصرت من از آنجا می‌آید بلند مینمایم (۲) نصرت من از جانب خداوند
می‌آید که خالق آسمانها و زمین است (۳) پای ترا بلغزش و نخواهد گذاشت نگاه دارنده تو نخواهد غنود
(۴) اینک نگاه دارنده اسرائیل نمی‌خواهد و نمی‌غنود (۵) خداوند نگاه دارنده تو خداوند بدست
راست سایه تست (۶) آفتاب بوقت رور و ماه بوقت شب ترا نخواهد زد (۷) خداوند ترا از هر بلا نگاه
خواهد داشت و جان ترا حفظ خواهد نمود (۸) خداوند خروج و دخول ترا از حال تا ابد آباد نگاه
خواهد داشت *

(۱۳۳) اقدام
ظلم انسان
بمن تعلیم

و بسیار با
(۱۱) کلام تو
فرائض ترا
و ضیق مرا
که زنده

(۱۴۶) ترا
ناله نمودم
گر نمایم
(۱) پیروان
امرت حق

عزای من
که قوانین
زنده نما
و مغموم
داوند مرا

کلام تو

شوتمندم (۱۳۲) بمن بنگرو بمن عنایت فرما بنهیجی که مجانب اسم خود را دوست میداری (۱۳۳) اقدام مرا در کلامت آراسته ساز تا آنکه هیچ گونه عصیان بر من تسلط نه نماید (۱۳۴) مرا از ظلم انسان خلاصی ده تا فرائض ترا محفوظ دارم (۱۳۵) روی خود را به بنده خود تجلی کن و قوانین خود را بمن تعلیم ده (۱۳۶) جویهای آب از چشمهایم فرو ریخت بجهت آنکه شریعت ترا نگاه داشتند *

حرف مام

(۱۳۷) ای خداوند تو صادقی و احکام تو راست است (۱۳۸) شهاداتی که امر فرموده عدل و بسیار با حقیقت است (۱۳۹) غیرت من مرا میسوزاند سبب اینکه دشمنانم کلام ترا فراموش کردند (۱۴۰) کلام تو بسیار خالص است بآن سبب بنده ات آن را دوست میدارد (۱۴۱) من کوچک و حقیرم اما فرائض ترا فراموش نکردم (۱۴۲) عدالت تو عدالت دائمی است و شریعت تو حق است (۱۴۳) تنگی و ضیق مرا فروگرفتند اما اوامر تو بهجت من است (۱۴۴) شهادات تو دائماً عدل است مرا فهم ده که زنده خواهم ماند *

حرف قاف

(۱۴۵) ای خداوند ترا بتامی دل استدعا نمودم مرا اجابت فرما که قوانین ترا نگاه دارم (۱۴۶) خواندم مرا نجات ده تا آنکه شهادات ترا محفوظ دارم (۱۴۷) در سحرگاه سبقت جستۀ نمودم بکلمات تو امیدوارم (۱۴۸) چشمانم پاسهای شبرا سبقت جستند تا آنکه به کلام تو تفکر نمایم (۱۴۹) آواز مرا موافق احسان خود بشنو ای خداوند موافق انصاف خود مرا احیا کن (۱۵۰) پیروان شرارت نزدیکی مینمایند و از شریعت تو دوراند (۱۵۱) ای خداوند تو نزدیکی و تمامی اوامرت حق است (۱۵۲) در خصوص شهادات تو از قدیم دانستم که آنها را ابدی تأسیس کردی *

حرف را

(۱۵۳) بمصیبت من بنگرو مرا خلاصی ده زیرا که شریعت ترا فراموش نکردم (۱۵۴) در دعوی من قنوت ده و مرا نجات ده و موافق کلام خود مرا احیا کن (۱۵۵) نجات از شریبان دور است زیرا که قوانین ترا طالب نیستند (۱۵۶) ای خداوند رحمت های تو بسیار است مرا موافق احکامت زنده نما (۱۵۷) متعذیان و مخالفان من بسیارند اما از شهادات تو منحرف نشدم (۱۵۸) بخائنان نگرستم و مغوم شدم چونکه کلام ترا نگاه داشتند (۱۵۹) ببین که بچه قدر فرائض ترا دوست میدارم ای خداوند مرا موافق رحمت خود احیا نما (۱۶۰) اصل کلام تو حق است و هر حکم عدل تو دائمی است *

حرف شین

(۱۶۱) سروران بی سبب مرا تعدی نمودند اما قلب من از کلمات تو میترسد (۱۶۲) من بسبب کلام تو

نورزیدم زیرا که تو معلم من بودی (۱۰۳) کلمات تو بمذاقم چه شیرین است در دهانم از عسل شیرین تر اند (۱۰۴) بواسطه فرائض تو حکمت تحصیل نمودم بنابراین هر راه فریبنده را بغض مینمایم *

حرف نون

(۱۰۵) کلام تو از برای پائیم چراغ و بجهت راهم نور است (۱۰۶) سوگند یاد نمودم که احکام عدل ترا نگاه دارم و وفا خواهم نمود (۱۰۷) بغایت مصیبت کش شدم مرا ای خداوند موافق کلامت زنده کن (۱۰۸) ای خداوند تمنّا اینکه هدیه های ارادتت دهان مرا قبول فرمائی و احکام خود را بمن بیاموزی (۱۰۹) جانم همیشه در کف من است لکن شریعت ترا فراموش نمیکنم (۱۱۰) شیران از برایم دام گذاشتند اما از فرائض تو منحرف نشدم (۱۱۱) شهادت ترا دائماً بوراثت خود آوردم چونکه سرور قلب من آنهاست (۱۱۲) دل خود را تا به آخر مائل گردانیدم تا فرائض ترا به ابد نگاه دارم *

حرف سین

(۱۱۳) به افکار باطل بغض نمودم و شریعت ترا دوست داشتم (۱۱۴) ستر و سپر من تویی بکلام تو امیدوارم (۱۱۵) ای بدکاران از من دور شوید زیرا که من اوامر خدا را نگاه خواهم داشت (۱۱۶) مرا موافق کلامت تکبیه ده تا زنده مانده از امید خود شرمندة نشوم (۱۱۷) پشت بانی بمن ده تا نجات بیابم و دائماً بفرائض تو متوجه شوم (۱۱۸) همه گویی کسانی که از قوانین تو آواره گردیدند پایمال کردی زیرا که حیلۀ ایشان دروغ است (۱۱۹) جمیع اشرار زمین را مثل درد آهن دور می اندازی بنابراین شهادت ترا دوست میدارم (۱۲۰) گوشت من از خوف تو میلزد و از احکامت میترسم *

حرف عین

(۱۲۱) حکم و عدالت بجا آوردم مرا بظلم کننده گانم وا مگذار (۱۲۲) به نیکوئی کفیل بنده ات باش که متکبران بمن ظلم نه نمایند (۱۲۳) چشمانم از انتظار نجات تو و کلام صدق تو بی نور است (۱۲۴) موافق رأفت خود با بنده ات عمل نما و قوانین خود را بمن تعلیم ده (۱۲۵) من بنده تو ام مرا فهم گردان تا شهادت ترا عارف شوم (۱۲۶) وقت کارسازی تست ای خداوند زیرا که شریعت ترا باطل نمودند (۱۲۷) بنابراین اوامر ترا از زر بلکه زر خالص زیاده دوست میدارم (۱۲۸) بآن سبب تمامی فرائض ترا در هر باب راست میدانم و هر راه فریبنده را بغض می نمایم *

حرف فا

(۱۲۹) شهادت تو عجیب است از آن سبب جان من آنها را حفظ مینماید (۱۳۰) ظهور کلام تو ساده دلان را متور ساخته فهم میگرداند (۱۳۱) دهان خود را کشوده نفس میکشم زیرا که اوامر تو

حرف یا

(۷۳) دست‌های تو مرا ساختند و تشکیل دادند مرا فهم گردان نا اوامیر ترا بیاموزم (۷۴) ترسنده‌گان تو از دیدن من مسرور خواهند شد چونکه بکلام تو امیدوارم (۷۵) ای خداوند میدانم که احکام تو عدالت است و اینکه بوفائی مرا اذیت نمودی (۷۶) تمنّا اینکه رحمت تو موافق کلامت به بنده‌ات مورث تسلی من شود (۷۷) رحمت‌های تو بمن برسند تا زنده بمانم زیرا که شریعت تو ماده خورسندی من است (۷۸) متکبران شرمند شوند زیرا که ناحق بمن کج رفتاری نمودند اما من بفرائض تو فکر خواهم نمود (۷۹) کسانی که از تو میترسند و شهادت ترا عارف اند بمن برگردند (۸۰) و دلّم در قوانین تو کامل شود تا آنکه شرمندۀ نکردم *

حرف کاف

(۸۱) جان من از شوق نجات تو مدهوش شد زیرا بکلام تو منتظرم (۸۲) چشمان من بسبب کلام تو بی‌نور شده گفتم که بمن کی تسلی خواهی داد (۸۳) زیرا که مثل مشک در دود گردیدم اما قوانین ترا فراموش نکردم (۸۴) روزهای بنده‌ات چند است بتعاقب کننده‌گانم کی حکم خواهی نمود (۸۵) متکبران از برائیم چاه‌ها را کنده اند و موافق شریعت تو نیست (۸۶) تعامی اوامیر تو با وفاست و ناحق مرا اذیت میدهند بمن استعانت نما (۸۷) کم مانده بود که مرا در زمین نابود گردانند اما من فرائض ترا ترک نکردم (۸۸) مرا موافق رحمت خود زنده نگاه‌دار تا آنکه شهادت دهان ترا محفوظ دارم *

حرف لام

(۸۹) ای خداوند کلام تو ابداً در آسمانها قائم است (۹۰) وفای تو پشت به پشت است زمین را بنیان کردی تا باقی بماند (۹۱) تا به امروز موافق احکام تو می‌ایستد چونکه همگی آنها بنده تو اند (۹۲) اگر شریعت تو بهجت من نمی بود آنگاه در مصیبت هلاک میشدم (۹۳) فرائض ترا هرگز فراموش نمیکنم زیرا که مرا بآنها زنده نگاه داشتی (۹۴) من از آن توام مرا نجات ده زیرا که فرائض ترا طلب نمودم (۹۵) شیران بجهت هلاک ساختنم در کمین بودند اما به شهادت تو متفکرم (۹۶) انجام هر کمال را دیدم لکن امر تو بغایت وسیع است *

حرف میم

(۹۷) شریعت ترا چه قدر دوست میدارم تعامی روز تفکر من است (۹۸) مرا بواسطه اوامرت از دشمنانم زیاده حکیم گردانیدی زیرا که آنها ابداً نزد من است (۹۹) از تعامی معلمان خود فهم تر شدم سبب آنکه شهادت تو تفکر من است (۱۰۰) از مشائخ زیاده فهم شدم زیرا که اوامیر ترا حفظ نمودم (۱۰۱) پای‌های خود را از هر راه بد منع کردم تا آنکه کلام ترا نگاه دارم (۱۰۲) از احکام تو دوری

خود را مجاب سازم چونکه بکلام تو متوکلَم (۴۳) و کلام حق خود را این قدر از دهانم باز بگیر زیرا که با حکام تو امیدوارم (۴۴) و شریعت ترا همیشه تا ابد آباد نگاه خواهم داشت (۴۵) و در وسعت گردش نمایم زیرا که متجسسِ اوامر تو ام (۴۶) و شهادت ترا در حضور ملوک تکلم نموده شرمنده نخواهم شد (۴۷) و در اوامر تو که دوست میدارم خورسند خواهم شد (۴۸) و به اوامر ترا که دوست میدارم دست‌هایم را بلند کرده فرائض ترا فکر خواهم نمود *

حرفِ زَا

(۴۹) کلامی که بندهء خود [گفتی] که مرا از آن امیدوار گردانیدی بیاد آر (۵۰) این در مصیبت من باعث تسلیء منست چونکه کلام تو مرا احیا نموده است (۵۱) مغروران مرا بغایت استهزا نمودند اما از شریعت تو عدول نکردم (۵۲) ای خداوند احکام ترا از زمان قدیم بخاطر آورده تسلی یافتم (۵۳) بسبب شیرانی که شریعت ترا وا گذاشتند و همه مرا گرفته است (۵۴) قوانین تو در خانهء غربت خود مرا مادهء سرودهایم شدند (۵۵) ای خداوند اسم ترا در شب بیاد آورده شریعت ترا محفوظ داشتم (۵۶) این از برایم [غنیمت] بود که فرائض ترا منظور داشتم *

حرفِ حَا

(۵۷) ای خداوند نصیب من تویی گفتم که کلام ترا محفوظ خواهم داشت (۵۸) حضور ترا بتمامیء دل استدعا کردم موافق کلامت بمن عنایت فرما (۵۹) راههای خود را محاسب شدم و پایهای خود را بر شهادت تو راجع ساختم (۶۰) تعجیل نموده در نگاه داشتن اوامرت درنگ ننمودم (۶۱) دسته‌های شیران مرا احاطه نمودند اما شریعت ترا فراموش نکردم (۶۲) جهت شکر نمودن تو بسبب احکام عدلت به نصف شب خواهم برخاست (۶۳) مصاحب تمامیء ترسندگان تو و نگاه دارندگان اوامر تو هستم (۶۴) ای خداوند از رحمت تو زمین پُر است قوانین خود را بمن بیاموز *

حرفِ طَا

(۶۵) ای خداوند موافق کلام خود به بندهء ات احسان نمودی (۶۶) بمن عقل و معرفت نیکو بیاموز زیرا که با اوامر تو ایمان آوردم (۶۷) قبل از آنی که مصیبت دیدم آواره گردیدم اما حال کلام ترا نگاه میدارم (۶۸) نیکو هستی و نیکی می‌نمایی قوانین خود را بمن بیاموز (۶۹) متکبران دروغ را بر من بستند اما من بتمامیء قلب فرائض ترا منظور میدارم (۷۰) دل ایشان مثل پیه فربه است اما من از شریعت تو خورسندم (۷۱) مصیبت کشیدم از برایم خوب بود تا آنکه قوانین ترا بیاموزم (۷۲) بجهت من شریعت دهان تو از هزاره‌های زر و سیم خوشتر است *

قلب خود ترا تجسس کردم مرا مگذار که از اوامر تو آواره شوم (۱۱) کلام ترا در قلب خود مخفی نمودم مبادا که بتو گناه ورزم (۱۲) ای خداوند تو مبارکی قوانین خود را بمن تعلیم بده (۱۳) تمامی احکام دهان ترا با لب هایم حکایت نمودم (۱۴) در راه شهادت تو مثل کسی که از تمامی اموالش [خوشحال است] خورسندم (۱۵) بفرائض تو تفکر خواهم نمود و راههای تو نگران خواهم شد (۱۶) از قوانین تو خورسند شده کلام ترا فراموش نخواهم کرد *

حرف جیم

(۱۷) به بنده خود احسان نما تا زنده مانده کلمات ترا نگاه دارم (۱۸) چشمان مرا بکشا تا عجایب شریعت ترا ببینم (۱۹) در زمین غریبم اوامر خود را از من مستور مساز (۲۰) جان من از اشتیاق که همیشه اوقات با حکمت دارد مسوق است (۲۱) مغروران مقرون بعنت را که از اوامر تو آواره شدند تأدیب کردی (۲۲) ملامت و حقارت را از من دور نما چونکه شهادت ترا نگاه داشتم (۲۳) سروران نیز نشستند و در حق من متکلم شدند اما بنده تو بقوانین تو تفکر میکردم (۲۴) وهم شهادت تو ابتهاج من و مشیران من اند *

حرف دال

(۲۵) جان من بخاک می چسبد مرا موافق کلام خود زنده نما (۲۶) راههای خود را بیان کردم که مرا استجاب فرمودی قوانین خود را بمن بیاموز (۲۷) راه فرائض خود را بمن بفهمان که به عجایب تو گفتگو نمایم (۲۸) جان من از کدورت گداخته شده است مرا موافق کلام خود مقیم گردان (۲۹) راه کذب را از من دور کن و شریعت خود را بمن عنایت فرما (۳۰) راه حق را اختیار کردم احکام ترا در برابر خود گذاشتم (۳۱) بشهادت تو چسبیدم ای خداوند مرا شرمند مساز (۳۲) در راه اوامر تو میدوم وقتی که دل مرا وسعت میدهی *

حرف ها

(۳۳) ای خداوند راه اوامر خود را بمن تعلیم ده که آن را تا به آخر نگاه دارم (۳۴) مرا فهم گردان تا شریعت ترا منظور داشته به تمامی قلب محفوظ دارم (۳۵) مرا در راههای اوامر خود هدایت فرما زیرا که بآن رغبت دارم (۳۶) دل مرا بشهادت خود نه به طمع مائل گردان (۳۷) چشمانم را از نگرستن به بطالت برگردان و مرا در راه خودت زنده نما (۳۸) کلام خود را ببنده خود که از تو میترسد مقیم گردان (۳۹) ملامتی که از آن میترسم از من بگذران زیرا که احکام تو خوب است (۴۰) اینک بفرائض تو مشتاقم مرا در صداقت زنده ساز *

حرف واو

(۴۱) ای خداوند رحمتی تو و نجات تو موافق کلامت بمن برسند (۴۲) تا آنکه ملامت کننده

بخداوند از توکل نمودن بآدمي بهتر است (۱) توکل نمودن بخداوند از توکل نمودن به نَجِيا خوش تر است (۱۰) تمامی قبايل مرا احاطه نمودند اما باسِ خداوند ایشان را قطع خواهم کرد (۱۱) مرا احاطه نمودند بلکه مرا احاطه نمودند اما باسِ خداوند ایشان را قطع خواهم کرد (۱۲) مرا مثل زنبورها احاطه نمودند مثل آتشِ خارها منطقي شدند چونکه ایشان را باسِ خداوند قطع نمودم (۱۳) اي [دشمن] مرا بجهتِ انداختنم بغایت حمله ور شدي اما خداوند مرا نصرت داد * (۱۴) خداوند قوتِ من و سرودِ من است و سببِ نجاتِ من شد (۱۵) آوازِ ترنم و نجات در چادرهاي صديقان است دستِ راستِ خداوند شجاعت مينمايند (۱۶) دستِ راستِ خداوند مرتفع است دستِ راستِ خداوند شجاعت نماينده است (۱۷) نخواهم مُرد بلکه زنده مانده اعمالِ خداوند را آشکار خواهم نمود (۱۸) خداوند مرا با شدتِ تنبيه نموده است اما بمرگ تسليم نکرد * (۱۹) دروازه هاي عدالت را از برآيم بکشائيد تا بآنها داخل شده خداوند را شکر نمايم (۲۰) دروازه خداوند اين است که صديقان بآن درمي آيند (۲۱) ترا شکر مينمايم زيرا که مرا استجابت فرموده سببِ نجاتِ من شده (۲۲) سنگي که بتايان رد نمودند سر زاويه گرديده است (۲۳) اين از جانبِ خداوند است و در نظر ما عجيب است (۲۴) روزي که خداوند تعيين نمود اين است که در آن خُرسند و خوشنود خواهيم شد (۲۵) حال اي خداوند تمنا اينکه نجات دهی حال اي خداوند تمنا اينکه سعادت دهی (۲۶) مبارک باد کسي که باسِ خداوند مي آيد شمارا درخانه خداوند دعاي خیر موديم * (۲۷) خداوند خدا است که مارا منور ساخته است ذبيح را به مناره هاي مذبج با ريسمانها به نديد (۲۸) خدای من تویی که ترا شکر خواهم نمود خدای من تویی که ترا معظم خواهم کرد (۲۹) خداوند را شکر نمايد ۱ که نیکوست و رافتش ابدی است *

(مزمور صد و نوزدهم مشتمل بر صد و هفتاد و شش آیه)

حرف الف

(۱) خوشحالِ کساني که در طريقت کامل اند و در شريعتِ خداوند رفتار می نمايند (۲) خوشحالِ کساني که شهادتِ اورا متوجه شده اورا بجمعِ قلب تفتيش مينمايند (۳) و هم به بي انصافي رفتار ننموده در طُرُق هائيش سالک شوند (۴) تو مارا مأمور داشتی که فرائض را خوب نگاه داريم (۵) اي کاشکي راه هايِ نگاه داشتنِ قوانينِ تو آراسته شود (۶) آنگاه شرمنده نخواهم شد هنگامی که تمامی اوامرِ ترا متوجه ميشوم (۷) ترا بقلبِ مستقيم شکر خواهم نمود هنگامی که احکامِ عدالتِ ترا آموخته باشم (۸) قوانينِ ترا نگاه خواهم داشت مرا باین قدر واکذار *

حرف با

(۱) جوان راههاي خود را بجه طور مزگي سازد مگر اينکه آنها را موافقِ کلامِ تو متوجه شود (۱۰) تمامی

بفرزندانِ انسان عطا فرموده است (۱۷) وفات یافته‌گان خداوند را تهلیل نمی نمایند و همچنین تمامی ء فرو
رونده‌گان بخاموشی نی (۱۸) اما ما را از حال تا ابدالآباد خداوند را مبارک باد خواهیم گفت خداوند را
تهلیل نمائید *

(مزمور صد و شانزدهم مشتمل بر نوزده آیه)

(۱) خداوند را دوست میدارم زیرا که آواز من و تضرع مرا شنید (۲) چونکه گوش خود را بمن فرا داشته
است او را در روزهای خود استدعا خواهم نمود (۳) دردهای مرگ مرا احاطه نمودند و تنگی‌های قبر بمن
رسیدند تنگی و غمگینی یافتم (۴) اما باسم خداوند استدعا نمودم ای خداوند تمنا اینکه جانم را خلاصی
ده * (۵) خداوند رؤف و صدیق و خدای ما رحیم است (۶) خداوند ساده‌دلان را نگاه میدارد ذلیل
شدم که مرا نجات داد (۷) ای جان من به آرامگاه خود برگرد زیرا که خداوند بتوا احسان نموده است
(۸) چونکه تو جان مرا از مرگ و چشمان مرا از اشک و پای‌های مرا از افتادن نجات دادی (۹) در زمین
زنده‌گان در حضور خداوند رفتار خواهم نمود (۱۰) ایمان آوردم اگرچه گفتم بغایت مبتلا شدم (۱۱) در
تعبیر خود میگفتم که تمامی ء مردمان دروغ گو اند * (۱۲) بخداوند چه ادا خواهم کرد بسبب همه‌گی ء
احسان‌هایی که بمن نموده است (۱۳) کاسه سلامت را بگیرم و به اسم خداوند استدعا نمایم (۱۴) حال
نذورات خود را در حضور تمامی ء قومش بخداوند ادا خواهم کرد * (۱۵) در نظر خداوند وفات مقدسانش با
وقار است (۱۶) بدرستی که ای خداوند بندهء تو ام بلکه بندهء تو و پسر کنیز تو ام که بندهای مرا
گشود (۱۷) ذبیحه شکرانه بتو ذبح خواهم نمود و به اسم خداوند استدعا خواهم نمود (۱۸) حال
نذورات خود را در حضور تمامی ء قومش بخداوند ادا خواهم کرد (۱۹) در بارگاه‌های خانه خداوند در اندرون
تو ای اورشلیم خداوند را تهلیل نمائید *

(مزمور صد و هفدهم مشتمل بر دو آیه)

(۱) ای تمامی ء قبائل خداوند را تهلیل نمائید ای تمامی ء امم او را تسبیح نمائید (۲) زیرا که رحمت او بر
ما بزرگ است و حقیقت خداوند ابدی است خداوند را تهلیل نمائید *

(مزمور صد و هجدهم مشتمل بر بیست و نه آیه)

(۱) خداوند را شکر نمائید زیرا که نیکوست و رأفت او ابدی است (۲) حال اسرائیل بگوید که احسان او
ابدی است (۳) حال خاندان هارون بگویند که رأفت او ابدی است (۴) حال ترسنده‌گان از خداوند
بگویند که احسان او ابدی است * (۵) در تنگنای خداوند استدعا نمودم و خداوند مرا استعجاب
فرموده در جای وسیع گذارد (۶) خداوند از آن من است از آنچه که آدمی بمن عمل نماید نمیترسم (۷) بجهت
من خداوند با نصرت‌کننده‌گان من است از آن سبب به مبغضان خود خواهم تکیه است (۸) توکل نمودن

(مزمور صد و سیزدهم مشتمل بر نه آید)

(۱) خداوند را تهلل نمایند ای بندهگانِ خداوند سپاس نمایند باسمِ خداوند حمد نمایند (۲) اسمِ خداوند از حال تا ابدالابد مبارک باد (۳) از طلوعِ آفتاب تا غروبش اسمِ خداوند محمود است (۴) خداوند بر تمامی طوائفِ متعال و جلالتش مافوقِ آسمانها است * (۵) مثلِ خداوند خدای ما که بر علیین ساکن است کیست (۶) که به اسفل می آید تا به آسمانها و زمین بنگرد (۷) که ذلیل را از خاك بردارد و مسکین را از مزبله بلند میسازد (۸) تا آنکه با نَجْبا یعنی با نَجْباي قومِ خود بنشاند (۹) عاقره را خانه نشین و مادرِ مسرورِ فرزندان مینماید خداوند را تهلل نمایند *

(مزمور صد و چهاردهم مشتمل بر هشت آید)

(۱) وقتِ خروجِ إِسْرَائِيلَ از مِصْر و خاندانِ يَعْقُوبَ از قومِ زبانِ بیگانه (۲) يَهُودَاهُ مقدس او و إِسْرَائِيلَ از سلطنتِ یافتگان او بود (۳) دریا دید و فرار کرد اَرَدَن بعقب برگشت (۴) کوهها مثل قوچها و گریوهها مثل برهها برجستند * (۵) ای دریا ترا چه شد که گریختی و ای اَرَدَن که بعقب بازگشتی (۶) و ای کوهها که مثل قوچها و ای گریوهها که مثل برهها برجستید (۷) ای زمین از حضورِ خداوند بلکه از حضورِ خدایِ يَعْقُوبَ متزلزل شو (۸) که او صخره را برکده آب و سنگِ خارار را بچشمه های آب مبدل ساخت *

(مزمور صد و پانزدهم مشتمل بر هجده آید)

(۱) ای خداوند ما را نه بلکه به اسمِ خود بسببِ رَأْفَتِ خود و بحقیقتِ خود جلال ده (۲) طوائف چرا بگویند که حال خدای ایشان کجاست (۳) و حال اینکه خدای ما در آسمانها است هر چه که می خواهد عمل مینماید * (۴) بُت های ایشان از سیم و زر عمل دست های آدم است (۵) ایشان را دهان است و نمی گویند ایشان را چشمان است و نمی بینند (۶) و ایشان را گوش هاست و نمی شنوند و ایشان را بینی است و نمی بویند (۷) و ایشان را دست ها است و مسّ نمی نمایند و ایشان را پایها است و رفتار نمی نمایند و در گلوئی ایشان صدائی نیست (۸) سازنده گانِ آنها و تمامی متوکّلانِ آنها مثل آنها بشوند * (۹) ای إِسْرَائِيلَ بخداوند توکل نما نصرتِ ایشان و سپهرِ ایشان اوست (۱۰) ای خاندانِ هَارُونَ بخداوند متوکّل شوید نصرت و سپهرِ ایشان اوست (۱۱) ای ترسنده گانِ از خداوند بخداوند متوکّل شوید نصرت و سپهرِ ایشان اوست * (۱۲) خداوند ما را بخاطر آورده متبارک خواهد ساخت بلکه خاندانِ إِسْرَائِيلَ را متبارک خواهد ساخت و هم خاندانِ هَارُونَ را متبارک خواهد ساخت (۱۳) ترسنده گانِ از خداوند را از کوچک و بزرگ متبارک خواهد ساخت (۱۴) خداوند شمارا بلکه شما و فرزندانِ شمارا خواهد افزود (۱۵) شما متبرّکانِ خداوند اید که آسمانها و زمین را آفرید * (۱۶) آسمانها بلکه آسمانها از آنِ خداوند است و زمین را

(مزمور صد و دهم مشتمل بر هفت آیه)

[مزمور داود]

(۱) خداوند بخداوند من فرمود که بدست راست من بنشین تا آنکه دشمنان ترا فرش پایهای تو سازم
 (۲) خداوند عصای قوت ترا از صیون خواهد فرستاد تا در میان دشمنان سلطنت نمایی (۳) قوم تو در روز شجاعت تو به دل خواهی [حاضر] میشوند در زیباییهای مقدس ترا شبنم جوانیت از [شبنم] رَحم سحرگاه زیاده تر خواهد بود (۴) خداوند سوگند یاد نموده است و به اراده اش تغییر نمی دهد تو بر آیین ملکِ صِدِّق ابداً کاهن خواهی بود (۵) خداوند که بدست راست توست در روز غضبش ملوک را منکسر خواهد ساخت (۶) در میان اقوام دینونت خواهد نمود مکانها را از لاشه ها پر خواهد ساخت و سروران را در زمین های بسیار خواهد شکست (۷) از نهری که بسر راه است خواهد نوشید بنا برین سر خود را خواهد افراخت *

(مزمور صد و یازدهم مشتمل بر ده آیه)

(۱) خداوند را تهلیل نمائید خداوند را تمامی دل در مجلس و جماعت راست دلان شکر خواهم نمود
 (۲) افعال خداوند عظیم است و از تمامی آن کسانی که مائل آنهایند متفحص خواهند شد (۳) افعالش عزیز و جلیل است و عدالتش ابداً باقی است (۴) عجایب خود را یاد داشتی داده است خداوند رحمن و رحیم است (۵) آذوقه بترسندگانش داده است عهد خود را ابداً بخاطر خواهد داشت (۶) قوت اعمال خود را بقوم خود اظهار نموده است تا آنکه میراث اقوام را بایشان بدهد (۷) اعمال دست هایش حقیقت و حکمت تمامی فرائض او حق است (۸) تا ابد آباد پایدار اند بحقیقت و راستی معمول اند (۹) خلاصی بقوم خود فرستاد عهد خود تا به ابد مأمور داشت اسمش قدوس و مهیب است (۱۰) ترس خداوند ابتدای حکمتست تمامی کسانی که آنها را بجا می آورند عقل نیکو دارند حمد او ابداً باقی است *

(مزمور صد و دوازدهم مشتمل بر ده آیه)

(۱) خداوند را تهلیل نمائید خوشحال کسی که از خداوند میترسد و در او امرش بسیار رغبت دارد
 (۲) در پیش در زمین قوی است طبقه راستان مبارک اند (۳) اموال و غنیمت در خانه اش خواهد بود و صداقتش ابداً باقی است (۴) راستان را در تاریکی نور اشراق میکند رؤف و رحیم و صدیق است (۵) مرد نیکو رؤف و قرض دهنده میشود کارهای خود را با انصاف به انجام میرساند (۶) بدرستی که هرگز متحرک نخواهد شد صدیق دائماً مذکور خواهد شد (۷) از خبر بد نمیترسد قلبش ثابت و بخداوند متوکل است (۸) قلبش ثابت است نخواهد ترسید تا وقتی که بدشمنان خود بنگرد (۹) بذل نموده بفقرا عطا می بخشد و صداقتش ابداً باقی است شاخ او بعزت مرتفع خواهد شد (۱۰) شریر دیده و مغموم خواهد شد دندانهایش را خواهد افشرد و گداخته خواهد شد آرزوی شیران زائل خواهد شد *

(مزمور صد و نهم مشتمل بر سی و یک آید)

[سالار مغنیان را مزمور داود]

(۱) ای خدای حمد من خاموش مباش (۲) زیرا دهان شریر و دهان حیل‌دور بخلاف من کشوده شده اند
 بزبان دروغ بمن سخن میرانند (۳) مرا بسختی مجبوضه تکلم مینمایند و بی سبب بمن جنگ مینمایند
 بجای محبت من بمن مخالفت مینمایند اما من دعا گویم (۴) و بمن عوض نیکی بدهی و عوض محبت
 عداوت نموده اند * (۵) شریر را بر او حواله نما و بدست راست او عداوت به ایستد (۶) وقت حکومتش
 بدهی بیرون آید و ادعای او بظلم برگردد (۷) روزهایش کم شود و منصبش را دیگری بگیرد (۸) اولادش
 یتیم و زنش بیوه شود (۹) و اولادش همیشه آواره شده سؤال نمایند از مکان‌های خراب خود اخراج شده
 گدائی نمایند (۱۰) طلبکار جمع ما ملکش را بتصرف آورد و غریبان عمل کردش را بیغما ببرند
 (۱۱) باو احسان کننده و به یتیمان رحمت کننده نباشد (۱۲) اعتناش مستأمل شوند و اسم ایشان
 از طبقه پسین محو شود (۱۳) عصیان پدران او نزد خداوند مذکور شود و گناه مادرش محو کرده
 نشود (۱۴) همیشه در نظر خداوند باشند تا آنکه ذکر ایشان از زمین منقطع شود * (۱۵) بسبب اینکه
 احسان نمودن را بخاطر نیآورده فقیر و مسکین را مزاحم شد تا آنکه دل شکسته را بقتل رساند (۱۶) چونکه
 لعنت را دوست داشت باو برسد و چونکه دعای خیر را نخواست از او دور باشد (۱۷) از اینکه لعنت را
 مثل بالاپوش پوشید پس مثل آب باندرویش و مثل روغن باستخوانهایش داخل شود (۱۸) از برایش مثل
 جامه که او را میپوشاند و مانند کمر بند که باو همیشه بسته میشود باشد (۱۹) جزای مخالفان من از
 جانب خداوند و [سزای] بدگویان من این باشد * (۲۰) اما تو ای خداوند و پروردگار بسبب اسم
 خود کارسان من باش چرنکه رحمت تو نیکوست مرا خلاصی ده (۲۱) زیرا که فقیر و مسکینم و قلبم در
 اندرونم مجروح است (۲۲) مثل سایه به هنگام زوالش فانی ام مثل مَلَحْ تکانیده میشوم (۲۳) زانوهایم از
 روزه میلفزند و گوشت من از عدم پدید گاهیده شد (۲۴) و من هم از برای ایشان باعث ملامت شدم
 بیننده گانم سر خود را میچینانند * (۲۵) ای خداوند خدای من مرا نصرت داده موافق احسان خود مرا
 مستخلص ساز (۲۶) تا آنکه بدانند که این است دست تو و تو ای خداوند این را بجا آوردی (۲۷) هر چند
 ایشان لعنت نمایند اما تو برکت بده هنگامی که مقاومت نمایند خجالت بکشند و بنده تو مسرور شود
 (۲۸) دشمنانم برسوائی ملبس شوند و شرمندگی خودشان را مثل بالاپوش بپوشند (۲۹) خداوند را با دهانم
 بغایت شکر خواهم نمود و در میان کسان بسیار باو تهلیل خواهم نمود (۳۰) زیرا که بدست راست فقیر
 خواهد ایستاد تا آنکه او را از کسانی که جان او را واجب القتل میدانند نجات دهد *

میروند و به عمقها فرود می آیند جان ایشان از بلا گداخته میگرد (۲۷) تکانیده شده مثل مستان افتان و خیزان اند بحدی که تمامی معرفت ایشان گم میشود (۲۸) و در تنگی خودشان بخداوند فریاد میکنند که ایشان را از تنگیهای خودشان فارغ میگرداند (۲۹) طوفان را بخاموشی مبدل میسازد و امواجش آرام میگردد (۳۰) و مسرور میشوند از اینکه آرام گرفتند که به بندر مراد ایشان را میرساند * (۳۱) بخداوند بسبب رحمتش و عجایباتش بر بنی آدم شکر نمایند (۳۲) و او را در جمعیت قوم ارتفاع نمایند و او را در مجلس مشایخ حمد نمایند (۳۳) * نهرها را به بیابان و چشمه های آب را بخشکی مبدل میگرداند (۳۴) و هم زمین بارور را به شوره زار بسبب شرارت ساکنانش (۳۵) بیابان را به برکه آب و زمین خشک را به چشمه های آب مبدل میسازد (۳۶) و در آنجا گرسنه گان را ساکن میسازد تا آنکه شهر مسکون را بنا نمایند (۳۷) و کشتزارها را زراعت و تاکستانها را غرس نمایند تا اثمار محصول بدهند (۳۸) و ایشان را برکت داده بغایت بسیار میشوند و بهائم ایشان را نمی گذارد کم شوند (۳۹) بعد کمی مینمایند و از ظلمت و جفا و مشقت ذلیل میگردند (۴۰) و حقارت بر نجبا میریزد و ایشان را در تپه که راهی ندارد آواره میسازد (۴۱) اما مسکین را از مشقتش بلند مینماید و قبیللهای ایشان را مثل گله ها مینماید (۴۲) این را راستان دیده مسرور خواهند شد و هراهل فسق دهان خود را خواهد بست (۴۳) کیست که دانا بوده این چیزها را متوجه شود که ایشان رحمت خداوند را خواهند فهمید *

(مزمور صد و هشتم مشتمل بر سیزده آیه)

[سرود و مزمور داود]

(۱) ای خدا قلبم حاضر است که خواهم سرائید و هم بجلالتم تعجید خواهم نمود (۲) ای سنطور و ای بریط بیدار شو که من در سحرگاه بیدار خواهم شد (۳) ای خداوند ترا در میان اقوام شکر خواهم نمود و ترا در میان امتها تسبیح خواهم کرد (۴) زیرا که رحمت تو مافوق آسمانها است و حقیقت تو تا به سپهر میرسد (۵) ای خدا بر آسمانها متعال باش و جلال تو بر تمامی زمین [مرتفع باشد] (۶) تا آنکه محبوبان تو مستخلص شوند مرا بدست راست خود خلاصی داده استجاب فرما * (۷) خدا در قدس خود فرموده است که خورسند شده شکم را تقسیم نموده دره سکوت را خواهم پیمود (۸) گله ها از آن من و منبیه از آن منست و افریم نیز قوت سر من و یهوذا شریعت ده من است (۹) مؤاب لکن غسل من است و بالایی ایدوم نعلین خود را می اندازم بر فلسطیان فخر خواهم نمود * (۱۰) کیست که مرا به شهر حصاردار بیاورد کیست که مرا به ایدوم رهبری نماید (۱۱) ای خدا که ما را او گذاشتی تو نخواهی کرد ای خدا با لشکریهای ما خروج نخواهی نمود (۱۲) ما را از تنگی امداد کن زیرا که نجات آدمی باطل است (۱۳) با خدا شجاعت خواهم نمود و دشمنان ما را او پایمال خواهد کرد *

تسلیم نمود و مبغضان ایشان بر ایشان مسلط شدند (۴۲) و دشمنان بایشان ظلم نمودند که در زیر دست ایشان عاجز شدند (۴۳) بارهای بسیار ایشان را نجات داد اما ایشان بمشورت‌های خودشان او را غضبناک کردند و بسبب گناه خودشان ذلیل شدند (۴۴) باز وقت شنیدنش فریاد ایشان را بتنگی ایشان ملاحظه کرد (۴۵) و از برای ایشان عهد خود را بیاد آورد و موافق کثرت رحمتش تغییر به اراده خود داد (۴۶) و ایشان را در نظر تمامی اسیر کنندگان ایشان مرحمت داد * (۴۷) ای خداوند خدای ما ما را نجات ده و ما را از میان طوائف جمع کن تا آنکه اسم قدوس ترا شکر نمائیم و از حمد تو فخر نمائیم (۴۸) خداوند خدای اسرائیل از ازل تا به ابد مبارک باد و تمامی قوم آمین بگویند خداوند را تهلیل نمائید *

(مزمور صد و هفتم مشتمل بر چهل و سه آیه)

(۱) خداوند را شکر نمائید زیرا که نیکوست و رحمت او ابدی است (۲) نجات یافته‌گان خداوند که از دست دشمن مستخلص ساخته است چنین بگویند (۳) چونکه ایشان را از زمین‌ها از مشرق و از مغرب و از شمال و از جنوب جمع نموده است * (۴) در بیابان در راه صحرا آواره شده شهری از برای سکونت نیافتند (۵) ایشان گرسنه و تشنه شدند جان ایشان در اندرون ایشان خسته شد (۶) در تنگی خودشان بخداوند فریاد کردند که ایشان را از تنگیهای خودشان نجات داد (۷) و ایشان را برآست رهبری فرمود تا آنکه شهر معموری بروند * (۸) بخداوند بسبب رحمتش و عجایباتش بر بنی آدم شکر نمایند (۹) زیرا که جان مشتبهی را سیر میگرداند و جان گرسند را از نعمتها مملو میسازد * (۱۰) کسانی که در تاریکی و سایه مرگ ساکن شده در بلا و آهن محبوس اند (۱۱) زیرا که به او امر خدا عاصی شدند و نصیحت متعال را تحقیر نمودند (۱۲) بآن سبب قلب ایشان را بمشقت ذلیل گردانید لغزیدند و نصرت کننده نبود (۱۳) آنگاه در تنگی خودشان بخداوند فریاد کردند که ایشان را از تنگیهای خودشان نجات داد (۱۴) ایشان را از تاریکی و سایه مرگ بیرون آورد و بندهای ایشان را شکست * (۱۵) بخداوند بسبب رحمتش و عجایباتش بر بنی آدم شکر نمایند (۱۶) زیرا که دروازه‌های برنجین را شکست و پشت بندهای آهنین برید * (۱۷) ابلهان بسبب عصیان و گناهان خودشان مبتلایند (۱۸) که جان ایشان از هر گونه آذوقه مکره است و بدروازه‌های مرگ میروند (۱۹) آنگاه در تنگی خودشان بخداوند فریاد کردند که ایشان را از تنگیهای خودشان نجات داد (۲۰) فرمان خود را فرستاده ایشان را شفا داد و ایشان را از ذلت‌های ایشان خلاصی داد * (۲۱) بخداوند بسبب رحمتش و عجایباتش بر بنی آدم شکر نمایند (۲۲) و ذبائح شکر گذاری ذبح نموده اعمالش را بخرمی حکایت نمایند * (۲۳) کسانی که بدریا با کشتی‌ها رفته بآب‌های بسیار کار میکنند (۲۴) ایشان افعال خداوند و عجایباتش را در لجه می‌بینند (۲۵) زیرا که میفرماید و باد تند را میوزاند که امواجش را بلند میسازد (۲۶) و باسمان بالا

بخطار دار مرا به نجات خود تفقّد فرما (۵) تا آنکه نیکوئی و برگزیده گانت را دیده بشادمانی و قوم تو
 مسرور شوم و با اهل اُرت تو افتخار نمایم * (۶) با پدران خود گناه و عصیان ورزیده شریانه رفتار نمودیم
 (۷) آبای ما در مصر عجایب ترا درک نمودند کثرت رحمتی ترا بیاد نیاورده نزد دریا یعنی بحر احمر
 متمرّد شدند (۸) نهایت ایشان را بسبب اسم خود خلاصی داد تا آنکه جبروت خود را معروف سازد (۹) و
 بحر احمر را عتاب کرد و خشک شد و ایشان را در عمق ها مثل بیابان رهبری فرمود (۱۰) و ایشان را از
 دست خصم نجات داد و هم از دست دشمن مستخلص ساخت (۱۱) و آنها دشمنان ایشان را فرو گرفت
 که از ایشان احدی باقی نماند (۱۲) آنگاه کلمات او را ایمان آوردند و حمد او را سرائیدند (۱۳) اما
 اعمال او را بزودی فراموش کردند و از نصیحت او منتظر نشدند (۱۴) بلکه در بیابان بغایت مشتبه
 شدند و خدا را در صحرا امتحان کردند (۱۵) و خواهش ایشان را داد نهایت لاغری بجان ایشان فرستاد *
 (۱۶) و در آردو به موسی و هارون مقدّس خداوند حسد بردند (۱۷) و زمین کُشاده شد و دانات را فرو
 بُرد و فوج اَیبرام را مستور ساخت (۱۸) و آتش در میان فوج ایشان افروخته شده شعله آتش
 شریان را سوزانید * (۱۹) در حوریب کوسال را ساختند و آن بت ریخته شده را سجده نمودند (۲۰) و
 عزّت خود را بتمثال گاوی که علف میخورد مبدّل ساختند (۲۱) خدای مُجّبی و خودشان را که در مصر اعمال
 عظیم بجا آورده بود فراموش کردند (۲۲) و هم عجایب آتش را در زمین حام و اعمال مهیّش را در بحر
 احمر (۲۳) پس در باره هلاک کردن ایشان میفرمود اگر برگزیده خود موسی هنگام فتنه انگیزی در حضورش
 نمی ایستاد بقصد برگرداندن غضبش تا آنکه ایشان را هلاک نسازد * (۲۴) و زمین دل پذیر را تحقیر
 داشتند و بکلامش را ایمان نیاوردند (۲۵) بلکه در چادرهایشان همه همّه بقول خداوند مستمع نشدند
 (۲۶) بآن سبب از جهت ایشان سوگند یاد نمود که ایشان را در بیابان منهزم میگرداند (۲۷) و هم دریغ
 ایشان را در میان طوائف منهزم ساخته ایشان را پراکنده مینماید * (۲۸) و به بعل پُغور ملحق شدند
 و ذبائح بُت های بی جان را اکل کردند (۲۹) و او را به افعال خودشان غضبناک ساختند که بر ایشان
 طاعون هجوم آورد (۳۰) و فِیْحَاس برخاسته اجرای حکم نمود و طاعون برگشت (۳۱) و این از برایش
 پُشت به پُشت دائماً برای صداقت محسوب شد * (۳۲) و دیگر او را نزد آب های مریبّه غضبناک کردند
 که برای موسی بسبب ایشان اِبتلا رسید (۳۳) چونکه روح او را بحدّی تنگ نمودند که با لبهایش
 بی تدبیر سخن راند * (۳۴) و قبائلی که در باره ایشان خداوند بآنها فرموده بود هلاک نکردند
 (۳۵) بلکه در میان طوائف مخلوط شدند و افعال ایشان را آموختند (۳۶) و بُت های ایشان را عبادت
 کردند که از برای ایشان دام شدند (۳۷) و پسران و دختران خود را بشیاطین ذبح نمودند (۳۸) و خون
 بیگناه ریختند یعنی خون پسران و دخترانی که ایشان را به بُت های کَنَن ذبح نمودند و زمین از
 خون مَلُوث شد (۳۹) و از اعمال خودشان پلید شدند و در افعال خود از راه زنا رفتار نمودند * (۴۰) از
 آن سبب غضب خداوند بقوم خود افروخته شد و از اُرت خود مُکَره شد (۴۱) و ایشان را بدست طوائف

نمود (۱۰) و آن را برای *يَعْقُوبَ* بمنزله قانون و به *إِسْرَائِيلَ* در مکان عهد دائمی مقرر فرمود (۱۱) و گفت که زمین کنعان را بتو میدهم تا حصه میراث شما باشد * (۱۲) هنگامی که مردمان معدود و قلیل اعداد و در آن غریب بودند (۱۳) و از طوائف بطوائف و از مملکت بقوم دیگری روانه شدند (۱۴) مردی بظلم نمودن ایشان و نگذاشت و ملوک را بجهت ایشان تأدیب نمود (۱۵) که مسح کرده شده‌های مرا دست نگذارید و پیغمبران مرا شرر فرسائید (۱۶) و قحطی بزمین صلا داده همگی عصای نان را منکسر ساخت * (۱۷) در حضور ایشان مردی را فرستاد یعنی یوسفی که مثل غلام فروخته شد (۱۸) پایهای او را بزنجیر رنجانیدند آهن بجانش رسید (۱۹) تا وقتی که نرسن او آمد کلام خداوند او را تجربه نمود (۲۰) پادشاه فرستاده او را کشود سلطان اقوام او را اطلاق نمود (۲۱) او را کدخدای خانه خود و والی تمامی اموالش گردانید (۲۲) تا آنکه به اراده خود سرورانش را بند نماید و به وزیرانش تعلیم حکمت دهد * (۲۳) و *إِسْرَائِيلَ* بمصر داخل شد و یعقوب در زمین حام ساکن شد (۲۴) و قوم خود را بغایت زیاد کرد و ایشان را از دشمنانشان قوی تر ساخت (۲۵) دل ایشان را به بغض نمودن قوم خود برگرداند تا بنده کانش حیل بازی نمایند (۲۶) بنده خود موسی را و اختیار کرده خود هارون را فرستاد * (۲۷) که آیاتش و عجایباتش را ایشان در زمین حام بجا آوردند (۲۸) ظلمت را فرستاد که تاریک شد و بکلام او مخالفت نکردند (۲۹) آبهای ایشان را بخون مبدل نموده ماهیان ایشان را کشت (۳۰) زمین ایشان غلکها بفراوانی ایجاد کرد حتی در خانه‌های ملوک شان [داخل شدند] (۳۱) فرمان داد که انواع پشه‌ها آمدند و هم شپش‌ها تمامی حدود ایشان (۳۲) در زمین ایشان تگرگ بجای باران و آتش سوزنده بارانید (۳۳) تالکها و انجیرهای ایشان را زد و درختان نواحی ایشان را شکست (۳۴) فرمود و ملخ‌ها و کرم صدپای بی شمار آمدند (۳۵) و تمامی گیاه زمین ایشان را خوردند و ثمرات ارض ایشان را اکل نمودند (۳۶) و تمامی اول زاده‌گان ولایت ایشان را سر همگی قوتشان را زد (۳۷) و ایشان را با نقره و طلا بیرون آورد و در میان اسباط ایشان لغزنده نبود (۳۸) مصریان از خروج ایشان خوش وقت شدند چونکه ترس آنها برایشان افتاده بود (۳۹) ابر را برای پوشش گسترانید و آتش را جهت روشنایی در شب [ساخت] (۴۰) قوم سؤال کردند و بایشان سلوی فرستاد و ایشان را بنان آسمانی سیر کرد (۴۱) صخره را شکافت و آبها جاری گردید در خشکی‌ها مثل نهر روانه شدند * (۴۲) زیرا کلام مقدس خود و هم بنده خود ابراهیم را بیاد آورد (۴۳) و قوم خود را با سرور و برگزیده‌گان خود را با سرود اخراج نمود (۴۴) و بایشان زمین‌های طوائف را داد که عمل اقوام را وارث شدند (۴۵) تا که قوانین او را نگاه داشته شریعت‌هایش را منظور دارند خداوند را بسرائید *

(مزمور صد و ششم مشتمل بر چهل و هشت آیه)

(۱) خداوند را تهلیل نمائید پروردگار را شکر نمائید زیرا که نیکوست و رحمتش دائمی است (۲) کیست که کبر یائی خداوند را تقریر نماید و تمامی اوصافش را بشنوند (۳) خوشحال کسانی که انصاف را منظور داشته صداقترا همیشه اوقات بجا آورند * (۴) ای خداوند مرا بآن لطفی که بقوم خود میکنی

(۱۰) چشمه‌ها را برودها کند در میان کوه‌ها جاری اند گردش میدهد (۱۱) تمامی و وحوش صحرا را سیراب میسازند گورِ خران تشنگی و خود را دفع میکنند (۱۲) نزد آنها مرغان هوا ساکن بوده باواز خود در میان شاخه‌ها می‌سرایند (۱۳) کوه‌ها را از علیات خود سیراب میسازد و از ثمرات منافع تو زمین بر است * (۱۴) آنکه گیاه را از برای بهائم و سبزه را بجهت استعمال انسان میرویانند و نان را از زمین بر می‌آورد (۱۵) و شراب را که دل انسان را تفریح مینماید و روغن که چهره‌اش را درخشان میسازد و نان که دل انسان را تکیه‌گاه است (۱۶) درختان خداوند یعنی سرو و آراد لُبَّان که غرس کرده اوست پر رطوبت اند (۱۷) که در میان آنها مرغان آشیانه‌های خود را میسازند صنوبرها خانه لَقْ لَقْ است (۱۸) جبل‌های بلند از برای بزهای کوهی و صخره‌ها بجهت یربوع‌ها مأمّن اند * (۱۹) ماه را بجهت اوقات ساخت آفتاب فرو رفتن خود را میداند (۲۰) ظلمت میسازد که شب میشود در آن هر حیوان جنگلی جنبش مینماید (۲۱) شیر بچندگان بجهت شکارشان غرش کرده خوراک خود را از خدا میجویند (۲۲) آفتاب طلوع میکند جمع میشوند و در کمین‌گاه‌های خود میخوانند * (۲۳) انسان از برای کار خود و خدمت خود تا بشام بیرون می‌آید (۲۴) ای خداوند اعمال تو چه بسیار شد مدهک و آنها را بحکمت عمل مینمائی زمین از املاک تو بر است (۲۵) اینست دریای بزرگ و وسیع آید که در آن حشرات بی شمار و جانوران کوچک و بزرگ هستند (۲۶) کشتی‌ها در آن جاری اند و این لُوبَّان نیز که بجهت بازی کردن آفریدی در آن است (۲۷) تمامی و آنها از تو منتظر اند تا آنکه بآنها خوراک در وقتش بدهی (۲۸) آنچه که بآنها می‌دهی بر می‌چینند دست خود را میسوزی و از نیکوئی‌ها سیر میشوند (۲۹) روی خود را مستور میکنی که مضطرب میشوند روح آنها را قبض میکنی میمیزند و بخاک خودشان بر میگرددند (۳۰) روح خود را میفرستی که خلق میشوند و روی زمین را تازه میگردانی (۳۱) جلال خداوند ابدی است خداوند از اعمال خود راضی است (۳۲) زمین مینگرد میلزد به کوه‌ها بر میخورد دود مینماید (۳۳) تا در حیاتم خداوند را می‌سرایم تا وجود دارم بخدای خود تسبیح مینمایم (۳۴) اندیشه‌های من در حق او لذیذ است در خداوند فرحناک میشوم (۳۵) گناه‌کاران از زمین محو شوند و شریان دیگر نیست شوند ای جانم خداوند را شکر نما پروردگارا تمجید نمائید *

(مزمور صد و پنجم مشتمل بر چهل و پنج آیه)

(۱) خداوند را شکر کنید و باسم او استدعا نمائید در میان قبائل اعمال او را آشکار سازید (۲) او را بسرائید او را تسبیح نموده در باره تمامی و عجایب‌اش گفتگو نمائید (۳) اسم قدوس او را تهلل نمائید دل جوینده‌گان خداوند شاد باشد (۴) خداوند و قوتش را تقصص نمائید دیدار او را دائماً طلب نمائید (۵) عجایباتی که بجا آورده است و آیات و احکام دهانش را ذکر نمائید (۶) ای ذریه بنده او ابراهیم و ای فرزندان یعقوب برگزیده او * (۷) خداوند خدای ما اوست احکام او در تمامی و زمین است (۸) عهد خود را دائماً و کلامی که به هزار پشت مأمور داشت ذکر مینماید (۹) آن عهدي که با ابراهیم بست و سوگندی که به اسحق یاد

(مزمور صد و سیوم مشتمل بر بیست و دو آیه)

[از آن داود]

(۱) ای جانم خداوند را شکر نما و هر چه که در درونم است باسم مقدس او حمد کن (۲) ای جان من خداوند را شکر نما و تمامی احسانهایش را فراموش مکن * (۳) که او تمامی گناهانت را عفو مینماید و همهگی امراض را شفا میبخشد (۴) آنکه حیات ترا از قبر خلاصی میدهد و ترا برحمت و رأفتها متوج میسازد (۵) آنکه دهان ترا بنعمتها سیر میگرداند که جوانی تو مثل عقاب تازه گردیده میشود * (۶) خداوند تمامی مظلومان را عدالت و انصاف مینماید (۷) راههای خود را موسی و اعمال خود را بنی اسرائیل فهمانید (۸) خداوند رحمان و رحیم و دیر غضب و احسانش بسیار است (۹) ابداً منازعه نمیکند و خشم را همیشه نگاه نخواهد داشت (۱۰) با ما موافق گناهان ما عمل ننمود و بما موافق عصیان ما جزا نداد (۱۱) زیرا مثل ارتفاع آسمانها از زمین رحمتش بر ترسنده گانش عظیم است (۱۲) مثل تفاوت مشرق از مغرب عصیانهای ما را از ما دور گردانیده است (۱۳) مثل شفقت پدر بر فرزندان خداوند بر ترسنده گانش مرحمت مینماید * (۱۴) زیرا جبلت ما را میداند و بخاطر می آورد که ما خاک ایم (۱۵) نسبت بانسان روزهایش مثل گیاه اند مثل شکوفه صحرا میشکوفد (۱۶) که باد بر آن میگذرد نابود میشود و مکانش دیگر مشخص نمیشود (۱۷) اما خداوند از آزل تا به ابد بر ترسنده گانش رحیم است و صداقتش بر فرزندان فرزندان ایشان است (۱۸) برای نگاه دارنده گان عهدش و برای کسانی که فرائض او را بیاد می آورند تا آنکه آنها را بجا آورند * (۱۹) خداوند تخت خود را در آسمانها استوار نمود و مملکتش بر همهگی مسلط است (۲۰) خداوند را شکر نمائید ای فرشته گانش که در قوت پرزور شده او امرش را بجا می آورید و آواز کلامش را اطاعت مینمائید (۲۱) ای تمامی لشکرهايش و خادمانش که مراد او را بجا می آورید خداوند را شکر نمائید (۲۲) ای تمامی اعمالش در جمیع مکانهای سلطنتش خداوند را حمد نمائید ای جان من خداوند را تعجید نما *

(مزمور صد و چهارم مشتمل بر سی و پنج آیه)

(۱) ای جان من خداوند را شکر نما ای خداوند خدای من تو بسیار متعظی بعزت و جلالت ملیسی (۲) آنکه با نور مثل جامه خود را ملیس میسازد و آسمانها را مثل پرده بسط میدهد (۳) آنکه بالاخانهای خود را در میان آنها آراسته میسازد و ابرهارا عراده اش نموده بر بالهای باد روان است (۴) آنکه ارواح را فرشته گانش و آتش سوزنده را خادم خود میگرداند * (۵) آنکه زمین را با اساسش چنین تأسیس نمود که ابدالابد متحرک نمیشود (۶) آن را تو با سجدها مثل لباس می پوشانی که آبها بر کوهها می ایستند (۷) از عتاب تو میگریزند از آواز رعد تو می شتابند (۸) بکوهها بر می آیند از درهها بمکانی که بجهت آنها تعیین نمودی فرود می آیند (۹) به آن ها حدی قرار دادی که نگذرند و زمین را به دستور ساختن بر نکردند *

شریر را نخواهم پسندید (۵) آن کسی که در پنهانی همسایگان خود را غیبت مینماید او را قطع خواهم کرد
بلند چشم و غرور دل را تأمل نخواهم نمود (۶) چشم من بر صادقان زمین خواهد بود تا با من بنشینند
کسی که برای مستقیم می‌رود خادم من خواهد شد (۷) حیلدار در اندرون خانه‌ام نخواهد نشست و دروغ
گو در پیش نظر من نخواهد ماند (۸) تمامی شریران زمین را سرگاهانه قطع خواهم نمود تا آنکه همدگی
مفسدان را از شهر خداوند استیصال گردانم *

(مزمور صد و دوم مشتمل بر بیست و هشت آیه)

[دعای ستم دیده وقتی که مغموم شده ناله خود را در حضور خداوند بیرون میریزد]

(۱) ای خداوند استدعای مرا بشنو و فریادم نزد تو برسد (۲) در روز تنگنایی‌ام روی خود را از من مستور
مکن در روزی که استدعا مینمایم گوش خود را بمن فرا داشته بزودی مرا استجابت فرما * (۳) زیرا که
روزهایم مثل دود تلف شدند و استخوانهایم چون بخاری سوخته شد (۴) دل من مثل گیاه زده و خشک شد
بجای که نان خوردنم را فراموش میکنم (۵) استخوانهایم از آواز ناله‌ام به پوستم چسبیده شد (۶) مانند
قنطاری دشتی‌ام و مثل بوم ویرانیها شدم (۷) پاسبانی مینمایم و مثل گنجشک بر بام منفردم (۸) هر روز
دشمنانم مرا سرزنش مینمایند فخرکننده‌گاتم در باره‌ام سوگند یاد مینمایند (۹) یقین که خاکستروا مثل نان
خوردم و مشروبات خود را با شک آمیختم (۱۰) بسبب غضب و خشم تو چونکه مرا بلند کردی و فرود آوردی *
(۱۱) روزهایم مثل سایه زوال پذیر است و من مثل گیاه پژمرده شدم (۱۲) اما تو ای خداوند ابدأ مستقیم
هستی و ذکر تو پشت به پشت است (۱۳) تو بر خاسته بصیون ترحم خواهی فرمود چونکه زمان مرحمت
نمودن بآن بلکه زمان معین رسیده است (۱۴) زیرا که عبادت از سنگ‌های آن محفوظ اند و بچاک آن
تبرک می‌جویند (۱۵) تا آنکه طوائف از اسم خداوند و تمامی ملوک زمین از جلال تو بترسند * (۱۶) هنگامی
که خداوند صیون را بنا مینماید در جلال خود ظهور خواهد نمود (۱۷) بدعای شکستگان متوجه شده
استدعای ایشان را خوار خواهد شمرد (۱۸) این از برای نسل آینده نوشته میشود تا قومی که آفریده میشوند
خداوند را تهلل نمایند (۱۹) زیرا که از ارتفاع مقام مقدس خود میگرد خداوند از آسمانها بزمین نظر
مینماید (۲۰) تا آنکه ناله بسته شده‌گان را بشنود و مستلزمان مرگ را رهائی دهد (۲۱) که اسم خداوند را در
صیون و حمد او را در اورشلیم حکایت نمایند (۲۲) در هنگامی که قوما و مملکتها بجهت عبادت خداوند
بهم جمع میشوند * (۲۳) طاقتم را در راه ضعیف نمود و روزهایم را کوتاه کرد (۲۴) گفتم که ای خدایم مرا
در نصف روزهایم بر مدار سالهای تو دور بدور است (۲۵) از قدیم بنیان زمین را گذاشتی و آسمانها عمل
دست‌های تست (۲۶) آنها زائل میشوند و تو باقی میمانی بلکه تمامی آنها مثل جامه مندرس میگردند
و آنها را مثل لباس تغییر میدهی و تغییر می‌یابند (۲۷) اما تو همانی و سالهای تو به اتمام نمیرسند
(۲۸) فرزندان بنده‌گانت باقی خواهند بود و ذریه ایشان در حضورت مقیم خواهند بود *

(۵) بخداوند به بربط بسرائید بلکه به بربط و به آواز مزامیر (۶) با کرناها و صدای سرنا در حضور خداوند و پادشاه بخروشید (۷) دریا و پیریش و هم جهان با ساکنانش بخروشند (۸) نهرها کف دست زنند و کوهها به هم دیگر تَرَنَم نمایند (۹) در حضور خداوند زیرا که بجهت حکم نمودن زمین می آید جهان را بعدالت و اقوام را براسی حکم خواهد نمود *

(مزمور نود و نهم مشتمل بر نه آیه)

(۱) خداوند سلطنت مینماید قوما بلرزند در بالای کُرُوبیان مینشینند زمین متحرک شود (۲) خداوند در صیون عظیم و بر تمامی قومها عالیست (۳) اسم عظیم و مهیب ترا تعجید نمایند چونکه مقدس است (۴) مقوی پادشاه حکم را دوست میدارد راستی را تو پایدار میکنی در یعقوب حکم و عدالت را تو امر میفرمائی (۵) خداوند خدای ما را تعظیم نمائید و در قدم گاهش سجود نمائید چونکه او قدوس است * (۶) موسی و هارون در میان کاهنانش و شموئیل در میان استدعا کننده گان اسمش ایشان بخداوند استدعا نمودند که ایشان را استعجاب فرمود (۷) در ستون ابر بایشان تکلم مینمود که ایشان شهادت و قانونی که بایشان عطا فرموده بود نگاه میداشتند (۸) ای خداوند خدای ما تو ایشان را استعجاب فرمودی از برای ایشان خدای غفور بودی باوجودی که انتقام کارهای ایشان را کشیدی (۹) خداوند خدای ما را تعظیم نمائید و در کوه مقدس او سجده نمائید چونکه خداوند خدای ما قدوس است *

(مزمور یکصد و یکم مشتمل بر پنج آیه)

[مزمور حمد]

(۱) ای تمامی زمینها بخداوند بخروشید (۲) خداوند را بشادی عبادت نمائید در حضورش بتَرَنَم بیائید (۳) بدانید که خداوند خدا است اوست که ما را آفرید و ما از آن اوئیم قوم او و کوفتندگان مرتع او هستیم (۴) بدروازه هایش با شکرو به بارگاه هایش بحمد داخل شوید او را شاکر شوید و باسمش تبارک نمائید (۵) زیرا که خداوند نیکو است رحمتش دائمی است و وفاي او دَوْر بدَوْر است *

(مزمور صد و یکم مشتمل بر هشت آیه)

[مزمور داود]

(۱) رحمت و انصاف را خواهم سرائید ای خداوند بتو میسرایم (۲) برای مستقیم عاقلانه رفتار خواهم نمود بمن کی خواهی آمد که من بقلب سلیم در اندرون خانه ام سلوک خواهم نمود (۳) چیز خبیثه در پیش نظر خود نمی گذارم عمل گمراهان را بغض مینمایم بمن هیچ نخواهد چسبید (۴) دل کج رو از من دور شود

نمائید روز بروز نجاتش را بیان نمائید (۳) جلالتش را در میان قبائل و عجایبش را در میان تمامی اقوام حکایت نمائید (۴) زیرا که خداوند غظیم و بزیادتی محمود و بر تمامی خدایان مهیب است (۵) زیرا که تمامی خدایان قبائل بت هائید اما خداوند آفریننده آسمانها است (۶) در حضورش عزت و جاه و در مقام مقدسش قوت و زیبایی است * (۷) ای قبیله های اقوام خداوند را توصیف نمائید بلکه جلال و قوت را بخداوند وصف نمائید (۸) جلال اسمش را بخداوند توصیف نمائید هدید را آورده به بارگاه هایش داخل شوید (۹) با عزت قدس خداوند را سجده نمائید ای تمامی اهل زمین از حضور او بترسید (۱۰) در میان طوائف بگوئید که خداوند سلطنت مینماید بدرستیکه جهان بحدی استوار شده است که متحرک نخواهد شد اقوام را برآستی حکم خواهد نمود (۱۱) آسمانها شادمان و زمین مسرور شود دریا و پریش بخروشند (۱۲) و صحرا و هر چه که در آن است بوجد آیند آنگاه تمام درختان جنگل بترنم خواهند آمد (۱۳) در حضور خداوند زیرا که می آید یعنی جهت حکومت زمین می آید جهان را بصدق و اقوام را به وفای خود حکم خواهد نمود *

(مزمور نود و هفتم مشتمل بر دوازده آیه)

(۱) خداوند سلطنت مینماید زمین مسرور و کثرت جزایر شادمان شوند * (۲) ابرها و ظلمت در اطرافش میباشند عدل و انصاف مکان تخت اوست (۳) آتش در حضورش روان است و دشمنانش را از اطرافش میسوزاند (۴) برقیایش جهان را منور میسازد زمین میبیند و میلرزد (۵) کوهها در حضور خداوند بلکه در حضور پرورگادر تمامی زمین مثل موم گداخته میشوند (۶) آسمانها عدالت او را آشکار میسازند و تمامی اقوام جلالتش را می بینند (۷) تمامی عابدان بت های تراشیده که باصنام فخر مینمایند شرمند شوند ای تمامی خدایان او را سجده نمائید * (۸) صیون شنید و شادمان شد و دختران یهودا نیز بجهت احکام تو ای خداوند مسرور شدند (۹) زیرا که تو ای خداوند بر تمامی زمین متعالی و بر تمامی خدایان بسیار معلّی * (۱۰) ای دوست داران خداوند شرارت را بغض نمائید جان های مقدسان خود را محفوظ داشته ایشانرا از دست ظالمان نجات میدهد (۱۱) از برای صدیقان نور و بجهت راست دلان شادمانی کاشته شده است (۱۲) ای صدیقان بخداوند شادمان باشید و از ذکر قدوس و او شکر گذارید *

(مزمور نود و هشتم مشتمل بر نه آیه)

[مزمور]

(۱) بخداوند سرود تازه را بسرائید زیرا که عجایبش را بجا آورده است دست راست و بازوی مقدس او او را مظفر ساخت * (۲) خداوند نجات خود را اعلام نمود عدالت خود را در نظر طوائف آشکار نمود (۳) رحمت خود و وفای خود را بخاندان اسرائیل بخاطر آورد تمامی کرانه های زمین نجات خدای ما را دیده اند * (۴) ای اهل همه گیه زمین بخداوند بخروشید و در مقام شادی برآمده ترنم نمائید و زبورهارا بسرائید

ادا کن * (۳) شریان تا بچند ای خداوند شریان تا بکی فخر خواهند نمود (۴) بکلمات سخت تکلم نموده گویا شوند و تمامی بدکاران افتخار نمایند (۵) ای خداوند قوم ترا ستم نموده میراث ترا ظلم مینمایند (۶) بیوه زنان و غریبان را میکشند و یتیمان را بقتل میرسانند (۷) و میگویند که خداوند نمی بیند و خدای یعقوب درک نمی کند * (۸) ای احمقان قوم درک نمائید و ای ابلهان چه وقت عاقل خواهید شد (۹) غرس کننده گوش آیا نمی شنود و مصور چشم آیا نمی بیند (۱۰) تأدیب کننده قبالل آیا تنبیه نخواهد کرد و تعلیم دهنده علم بانسان آیا نخواهد دانست (۱۱) خداوند تدبیرات انسان را میداند که باطل اند * (۱۲) خوشحال کسی که ای خداوند او را متنبه میسازی و شریعت خود را باو تعلیم میدهی (۱۳) تا آنکه او را از روزهای بلا راحت بخشی تا از برای شریان گوشت کنده شود (۱۴) زیر که خداوند قوم خود را نمیکذارد و میراث خود را ترک نمی نماید (۱۵) چونکه حکم بعدالت بر خواهد گردید و تمامی راست دلان پیروی آن خواهند نمود * (۱۶) از برای من کیست که با شریان برخیزد و از برایم کیست که به بدکاران قیام نماید (۱۷) اگر خداوند بمن نصرت نمیکرد کم می ماند که جانم بجای خاموشی ساکن شود (۱۸) هنگام گفتنم که پایم لغزید احسان تو ای خداوند مرا تکیه داد (۱۹) در زیادتیی افکار اندرونی من تسلیهای تو جانم را مبهج نمودند (۲۰) آیا نصرت شرارت که بی انصافی را با حکم مصور میسازد با تو شرکت تواند نمود (۲۱) خویشان را بر جان صدیق بهم جمع مینمایند و خون بی گناه را [برخیزند] حکم مینمایند (۲۲) اما خداوند بمن بلند ملجاء و از برایم خدا کوه معاذ است (۲۳) و گناه ایشان را برایشان راجع خواهد گردانید و ایشان را بسبب شرارت خودشان استیصال خواهد نمود بلکه خداوند خدای ما ایشان را مستاصل خواهد ساخت *

(مزمور نود و پنجم مشتمل بر یازده آیه)

(۱) بیائید تا خداوند را بسراییم بکوه منجی خود بخروشیم (۲) بحضورش به شکرگذاری حاضر شویم و بمزمورها باو بخروشیم (۳) زیرا که خداوند خدای عظیم و بر تمامی خدایان پادشاه بزرگ است (۴) که حقیقتهای زمین در دست اوست و اوجهای کوهها از آن اوست (۵) دریا هم از آن اوست که آن را آفرید و دستهایش خشکی را خلق کرد * (۶) بیائید تا سجده و رکوع نمائیم و در حضور خداوند آفریننده خود زانو زنیم (۷) زیرا که او خدای ما است و ما قوم مرتعش و گوسفندان دستش میباشیم امروز اگر باواز او گوش دهید (۸) قلب خود را مثل روز منازعه و ایام امتحان در بیابان سخت مسازید (۹) هنگامی که آبی شما را امتحان و تجربه کردند و اعمال مرا هم دیدند (۱۰) چهل سال از این دوره بیزار شدم و گفتم که قوم آواره دل همین است و راههای مرا نشناختند (۱۱) که در غضبم بایشان سوگند یاد نمودم که به آرامگاه من داخل نخواهند شد *

(مزمور نود و ششم مشتمل بر سیزده آیه)

(۱) سرود تازه بخداوند بسرایید ای تمامی زمین بخداوند بسرایید (۲) بخداوند سرانیده اسمش را شکر

مبادا که پایبای خود را به سنگ بزنی (۱۳) بر شیر و بر صاغر مار پا خواهی گذاشت و شیر بچه و از درها را پایمال خواهی کرد * (۱۴) از آنجائی که او مرا دوست داشت و من را مستخلص خواهم ساخت و چونکه با من عارف شد او را بلند خواهم کرد (۱۵) مرا استدعا نماید که او را اجابت خواهم نمود در تنگی با او خواهم بود و او را نجات داده معزز خواهم گردانید (۱۶) بطول ایام او را سیر گردانیده نجات خود را با او خواهم نمود *

(مزمور نود و دوم مشتمل بر پانزده آیه)

[مزمور و سرود از برای یوم سبت]

(۱) شکر نمودن بخداوند و تعجید نمودن اسمت ای متعال نیکو است (۲) و هم آشکار کردن احسانت در مسجد و وفایت در شبها (۳) بر سازده تار و سنطور و بنغمه هکائیون و بربط (۴) چونکه تو ای خداوند مرا بر اعمال خوشنود گردانیدی پس از اعمال دستهای تو ابتهاج خواهم نمود * (۵) ای خداوند اعمال تو چه عظیم است تدبیرات تو بغایت عمیق است (۶) اینرا مرد احمق نمیداند و ابله نیز این را درک نمی کند (۷) که وقت روئیدن شریان مثل علف و شکوفه نمودن تمامی مفسدان از برای اینست که همیشه منقطع شوند (۸) اما تو ای خداوند دائماً عالی هستی * (۹) زیرا که اینک دشمنانت ای خداوند بلکه اینک دشمنانت هلاک میشوند و تمامی بدکاران متفرق میشوند (۱۰) اما شاخ مرا مثل شاخ کردن بلند میکنی و بروغن تازه تدهین میشوم (۱۱) و چشمان من بدشمنانم خواهند نگرست و گوشهایم در باره شریرانی که بر من مخالفت مینمایند خواهند شنید * (۱۲) صدیقان مثل درخت خرما شکوفه نموده و مثل درخت سرو آزاد لبنان چتردار خواهند شد (۱۳) درخانه خداوند غرس شده در حیاطهای خدای ما شکوفه خواهند نمود (۱۴) هم بوقت پیری میوه خواهند داد و قرب و رعنا خواهند بود (۱۵) تا آنکه معلوم شود که خداوند راست است او کوه من است که در او شرارتی نیست *

(مزمور نود و سیوم مشتمل بر پنج آیه)

(۱) خداوند بجلالت ملبس شده سلطنت مینماید بلکه خداوند بقدرت ملبس و هم [بقوت] بسته است بدرستی که جهان را بحدی استوار کرده است که متحرک نمیشود (۲) تخت تو از ازل پایدار و خود تو دائمی میباشی (۳) ای خداوند نهرا آواز خود را بلند بلکه نهرا صدای خود را بلند کرده سیلابها امواج خود را ارتفاع نمودند (۴) خداوند در مقام بلند از صدای آبهای بسیار و از امواج پر زور دریا قوی تر است (۵) شهادت تو بسیار امین است و مقدسی بطول ایام ای خداوند از برای خانه تو زیبنده است *

(مزمور نود و چهارم مشتمل بر بیست و سه آیه)

(۱) ای خداوند خدای منتقم ای خدای متجلی نما (۲) ای حاکم زمین عالی شده سزا به متکبران

(مزمور نودم مشتمل بر هفده آید)

[دعای موسی مرد خدا]

(۱) ای خداوند مسکن ما پُشت به پُشت بودی (۲) پیش از آنکه کوه‌ها بوجود آمدند و قبل از آفریدنت زمین و جهان را و هم از ازل تا به ابد خدا توئی (۳) انسان را به هلاکت بر میگردانی و میگوئی که ای بنی آدم رجعت نمائید (۴) زیرا که در نظرت هزار سال مثل دیروز که گذشته باشد و مانند پاسبانی شب است (۵) ایشان را مثل سیلاب بر میداری مثل خواب اند و در صجدم مثل گیاه متغیر اند (۶) در صجدم روئیده متغیر میشود و در وقت شام بریده و پژمرده میشود (۷) چونکه در غضب تو با تمام میرسیم و در حدت تو مضطرب میشویم (۸) عصبان ما را در نظر خود و گناهان پنهانی ما را در نور روی خود میگذاری (۹) زیرا که تمامی روزهای ما در غضب تو زوال میپذیرند سالهای ما مثل حکایت تمام میشود (۱۰) روزهای سالهای ما هفتاد سال است و اگر از زیادتی قوت به هشتاد سال برسند وسعت آن‌ها رنج و عناست چونکه بزودی قطع شده پریده میرویم (۱۱) قوت غضب ترا که میداند و حال اینکه غضب تو موافق ترس تست (۱۲) ما را بشمردن روزهای ما بنوعی تعلیم ده که دلهای خود را بحکمت مائل گرد نیم * (۱۳) ای خداوند برگرد تا بچند [تأخیر مینمائی] و ببنده گانت تغییر باراده خود ده (۱۴) و در صجدم ما را از احسان خود سیر کن تا آنکه در تمامی روزهای خود مسرور و شاد شویم (۱۵) ما را موافق روزهایی که مبتلا کردی و سالهایی که بلارا دیدیم شادمان گردان (۱۶) اعمال تو به بنده گان خود و جلال تو بفرزندان ایشان نمایان شود (۱۷) و جمال خداوند خدای ما بر ما بوده اعمال دستهای ما برای ما استوار بلکه اعمال دستهای ما را استوار کن *

(مزمور نود و یکم مشتمل بر شانزده آید)

(۱) کسی که در مکان پنهانی متعال ساکن است در سایه قادر مطلق بسر خواهد بُرد (۲) بخداوند بگویم که ملجاء من و قلعه من و هم خدائی که با و متوکلم اوست (۳) بدرستی که او ترا از دام سیاد و طاعون مهلك نجات خواهد داد (۴) ترا به پرهائش مستور خواهد ساخت تا در زیر بالهایش مؤمن شوی و حقیقت او [ترا] سپر و جنه خواهد بود (۵) از خوف شب و از تیری که در روز میبرد نخواهی ترسید (۶) و نه از طاعونی که در ظلمت سالک است و نه از هلاکتی که وقت ظهر شدت میکند (۷) در پهلوی تو هزار و در دست راست تو ده هزار می افتند اما ترا نزدیک نخواهد شد (۸) مگر اینکه با چشمانت نگریسته جزای ظالمان را خواهی دید * (۹) از اینکه خداوند متعال را که ملجاء من است پناه خود گردانیدی (۱۰) بلا بتو واقع نخواهد شد و صدمه بچادر تو نزدیکی نخواهد نمود (۱۱) زیرا که در باره تو فرشتگان خود را مامور خواهد کرد تا که در تمامی راه هایت ترا حفظ نمایند (۱۲) ترا بدست‌های خودشان بر خواهند داشت

(۱۶) هر روز باسم تو خوشنود و در صداقت تو رفیع خواهند شد (۱۷) زیرا که روتی قوت ایشان تویی و از رضای تو شاخ ما مرتفع میشود (۱۸) چونکه سپر ما خداوند است و پادشاه ما مقدس اسرائیل است *

(۱۹) آنکاه بمقدس خود در عالم رؤیا تکلم نموده گفتی که نصرت خود را بر شجاع نهادم و برگزیده را از میان قوم ارتقا دادم (۲۰) بنده خود داود را یافتم اورا بروغن مقدس خود مسح کردم (۲۱) که دست من با او استوار شده بازویم البتہ اورا قوی خواهد گردانید (۲۲) دشمن بر او غلبه نخواهد کرد و پسر ظلم باو اذیت نخواهد رساند (۲۳) و دشمنانش را در حضورش مغلوب و مبغضانش را منکسر خواهم ساخت (۲۴) و وفای من و احسان من با او خواهد بود و با اسم من شاخش مرتفع خواهد شد (۲۵) دستش را بر دریا و دست راستش را بر نهرها خواهم گذاشت (۲۶) او بمن خواهد گفت که تو پدر من و خدای من و کوه منجی منی (۲۷) من نیز اورا اول زاده خود و بر ملوک زمین عالی خواهم ساخت (۲۸) رحمت خود را از برایش دائماً نگاه خواهم داشت و عهد من با او استوار خواهد بود (۲۹) و ذریه او را ابدی باقی و تخت او را نیز مثل روزهای آسمانی خواهم کرد *

(۳۰) اگر فرزندان او شریعت مرا ترک کرده در احکام رفتار نمایند (۳۱) اگر فرائض مرا بشکنند و اوامر مرا نگاه ندارند (۳۲) آنکاه عصیان ایشان را بعضا و گناه ایشان را بتازیانه تأدیب خواهم نمود (۳۳) نهایت رحمت خود را از او بر نخواهم داشت و وفای خود را کاذب نخواهم ساخت (۳۴) عهد خود را نمیشکنم و آنچه که از دهانم صادر شد تغییر نمیدهم (۳۵) یک باره بقدوسی خود سوگند یاد نمودم و به داود دروغ نخواهم گفت (۳۶) که ذریه او ابدی باقی و تخت او مثل آفتاب در حضورم بماند (۳۷) مثل ماه ابدی بر قرار و در آسمان مثل شاهد صادق باشد * سلاه * (۳۸) اما تو مسح کرده خود را گذاشته و رد نموده با او غضبناک شدي (۳۹) عهد بنده خود را باطل ساخته تاج او را بزمین انداخته رسوا نمودی (۴۰) تمامی حصارهایش را شکستی و برجهایش را خراب کردی (۴۱) همگی عبورکننده کان از راه او را یغما میکنند که برای همسایه گانش علت رسوائی شد (۴۲) دست راست دشمنانش را بلند کرده تمامی اعدایش را شادمان ساختی (۴۳) و هم دم شمشیرش را برگردانیدی و در معرکه او را مقیم نکردی (۴۴) عزت او را باطل ساخته تختش را بزمین انداختی (۴۵) ایام شبایش را کوتاه کرده خجالت را باو پوشانیدی * سلاه * (۴۶) ای خداوند تا بچند همیشه خود را پنهان میداری و غضب تو مثل آتش بسوزد (۴۷) بیاد آور که [ایام] حیاتم چه گم است تمامی پسران آدم را چرا عبت آفریدی (۴۸) کیست کسی که زنده مانده مرگ را نبیند و جان خود را از دست قبر مستخلص سازد * سلاه * (۴۹) ای خداوند احسان های پیشین تو کجایند که برستی خود بد او سوگند یاد نموده بودی (۵۰) ای خداوند رسوائی بنده گانت را بیاد آر که چگونه در سینه ام [رسوائی] تمامی قوم عظیم را مخملم (۵۱) که ای خداوند دشمنانت رسوا نمودند بلکه اقدام مسح کرده ترا رسوا نمودند (۵۲) خداوند تا به ابد متبارک باد آمین و آمین *

خود را بناله من فرا دار * (۳) زیرا جانم از بلایا سیر شد و حیاتم بقبر نزدیک میشود (۴) با فرو رونده گان بجای محسوب شدم و مثل مرد بی قوت گردیدم (۵) در میان مُرده گان آزادم مثل کُشته شده گانی که در قبر می خوابند که ایشان را دیگر بیدار نمی آوری و ایشان از دست تو منتقطع شدند (۶) مرا در چاه تحتانی در ظلمت جایهای عمیق گذاشتی (۷) غضب تو بمن شکجه مینماید و بتمامی امواج خود مرا مبتلا ساختی * سلاه (۸) مرا از آشنایانم دور نمودی مرا مکروه ایشان گردانیدی محبوس شدم که بیرون نتوانم آمد (۹) چشمانم بسبب سخت ضعیف شد ای خداوند ترا هر روز استدعا نموده دستهای خود را بتو مبسوط میکنم * (۱۰) آیا عجایبات خود را بمرده گان خواهی نمود مگر مُرده گان برخاسته ترا شکر خواهند نمود * سلاه (۱۱) آیا احسان تو در قبر و حقیقت تو در هلاکت حکایت میشود (۱۲) آیا عجایبات تو در ظلمت و عدالت تو در زمین فراموشی معلوم میشود (۱۳) پس ای خداوند من بتو فریاد مینمایم و در سحرگاه دعایم بتو مسارعت خواهد کرد * (۱۴) ای خداوند جان مرا چرا وا گذاشته و روی خود را از من پنهان کرده (۱۵) من ستم رسیده و از طفولیتم مستعد جان کنندم ترسهای ترا کشیده متحیرم (۱۶) حدت غضبهای تو بر من گذشت و ترسهای تو مرا شکستند (۱۷) هر روزه مرا مثل آنها احاطه نموده اند مرا با هم دوزان کردند (۱۸) دوست و رفیق را از من دور نمودی و آشنایانم بظلمت گرفتار اند *

(مزمور هشتاد و نهم مشتمل بر پنجاه و دو آیه)

[تعلیم ایشان از راجی]

(۱) رحمت های خداوند را دائماً خواهم سرائید وفای ترا با دهانم پشت به پشت معروف خواهم گردانید (۲) زیرا که با خود گفتم که رحمت ابدی پایدار خواهد شد و وفای خود را تو در آسمانها استوار خواهی نمود (۳) به برگزیده خود عهدی را بستم و با بنده خود داود سوگند یاد نمودم (۴) که ذریه ترا ابدی پایدار و مستند ترا پشت به پشت برقرار خواهم داشت * سلاه * (۵) خداوند آسمانها عجایبات ترا تعجید خواهند نمود و هم حقیقت ترا در جمعیت مقدسان (۶) زیرا که در آسمان کیست که با خداوند مقابله تواند نمود و در میان اولاد جباران کیست که بخداوند برابری تواند کرد (۷) خدا در جمعیت مقدسان بغایت مهیب و بتمامی کسانی که در حوّلش هستند بسیار سهمگین است (۸) ای خداوند خدای لشکرها مثل تو خداوند قوی کیست و وفای تو در حوّل تست (۹) بر لطمه دریا تو مسلطی و حین بلند شدن امواجش ساکن کننده آنها توئی (۱۰) رهبر را مثل کُشته شده ریز ریز کردی و دشمنان خود را به بازوی قوی خود پراکنده نمودی (۱۱) آسمانها از آن تو و زمین نیز از آن تست مؤسس اساس جهان و هر چه در آن است توئی (۱۲) شمال و جنوب را تو آفریدی تا بور و حمرن با سم تو مسرور اند (۱۳) ترا بازوی قوی است دست تو قوی و دست راست تو مرتفع است (۱۴) عدالت و انصاف اساس تخت تست رحمت و حقیقت پیش روی تو مسارعت مینمایند * (۱۵) خوشحال قومی که آواز شادمانی میشوند و در نور روی تو ای خداوند گردش مینمایند

مزامیر داود

(مزمور هشتاد و ششم مشتمل بر هفده آیه)

[دعای داود]

(۱) ای خداوند گوش خود را فرا داشته مرا استجاب فرما چونکه فقیر و مسکینم (۲) جانم را نگاه دار که من از مقدسانم تو ای خدای من به بنده تو که بتو متوکل است نجات ده (۳) ای خداوند مرا مرحمت فرما زیرا هر روزه ترا استدعا مینمایم (۴) جان بنده خود را مسرور کن چونکه ای خداوند جان خود را بتو بر میدارم (۵) زانرو که تو ای خداوند نیکو و بخشنده و بتمامی استدعا کننده گانت کثیراً لایحسانی (۶) ای خداوند دعای مرا استماع نما و به آواز قترعهایی من متوجه شو (۷) در روز تنگی خود ترا استدعا خواهم کرد چونکه مرا استجاب خواهی فرمود * (۸) ای خداوند در میان خدایان مثل تو کسی نیست و [کاری] مثل اعمال تو نیست (۹) ای خداوند تمامی اقوامی که آفریدی آمده در حضورت سجده مینمایند و باسم تو تعجید میکنند (۱۰) زیرا که تو عظیمی و اعمال عجیبه را بجا می آوری تو تنها خدائی (۱۱) ای خداوند مرا برای خود تعلیم ده که در حقیقت تو سالک شوم دل مرا یکی کن تا از اسمت برترسم (۱۲) ترا بتمامی قلبم ای خداوند خدایم شکر خواهم نمود و اسم ترا ابداً تعجید خواهم نمود (۱۳) زیرا که رحمت تو بمن عظیم است و جان مرا از قعر تحتانی نجات دادی * (۱۴) ای خدا متکبران بمن برخاستند و جمعیت زور آوران جویای جانم هستند و ترا در نظرشان نمی آورند (۱۵) اما تو ای خداوند خدای رحمان و رحیم و در غضب متائی و در احسان و حقیقت بسیار رئی (۱۶) بسوی من بنگر و رحمت بمن بفرما قوت خود را به بنده خود بخش و پسر کنیز خود را خلاصی ده (۱۷) علامت خیر را بمن بنما تا آنکه مبغضانم ببینند و منفعل شوند زیرا که تو ای خداوند مرا نصرت کرده تسلی دادی *

(مزمور هشتاد و هفتم مشتمل بر هفت آیه)

[مزمور و سرود از برای فرزندان قورح]

(۱) بنیانش در کوههای مقدس است (۲) خداوند دروازه های صیون را از جمیع مسکنهای یعقوب بیشتر دوست میدارد (۳) ای شهر خدا در باره تو سخنان عزیز گفته میشود * سلا * (۴) به شناسنده گانم ذکر رهب و بابل خواهم نمود اینک ارض فیلسط و صور و حبش که در آنجا این مرد متولد شد (۵) و در باره صیون گفته میشود که این کس و آنکس در آن متولد شد و آن را خود متعال استوار خواهد ساخت (۶) خداوند وقتی که قومهارا مرقوم میسازد حساب خواهد کرد که این مرد در آنجا متولد شد * سلا * (۷) هم مغنیان و هم سازنده گان در آنجا خواهند بود و تمامی منبعهایم در تو هستند *

(مزمور هشتاد و هشتم مشتمل بر هجده آیه)

[سرود و مزمور برای فرزندان قورح سالار مغنیان را بر سر نای لعنوت تعلیم هیمان ازراحی]

(۱) ای خداوند خدای منجی من روز و شب در حضور تو فریاد مینمایم (۲) دعای من بحضورت برسد گوش

گَرْدَبادِ خود تعاقب نموده ایشان را با تند باد مضطرب ساز (۱۶) رویهای ایشان را برسوائی پُرکن تا آنکه اسمت را ای خداوند بطلبند (۱۷) ابدالآباد منفعل و مشوش شوند بلکه شرمندۀ شده هلاک شوند (۱۸) تا بدانند تو که اسمت بتنها پُرواۀ است بر تمامی زمین متعالی *

(مزمور هشتاد و چهارم مشتمل بر دوازده آیه)

[سالار مغنیان را مزمور از برای فرزندان قورح]

(۱) ای خداوند لشکرها مسکنهای تو چه دل پذیر است (۲) جانم از برای بارگاههای خداوند مشتاق و بی حال است دلم و جسمم از برای خدای حی میخروشدند (۳) هم گفیشک از برای خود خانه و پرستوک از برای خود آشیانه تا آنکه بچندگان خود را در آن بگذارند نزد مذبحهای تو پیدا کرده اند ای خداوند لشکرها و ای پادشاه و ای خدای من * (۴) خوشحال ساکنان خانه تو که ترا دائماً تهلیل مینمایند * سلاه (۵) خوشحال آنکسی که قوتش از تست و دلش بفکر راههای تست (۶) که از درۀ باکا عبور مینمایند و چشمه را میکنند و باران هم برکه ها را پُر میکند (۷) دسته به دسته میروند تا در صیون در حضور خدا نمایان شوند * (۸) ای خداوند خدای لشکرها استدعای مرا بشنوی خدای یعقوب استماع نما * سلاه (۹) ای سپر ما خدا به بین و بروی مسیح کرده خود نظر نما (۱۰) زیرا که در بارگاه تو یک روز از هزار بهتر است درباری خانه خدایم را اختیار کردم از ساکن شدن در مسکنهای ظلم (۱۱) زیرا که خداوند خدا آفتاب و هم سپر است خداوند توفیق و جلال میدهد و بکسانی که به راستی راه میروند نیکوئی را منع نمیکند (۱۲) ای خداوند لشکرها خوشحال کسی که بتو متوکل است *

(مزمور هشتاد و پنجم مشتمل بر سیزده آیه)

[سالار مغنیان را مزمور از برای فرزندان قورح]

(۱) ای خداوند از زمین خود را ضعیف شده اسیر شده گان یعقوب را باز پس آوردی (۲) عصیان قوم خود را عفو کردی تمامی گناهان ایشان را مستور ساختی * سلاه (۳) تمامی غضب خود را برداشتی و از شدت غیظ خود برگشتی * (۴) ای خدای منجی ما ما را برگردان و غضب خود را از ما ساقط نما (۵) آیا دائماً با ما غضبناک شده پشت به پشت غیظ خود را طول خواهی داد (۶) آیا تو بار دیگر ما را زنده نخواهی کرد تا آنکه قوم تو از تو مسرور شوند (۷) ای خداوند رحمت خود را بنا و نجات خود را بما به بخش * (۸) آنچه که خدا خداوند بگوید خواهم شنید زیرا بقوم خود و بمقدسین خود سلامتی خواهد گفت تا به ابلیس بر نگردند (۹) بدرستی که نجاتش به ترسندۀ گانش قریب است تا آنکه جلال در زمین ما ساکن همانند (۱۰) رحمت و حقیقت با هم دیگر راست آمدند عدالت و سلامت یکدیگر را بوسیدند (۱۱) حقیقت از زمین میروید و عدالت از آسمان مینگردد (۱۲) بدرستی که خداوند نیکوئی را خواهد داد و زمین ما نیز محصولش را خواهد داد (۱۳) عدالت در پیشاپیش او سالک میشود و ما را در راه اقدام خود روانه میگرداند *

(۱۰) من خداوند خدای تو ام که ترا از زمین مصر بر آوردم دهان خود را باز کن و آن را مملو خواهم ساخت (۱۱) اما قوم من آواز مرا نشنیدند و اسرائیل مرا نخواست (۱۲) پس ایشان را بسختی و دل خودشان را گذاشتم که بمشاوره خودشان رفتار مینمودند * (۱۳) ای کاشکی قوم من مرا میشنیدند و اسرائیل در راههای من سلوک مینمود (۱۴) دشمنان ایشان را باندک زمانی مغلوب میساختم و دست خود را بر مخالفان ایشان راجع میکردانیدم (۱۵) مبغضان خداوند باو مطیع میشدند و زمان ایشان تا به ابد خوش میبود (۱۶) و بایشان بهترین گندم را میخورانید و ترا من از عسل صخره سیر میکردانیدم *

(مزمور هشتاد و دوم مشتمل بر هشت آید)

[مزمور آساف]

(۱) خدا در جماعت خدائی می ایستد و در میان حاکمان حکم مینماید (۲) تا بچند به بی انصافی حکم خواهید نمود و جانب ظالمان را نگاه خواهید داشت * سلاه (۳) فقیران و یتیمان را حکم نمائید ستم رسیده گان و مسکینانرا عدالت نمائید (۴) فقیران و مسکینان را رهائی دهید و از دست ظالمان مستخلص سازید * (۵) نمی فهمند و درک نمی کنند بتاریکی گردش میکنند تمامی آسمان زمین متحرک هستند (۶) من گفتم که شما خدایان اید و تمامی شما پسران متعال اید (۷) نهایت مثل آدمیان خواهید مرد و مثل یکی از سروران خواهید افتاد * (۸) ای خدا برخیز و زمین حکم فرما چونکه تمامی طوائف را به ارضیت خواهی آورد *

(مزمور هشتاد و سوم مشتمل بر هجده آید)

[سرود و مزمور آساف]

(۱) ای خدا ترا خاموشی نشود ای خدا صامت و ساکت مشو * (۲) زیرا اینک دشمنانت هنگامه مینمایند و مبغضانت سربلندی مینمایند (۳) بر قوم تو بمشاوره حیل در می آیند و به پنهان شده گان تو مشورت مینمایند (۴) میگویند بیائید و ایشان را منقطع نمائیم تا قومی نباشند و اسم اسرائیل دیگر مذکور نشود (۵) زیرا یکدل شده مشورت میکنند و خلاف تو عهدهای مینهندند (۶) چادرهای ادوم و اسمعیلیان و موابیان و هکریان (۷) و کبیل و عمون و عمالیق و فلسطیان با ساکنان صور (۸) آشور نیز با ایشان ملحق شدند و بازوی فرزندان لوط شدند * سلاه * (۹) بایشان مثل کردنت بمدیان و مثل سپیرا و مثل یابین در نزد نهر قیشون عمل نما (۱۰) که در عین دور منقطع گردیده مثل سرکین برای زمین گردیدند (۱۱) سروران ایشان را مثل عوریب و زئیب و تمامی شرفای ایشان را مثل زباع و صامع بگردان (۱۲) که میگفتند مساکن خدا را از برای خود بتصرف آوریم (۱۳) ای خدایم ایشان را مثل دولا ب و مانند کاه در مقابل باد بگردان (۱۴) چنانیکه آتش جنگل را میسوزاند و شعله کوهها را فروخته میسازد (۱۵) همچنین ایشان را با

(مزمور هشتادم مشتمل بر نوزده آید)

[سالار مغنیان را بر سازهای شش تار شهادتی مزمور آساف]

(۱) ای شبانِ إِسْرَائِیل که یُوسُف را مثل گله رعایت میکنی استماع نما و ای نشیننده بر کُروبیان تجلی فرما (۲) جبروت خود را در حضور اَقْرَبِیْم و بَنِیَامِیْن و مَنَسَهِ جَلُوَه داده جهت خلاصی ما بیا (۳) ای خدا مارا باز پس آور و روی خود را منور ساز تا نجات بیابیم * (۴) ای خداوند خدای لشکرها تا بچند به دعای قوم خود غضبناک میگردی (۵) نان اشک آمیز بایشان میخورانی و اشکهای بی اندازه بایشان مینوشانی (۶) مارا از برای همسایدگان ما ماده نزع میگردانی و دشمنان ما در میان خودشان مارا استهزا مینمایند (۷) ای خدای لشکرها مارا باز پس آور و روی خود را منور ساز تا نجات بیابیم * (۸) تالار از مصر نقل کرده طوائف را راندي و آن را غرس کردی (۹) در پیش رویش مکان را مهیا ساختی و ریشههایش ریشه کرده زمین را پر کرد (۱۰) کوهها بسایه اش مستور شدند و شاخههایش مثل سروهای آزاد خدائی گردیدند (۱۱) شعبهای خود را تا بدریا و فرعهای خود را تا به نهر دراز کرد (۱۲) دیوارهایش را چرا منکسر ساختی بخدای که تمامی ره روان آنرا برمیچینند (۱۳) خوک جنگلی آنرا ویران میسازد و وحوش صحرائی در آن میچرند * (۱۴) ای خدای لشکرها استدعا اینکه برگردی و از آسما ملاحظه فرمائی و ببین و این تالار را تفقد نما (۱۵) و آن نهالی که دست راست تو غرس کرد و شاخههایی که از برای خود قوی گردانیدی (۱۶) اینک بآتش سوخته و بریده شده است و از عتاب روی تو تباه گردیده است (۱۷) دست تو بر مرد دست راست تو باشد [بر] پسری که از برای خود قوی گردانیدی * (۱۸) و ما از تو برخواهیم گشت مارا زنده نگاه دار که باسم تو استدعا خواهیم نمود (۱۹) ای خداوند خدای لشکرها مارا باز پس آور و روی خود را منور ساز تا نجات بیابیم *

(مزمور هشتاد و یکم مشتمل بر شانزده آید)

[سالار مغنیان را بر هکیت از آن آساف]

(۱) بخدای مقوی ما تَرْتُم نمائید بخدای یَعْقُوب بخروشید (۲) مزمور را برگزید و دف و بریط دلنوازا با سنطور بیرون آورید (۳) در اول ماه در زمان معینی در روز عید ما کرئارا بنوازید * (۴) زیرا که این در إِسْرَائِیل فرمان و حکم خدای یَعْقُوب است (۵) این را یُوسُف برای شهادت مقرر فرمود وقت بیرون آمدنش از زمین مصر که من در آنجا زبانی را که نفهمیدم شنیدم * (۶) دوش او را از بار فارغ گردانیدم و دستهایش از سب و دست کشیدند (۷) در تنگی استدعا نمودی که ترا من مستخلص ساختم ترا در جای مستور رعد استجاب نمودم ترا نزد آبهای مَرِیْبَآه امتحان کردم * سلاه (۸) ای قوم من بشنو و ای إِسْرَائِیل اگر مرا بشنوی ترا پند میدهم (۹) در میان تو خدای غیر نباشد و بخدای بیگانه سجده منما

برگشته مثل پدران خود خیانت ورزیدند و مثل کمان فریبده منحرف شدند (۵۸) و اورا بمقام‌های بلند خودشان غضبناک و با صورت‌های کنده‌گارشان اورا غیرت‌مند نمودند * (۵۹) اینرا خدا شنید و غضبناک شده از اسرائیل به زیادتی نفرت نمود (۶۰) و مسکن شیلو خیمه‌ء که بجهت خود در میان آدمیان بر پا نموده بود ترک نمود (۶۱) و [صندوق] قوت خود را به اسیری و جلال خود را بدست دشمن تسلیم نمود (۶۲) و قوم خود را بشمشیر سپرده با میراث خود غضبناک شد (۶۳) برگزیده‌گان ایشان را آتش سوزاند و دختران ایشان تزویج نشدند (۶۴) کاهنان ایشان بشمشیر افتادند و بیوه‌های ایشان نوحه‌گری نمودند * (۶۵) نهایت خداوند مثل کسی که از خواب و مثل پهلوانی که از شراب میخروشد بیدار شد (۶۶) و دشمنان خود را بعقب‌جا زده بر ایشان رسوائی ابدی گذاشت * (۶۷) و چادر یوسف را رد نموده سبط افریم را برگزید (۶۸) اما سبط یهودا را و این کوه صیون را که دوست داشت انتخاب کرد (۶۹) و مقام مقدس خود را مثل قصرهای بلند و مثل زمینی که دائماً بنیان کرده است بنا کرد (۷۰) و بنده خود داود را برگزیده اورا از آغل‌های کوسفندان گرفت (۷۱) اورا از پیروی کوسفندان شیرده به پروراندن قوم خود یعقوب و ارث خود اسرائیل بر آورد (۷۲) و او ایشان را موافق صافی قلبش ترعی نمود و ایشان با تدبیر دستهایش راهبری فرمود *

(مزمور هفتاد و نهم مشتمل بر سیزده آیه)

[مزمور آساف]

(۱) ای خدا طوائف بمیراث تو آمدند و هیکل مقدس ترا ملوث ساختند و اورشلیم را توده‌ها گردانیدند (۲) اموات بنده‌گانت را خوراک مرغان هوا و جسد مقدسان ترا بسباع زمین دادند (۳) خون ایشان را در اطراف اورشلیم مثل آب ریختند و دفن کننده نبود (۴) از برای همسایگان خود رسوا و برای آنانی که در دوره مایند استهزا و سخریه شدیم (۵) ای خداوند تا بچند دائماً غضبناک میشوی و غیرتت مثل آتش سوزنده خواهد شد (۶) قهر خود را بطوائفی که ترا نمیشناسند و بممالکی که باسم تو استدعا نمی‌نمایند بریز (۷) چونکه یعقوب را خوردند و مکانش را خراب کردند * (۸) بجهت ما گناهان اولین را بیاد میاور رحمت‌های تو بزودی بر ما سبقت نمایند زیرا که بسیار ذلیل شدیم (۹) ای خدای مخلص ما بسبب جلال اسم خود ما را نصرت ده و ما را مستخلص ساخته بسبب اسم خود گناهان ما را بیامرز (۱۰) طوائف چرا بگویند که خدای ایشان کجاست از کشیدن انتقام خون ریخته شده بنده‌گانت در میان طوائف در نظر ما معلوم شود * (۱۱) ناله اسیرشده‌گان بحضورت برسد موافق عظمت بازوی خود مستلزمان مرگ را باقی دار (۱۲) و به آغوش همسایه‌گان ما آن رسوائی که ترا ای خداوند اسناد میدهند هفت مرتبه رد نما (۱۳) و ما که قوم تو و کوسفندان مرتع تو هستیم ترا ابداً شکر خواهیم نمود و حمد ترا پشت به پشت آشکار خواهیم ساخت *

(۲۲) چونکه بخدا ایمان نیاوردند و نجات او اعتماد نمودند (۲۳) باوجودی که به سپهر از بالا امر فرموده درهای آسمانها را فتح نمود (۲۴) و جهت خوردن من را بر ایشان بارانید و گندم آسمانی را بایشان داده بود (۲۵) مردمان نان فرشته‌گان را خوردند و آذوقه تا به سیری بایشان فرستاد * (۲۶) از آسمانها باد شرقی را برانگیزانید و بقوت خود باد جنوبی را آورد (۲۷) و گوشت را برایشان مثل غبار و مغان بال دارا مثل ریگ دریا بارانید (۲۸) و هم در میان اردوی ایشان و در اطراف مسکن‌هایشان فرود آورد (۲۹) و خوردند و خوب سیر شدند چونکه خواهش ایشان را بایشان عطا فرمود * (۳۰) از اشتیای خودشان دست نکشیدند بلکه طعام ایشان چون در دهان ایشان بود (۳۱) غضب خدا بر ایشان برآمد و فربهان ایشانرا کشت و برگزیده‌گان اسرائیل را خراب کرد * (۳۲) باوجود این همه بازگناه کردند و به اعمال عجیبه‌اش باور نکردند (۳۳) از این جهت روزهای ایشان را در بطلان و سالهای ایشان را در سراسیمه‌گی تمام کرد (۳۴) هنگامی که ایشان را میکشت اورا جستجو نمودند و برگشته در سحرگاه خدا را طلب مینمودند (۳۵) و بیاد آوردند که خدا کوه ایشان و خدای متعال رهاننده ایشان است (۳۶) اما اورا با دهان خود تملق نموده با زبان خویشان باو دروغ میگفتند (۳۷) چونکه دل ایشان باو مستقیم نبود و عهد اورا امین نبودند * (۳۸) اما از رحیمیش گناه ایشان را عفو نموده ایشان را تلف نساخت و چند دفعه غضب خود را برگردانیده تمامی خشمش را نینگیزانید (۳۹) و بخاطر داشت که ایشان بشرانند و روح گذرنده که برنمیگردد * (۴۰) چند باره اورا در بیابان غضبناک کردند و در صحرا اورا رنجانیدند (۴۱) بلکه برگشته خدا را امتحان کردند و قدوس اسرائیل را بتنگ آوردند (۴۲) و قدرت اورا و هم روزی که ایشانرا از دست دشمن نجات داد بیاد نیاوردند (۴۳) که چگونه در مصر آیات خود را و چگونه در صحرائ صوعن معجزات خود را هویدا گردانید (۴۴) و نه‌رها و رودبارهای ایشان را که نتوانستند نوشید بخون مبدل نمود (۴۵) و در میان ایشان انواع پشه‌ها را انداخت که ایشان را گزیدند و غوگهائی که ایشان را هلاک کردند (۴۶) و محصول ایشان را به کرم صد پا و عمل کرد ایشان را بملخ داد (۴۷) تا کستان ایشان را به تگرگ و درختان جمیز ایشان را به برودت تباه نمود (۴۸) دواب ایشان را به تگرگ و گله‌های ایشان را بصواعق تسلیم نمود (۴۹) برایشان شدت قهر خود را که غضب و غیظ و خشم است فرستاد هنگامی که رسولان موحش را ارسال داشت (۵۰) بجهت غضب خود راه را هموار ساخته جان ایشان را از مرگ منع نفرمود بلکه حیات ایشان را بطاعون تسلیم نمود (۵۱) نهایت همه نضست زاده‌گان مصریان را و سران قوت ایشان را در چادرهای حام کشت (۵۲) اما قوم خود را مثل گوسفندان کوچانید و مانند گله در بیابان راهبری فرمود (۵۳) بلکه ایشان را در سلامت بی پروا هدایت نمود در حالتی که دریا دشمنان ایشان را مستور ساخت (۵۴) و ایشان را بسرحد مقام مقدس خود باین کوهی که بدست راستش تحصیل نموده بود آورد (۵۵) و طوائف را از حضور ایشان اخراج نموده ملکی با ریسمان بایشان توزیع نمود و اسباط اسرائیل را در چادرهایشان ساکن گردانید (۵۶) لکن خدای متعال را امتحان کرده غضبناک گردانیدند و شهادت اورا نگاه نداشتند (۵۷) و

(۱۴) تو

زندان

مخوف

شدند

تو در

و شنی و

را بمنزل

ایم و

و قوت

مقیم و

(۶) تا

حکایت

دارند

و روح

برگشتند

که او

و صوعن

و وقت

گویا از

و ایشان

ن خدا را

د که آیا

جویها

کرد *

عد شد

ترا اندیشه خواهم نمود * (۱۳) ای خدا راء تو قدوس است مثل خدا خدای بزرگ کیست (۱۴) تو خدائی که عجایب را بجا می آوری قوت خود را در میان قبائل معروف ساختی (۱۵) قوم خود فرزندان یعقوب و یوسف را با بازوی خود خلاصی دادی * (۱۶) آنها ترا دیدند ای خدا آنها ترا دیده مخوف شدند و آنچه هم مضطرب شدند (۱۷) آنها آنها ریختند آسمانها غرش نمودند و تیرهای تو روانه شدند (۱۸) صدای رعد تو در فلک بود برقها جهان را روشن کردند و زمین مرتعش و متزلزل شد (۱۹) راء تو در دریا و طریقهای تو در آبهای عظیم بود و نقش پایهای تو معلوم نشد (۲۰) قوم خود را بدست موشی و هارون مثل گله راء بردی *

(مزمور هفتاد و هشتم مشتمل بر هفتاد و دو آید)

[تعلیم اساف]

(۱) ای قوم من بشریعتم گوش دهید گوشهای خود را بسنجان دهانم فرا دارید (۲) دهان خود را بمثل خواهم کشاد و رموز قدیم را جاری خواهم ساخت (۳) که آنها را شنیده ایم و دانسته ایم و آباي ما بما حکایت کرده اند (۴) از اولاد خود پنهان نکرده اوصاف خداوند را به پشتهای بعد و قوت اورا و اعمال عجیبی که کرده است آشکار خواهیم ساخت * (۵) چونکه شهادت را در یعقوب مقیم و شریعت را در اسرائیل وضع نمود و آباي ما را امر فرمود که تا آنها را بفرزندان خود معلوم نمایند (۶) تا آنکه بدانند و پشت آینده و فرزندان تولید شدنی که بظهور خواهند آمد آنها را به فرزندان خود حکایت نمایند (۷) غرض اینکه امید خود را بخدا به بندند و اعمال خدا را فراموش نکرده اوامرش را محفوظ دارند (۸) و مثل آبایشان نسل عاصی و گردن کَش نشوند نسلی که دل خود را برآستی مشغول ساختند و روح ایشان بخدا مؤتمن نبود * (۹) فرزندان افریم باوجود مسلح شدن به تیر و کمان در روز جنگ برگشتند (۱۰) عهد خدا را نگاه نداشتند و از سلوک در شریعتش امتناع نمودند (۱۱) و اعمال و عجایباتی که او بایشان نمود فراموش کردند (۱۲) در نظر پدران ایشان عجایب در زمین مصر و در صحرائ صوغ مرئی ساخت (۱۳) دریا را شق کرده ایشان را گذرانیده آنها را مثل توده بر پا داشت (۱۴) و ایشان را وقت روز به ابر و تمامی شب بنور آتشین رهبری فرمود (۱۵) در بیابان صخرهها را چاک نموده ایشان را گویا از لجهای عظیم نشانید (۱۶) از صخره سیلها را روانه کرده آبها را مثل نهرها جاری ساخت * (۱۷) و ایشان بار دیگر به او گناه ورزیدند و حق تعالی را در بیابان غضبناک گردانیدند (۱۸) و در دل خودشان خدا را امتحان کردند چونکه به اشتباهی خوشان مأكولات را طلبیدند (۱۹) بلکه بخدا متکلم شده گفتند که آیا میشود که خدا در بیابان سفره آماده گرداند (۲۰) اینک صخره را زد که آبها جاری شدند و جویها لبریز گردیدند [و گفتند] که آیا نان را تواند داد و مگر گوشت را از برای قوم خود حاضر تواند کرد * (۲۱) پس خداوند شنیده غضبناک شد و به یعقوب آتش مشتعل شد و هم به اسرائیل غضب متصاعد شد

نه از مشرق و نه از مغرب و نه از جنوب بر می آید (۷) چونکه حاکم خداست این را پست و آن را بلند میسازد (۸) چونکه در دست خداوند ساغری پر از شراب سرخ معزوجی هست که از آن میریزد بدرستی که تمامی شریران زمین دردهایش را افشوده خواهند نوشید * (۹) اما من شکر و حمد خدای یعقوب را همیشه آشکار خواهم ساخت (۱۰) و همدگی شاخهای شیرین قطع شده شاخهای صدیقان مرتفع خواهند شد *

(مزمور هفتاد و ششم مشتمل بر دوازده آیه)

[سالار مغنیان را بر نگیوٹ مزمور و سرود آساف]

(۱) خدا در یهوداه معروف و اسمش در اسرائیل عظیم است (۲) و سایبانش در شالیم و مسکنش در صیون است (۳) در آنجا تیرهای کمان و سپر و شمشیر و هم [آلات] جنگ را شکست * سلاه * (۴) جلیلی تو و از کوههای پر شکار قوی تر (۵) قوی دلان خواب غفلت نموده غارت شدند و تمامی مردمان شجاع دستهای خود را هیچ نیافتند (۶) ای خدای یعقوب از عتاب تو هم سوار و هم اسب بخواب غفلت گرفتار شدند (۷) تو مهربانی تو و در زمان غضبت کیست که در حضورت تواند ایستاد (۸) از آسمان ها حکم را شنوادی که زمین ترسید و ساکت شد (۹) در هنگامی که خدا در مقام حکم بر آمد تا آنکه تمامی متواضعان زمین را نجات دهد * سلاه * (۱۰) بدرستی که حدت آدمی حمد ترا ظاهر خواهد ساخت که بقیده حدتش را باز خواهی داشت (۱۱) خداوند خدای خود را ای تمامی مقرآنش نذر نموده ادا نمائید و بکسی که مهیب است پیشکش ها برسانید (۱۲) که روح سرور انرا قطع خواهد نمود و به پادشاهان زمین مهیب است *

(مزمور هفتاد و هفتم مشتمل بر بیست آیه)

[سالار مغنیان را بر [سازهای] یِدُووٹون مزمور آساف]

(۱) باواز خود بخدا بلکه باواز خود بخدا فریاد کردم و مرا استماع نمود (۲) در روز تنگی خود خداوند را طلبیدم وقت شب دستم دراز بود و کلال نداشت و جانم از تسلی ابا مینمود (۳) خدا را بیاد آوردم اما مضطرب شدم نالیدم و روحم مغموم شد * سلاه * (۴) چشمانم را بیدار ساختی بحدی متحیرم که تسکین نتوانم نمود * (۵) روزهای قدیم و سالهای پیشین را حساب کردم (۶) وقت شب سرود خود را بخاطر آوردم با دل خود گفتگو کردم و روحم تشخص نمود (۷) که آیا خداوند ابداً رد خواهد نمود و بار دیگر راضی نخواهد شد (۸) آیا رحمتش دائماً به اتمام رسیده است و کلامش پشت به پشت به انجام آمده است (۹) آیا خدا رحمت ها را فراموش کرده است و آیا در غضبش مرحمت ها را ضبط نموده است * سلاه * (۱۰) و گفتم که این از ضعف من است نهایت از تغییر دست راست متعال است (۱۱) اعمال یاره را یاد خواهم نمود و عجایب قدیم ترا البته بیاد خواهم آورد (۱۲) تمامی افعال ترا فکر و کارهای

(مزمور هفتاد و چهارم مشتمل بر بیست و سه آیه)

[تعلیم آساف]

(۱) ای خدا مارا ابدأ چرا رد نمودی و غیظ تو بر گوسفندان مرتع خود چرا دود مینماید (۲) جماعت خود را که از قدیم تحصیل کردی و عصای میراث خود که باز خریدی و این کوه صیون که در آن ساکنی بخاطر دار (۳) اقدام خود را بسبب خرابیهای دائمی و تمامی اعمال بدی که دشمنان در مقام مقدس کردند بلند نما * (۴) اعدای تو در میان جمعیت تو فریاد میکنند علمهای خود را آیت گردانیدند (۵) مردی به نهجی که تبرهای خود را بالای درختهای ضخیم می انداخت مشهور شد (۶) و حال کارهای منقش آن را بتبرها و چکشها دفعه پاره پاره میسازند (۷) آتش را بمقام مقدس تو انداختند مسکن اسم ترا خراب کرده بزمین ریختند (۸) در دل خود گفتند که ایشان را بالکل هلاک کنیم تمامی مجامع خدا را در زمین سوزانیدند (۹) علامت های خود را نمی بینیم دیگر پیغمبری نیست و با ما کسی نیست که این حال را تا بکی بداند * (۱۰) ای خدا دشمن تا بچند سرزنش خواهد نمود و عدو اسم ترا ابدأ کفر بگوید (۱۱) دست تو و یمن خود را چرا باز میداری آن را از بغل خود بردار (۱۲) نهایت خدا از قدیم پادشاه من است که در میان زمین خلاصی میدهد (۱۳) دربارا به قوت خود مشتق کردی سرهای نهنگان را در آبها شکستی (۱۴) سرهای لویاتان را شکسته اورا برای صحرانشینان طعام دادی (۱۵) تو منبع و نهر را چاک کردی بلکه تو نهرهای عظیم را خشک ساختی (۱۶) روز از آن تست و هم شب از آن تست نور و شمس را تو مهیا ساختی (۱۷) تمامی حدود زمین را بر پا نمودی تابستان و زمستان را تو آراستی * (۱۸) ای خداوند این را بخاطر دار که دشمن ملامت کرده است و قوم احمق اسم ترا تحقیر نمودند (۱۹) جان قمری خود را بدرندهگان تسلیم مکن و جمعیت فقیران خود را دائماً فراموش مکن (۲۰) بعهد خود بنگر زیرا که جایهای تارک زمین از مسکن های ظلم پر اند (۲۱) ذلیلان منفعل برگردند فقیر و مسکین اسمت را تهلیل نمایند (۲۲) ای خدا برخیز در دعوی خود فتوا ده ملامت هر روزی خود را از جانب ابلهان بیاد آر (۲۳) آواز دشمنان خود را فراموش مکن خروشی مخالفت همیشه متصاعد است *

(مزمور هفتاد و پنجم مشتمل بر ده آیه)

[سالار مغنیان را غیر مهلك مزمور و سرود آساف]

(۱) ای خدا ترا حمد و شکر مینمائیم چونکه اعمال عجیبه تو قرب اسم ترا ظاهر میسازند (۲) هنگامی که جماعت را بتصرف می آورم حکم برآستی خواهم نمود (۳) زمین و تمامی ساکنانش گداخته اند اما من ستونهایش را استوار خواهم کرد * سلاه * (۴) به مقنن گفتیم که فخر مینماید و به شیران که شاخه را مرقوع مسازید (۵) شاخهای خود را بلند مینماید و برگردن کشتی سخن مگویند (۶) زیرا که برتری

بسر کوه‌ها مُشْتِي غلّه [کاشته] میشود که محصولش مثل لُبْنَانِ مَتَّوَرَك شده اهل شهرها مثل گیاه زمین شکوفه خواهند نمود (۱۷) اسم او ابداً بماند و اسمش مثل آفتاب باقی بماند در او مردمان برکت خواهند یافت و تمامی قبايل او را خجسته خواهند گفت * (۱۸) خداوند خدا خدای إِسْرَائِيلَ مبارك باد که بتنها عجایبات را مینماید (۱۹) بلکه اسم ذوالجلالِش ابداً مبارك باد و تمامی زمین از جلالتش پر شود آمین و آمین * (۲۰) دعاهای داود پسر یشتی تمام شد *

(مزمور هفتاد و سیوم مشتمل بر بیست و هشت آیه)

[مزمور آساف]

(۱) بدرستی که خدا به إِسْرَائِيلَ نیکوست خصوصاً پاک‌دلان را (۲) اما من نزدیک شد که پایهایم بلغزد و کم مانده بود که اقدام لغزش یابد (۳) زیرا که از دیدنم سلامتی شریان را به ابلهان حسد بردم * (۴) چونکه تا بمرگ فشرده نشدند و قوت ایشان محکم ماند (۵) در مشقت مثل سائرین نیستند و مثل انسانیان زحمت نمی‌کشند (۶) بنابراین غرور ایشان را مثل زنجیر احاطه مینماید و ایشان را ظلم مثل لباس میپوشاند (۷) چشم‌هایشان از فریبی بر آمده است خیالات دل از حد تجاوز مینماید (۸) فاسد شده به بدی گفتگو مینمایند و از ظلم متکبران سخن میرانند (۹) دهان خویشان را به آسمان میگیرند و زبان‌شان در زمین گردش میکند (۱۰) از این سبب قوم او باین حد بر میگردند که آب‌های بسیار از برای ایشان افشوده میشود (۱۱) اما ایشان میگویند که خدا چگونه میداند و متعال را آیا معرفتی هست (۱۲) اینک اینان منافقان اند و نیک بختان دنیا شده مال می‌افزایند * (۱۳) بدرستی که دل خود را بی‌فایده پاک کرده دست‌هایم را به بیگناهی شستم (۱۴) زیرا که هر روز زحمت‌کش بودم و هر صبح تنبیه می‌یافتم (۱۵) اگر بگویم که باین طور تکلم خواهم نمود اینک به نسل فرزندان تو خیانت کرده باشم (۱۶) هنگامی که فکر نمودم که این را درک خواهم نمود در نظرم مشکل نمود (۱۷) تا وقتی که بمقام مقدس خدا در آمده عاقبت ایشان را دانستم * (۱۸) بدرستی که تو ایشان را در مکان‌های لغزنده گذاشته بهلاکت‌ها انداختی (۱۹) در آنی چگونه خراب شدند از بلاها بالکل نابود شدند (۲۰) مثل خواب برای کسی که بیدار میشود تو ای خداوند وقت بیداری صورت ایشان را تحقیر خواهی نمود * (۲۱) هنگامی که دلم مغموم شد و گرده‌هایم سوخته شد (۲۲) آنکه احمق و نادان و در نظرت مثل بهائم بودم (۲۳) نهایت همیشه با تو ام مرا بدست راستم گرفتی (۲۴) به نصیحت خود مرا راهبری میفرمائی و آخر مرا بجلال خود خواهی گرفت (۲۵) از برایم در آسمانها کیست و سواي تو در زمین کسی را مشتاق نیستم (۲۶) جسدم و قلبم کاهیده شد اما قوت دلم و نصیب من تا به ابد خداست * (۲۷) زیرا اینک کسانی که از تو دوری ورزیدند هلاک میشوند تمامی کسانی که زنا کنان از تو انحراف میورزند منقطع ساخته (۲۸) نهایت از برای من قرب بخدا نیکوست اعتماد خود را بخداوند و پروردگار بستم تا آنکه تمامی اعمال ترا شهرت دهم

جانم با همدیگر مشورت مینمایند (۱۱) و میگویند که خدا او را ترک کرده است پس او را تعاقب نموده گرفتار نمائید چونکه رهاننده نیست (۱۲) ای خدا از من دور مباش ای خدایم جهت امداد من شتاب کن (۱۳) مخالفان جانم شرمندۀ شده تلف شوند جویندگان ضرر من بلامت و رسوائی محجوب شوند * (۱۴) و من همیشه امیدوار شوم و تمامی حمدهای ترا زیاد خواهم نمود (۱۵) دهان من تمامی روز عدالت تو و نجات ترا آشکار خواهد نمود اگرچه شماره اش را نمیدانم (۱۶) در قوت پروردگار و خداوند روانه میشوم بصدقت تو تنها ذکر خواهم نمود (۱۷) ای خدا از طغولیم مرا تعلیم دادی و عجایب ترا تا بحال آشکار نمودم (۱۸) و ای خدا حال که پیر و سفیدم و شدم مرا و اگذار تا اینکه بازوی ترا باین پشت و قوت ترا به تمامی [پشتهای] آینده اعلام نمایم (۱۹) ای خدائی که اعمال عظیم بجا آوردی صداقت تو چه رفیع است ای خدا مثل تو کیست * (۲۰) هر چند بلایای بی شمار و شدید را بمن نمودی اما برگشته مرا زنده خواهی کرد و مرا از قعر زمین باز بیرون خواهی آورد (۲۱) عظمت مرا زیاد خواهی کرد و از هر طرف بمن تسلی خواهی داد (۲۲) من هم ترا ای خدایم بساز سنطور یعنی حقیقت ترا تعریف مینمایم ای قدوس اسرائیل ترا با بریط تعجید خواهم نمود (۲۳) وقتی که ترا تعجید مینمایم لبهایم و جانم که آنرا خلاص نمودی ترنم خواهند نمود (۲۴) و زبانم نیز تمامی روز بصدقت تو متکلم میشود زیرا که جویندگان ضرر من شرمندۀ و منفعل گردیدند *

(مزمور هفتاد و دوم مشتمل بر بیست آیه)

[از برای سلیمان]

(۱) ای خدا احکام خود بملک و عدالت خود را به ملک زاده عطا فرما * (۲) تا آنکه قوم ترا بعدالت و فقرای ترا به انصاف حکم نماید (۳) بقوم کوهها سلامت و گریوهها عدالت برسانند (۴) فقیران قوم را حکم نماید و پسران مسکینان را نجات دهد و ظالم را بشکند (۵) تا باقی ماندن آفتاب و ماه دور بدور از تو بترسند (۶) برگیاۀ بریده شده مثل باران و مانند امطاری که زمین را سیراب میگرداند خواهد بارید (۷) در روزهای صدیقان شکوفه خواهند نمود و زیادتیی سلامتی تا باقی ماندن ماه [خواهد بود] (۸) از دریا تا بدریا و از نهر تا به اقصای زمین سلطنت خواهد نمود (۹) صحرا نشینان در حضورش خم خواهند شد و دشمنانش خاکی خواهند بوسید (۱۰) ملوک ترشیش و جزیرهها هدیهها را خواهند آورد و پادشاهان شبا و سبا پیشکشها تقریب خواهند نمود (۱۱) بلکه تمامی ملوک باو کرنش خواهند نمود و تمامی امم او را بنده گمی خواهند کرد (۱۲) زیرا فقیر را وقتی که فریاد میکند و مسکینی که نصرت کننده ندارد خلاصی خواهد داد (۱۳) بذلیل و محتاج ترحم خواهد فرمود و جانهای مسکینان را نجات خواهد داد (۱۴) جان ایشان را از یتیم و ظلم نجات خواهد داد و هم در نظرش خون ایشان قیمتی خواهد بود (۱۵) و زنده مانده زیر شبا باو بخشیده خواهد شد و از برایش همیشه دعا کرده خواهد شد و باو هر روزه برکت خواسته خواهد شد (۱۶) در زمین

تشنه گیم سرکدرای بمن نوشانید (۲۲) سفره ایشان پیش روی ایشان دام و سلامتی ها بجای تله باشد (۲۳) چشمان ایشان تاریک گردند که نبینند و کمرهای ایشان همیشه بلرزند (۲۴) قهر خود را بر ایشان بریز و شدت خشم تو بایشان برسد (۲۵) مسکن ایشان ویران و در چادرهایشان کسی ساکن نشود (۲۶) زیرا آن کسی که او را زدی تعاقب مینمایند و برای درد مجروحان تو حکایت میکنند (۲۷) سزای عصیان ایشان بایشان بده و به عدالت تو نرسند (۲۸) از کتاب حیات محو شوند و با صدیقان مکتوب نشوند * (۲۹) ای خدا از اینکه فقیر و غمگینم نجات تو مرا رفیع گرداند (۳۰) اسم خدا را با شroud تهلل خواهم نمود و او را بحمد تعظیم خواهم کرد (۳۱) که این ها از برای خداوند از گاو و گوساله گان شاخ دار و سم دار پسندیده تر اند (۳۲) متواضعان ملاحظه کرده شادمان خواهند شد و دل شما که متحصان خدایت زنده خواهد شد (۳۳) زیرا که خداوند فقیران را میشتود و بسته شده گانش را تحقیر نمی نماید (۳۴) آسمان ها و زمین و هم دریاها و هر چه که در آن حرکت مینماید او را تهلل نمایند (۳۵) زیرا که خدا صیون را نجات خواهد داد و شهرهای یهود او را بنا خواهد نمود تا آنکه ساکن آنها شده او را تملک نمایند (۳۶) و نیز ذریه بنده گانش وارث آن خواهند شد و دوست داران اسمش در آن ساکن خواهند بود *

(مزمور هفتادم مشتمل بر پنج آیه)

[سالار مغنیان را از آن داود از برای ذکر کردن]

(۱) ای خدا مرا خلاصی ده ای خداوند به اعانت من شتاب کن (۲) متجسسین جانم خجل و شرمندة شوند و مشتاقان ضرر بر عقب برگردانیده رسوا شوند (۳) هی هی گویان عوض سلامت گردنشان بر عقب برگردانیده شوند (۴) تمامی جوینده گان تو از تو مسرور و شادمان شوند و دوست داران نجات تو همیشه بگویند که خدا معظم باشد (۵) و من فقیر و مسکینم ای خدا برای من شتاب کن که نصرت کننده و خلاص دهنده من تویی ای خداوند تأخیر منما *

(مزمور هفتاد و یکم مشتمل بر بیست و چهار آیه)

(۱) ای خداوند بتو متوکلم هرگز شرمندة نمیشوم (۲) در صداقت خود مرا رهائی داده خلاص کن گوش خود را بمن فرا داشته مرا نجات ده (۳) از برایم کوه سکونت باش تا همیشه باو داخل شوم در حق نجات من امر فرمودی چونکه صخره من و قلعه من تویی (۴) ای خدای من مرا از دست شریر و از کف ظالم و ستم کننده رهائی ده (۵) زیرا که ای پروردگار امیدم تویی و ای خداوند از کودکیم اعتمادم تویی (۶) از رحم بمن تکیدها بودی و از شکم مادرم پرورش دهنده من تویی حمد من دائماً از برای تست * (۷) از برای بسپاران عبرتم اما ملجاء قوی من تویی (۸) دهان من بحمد و مجد تو همگي روز مملو شود (۹) وقت پیری مرا ترک مکن هنگام زائل شدن توتم مرا وا مگذار (۱۰) زیرا که دشمنانم درباره من متکلم اند و مترصدان

تو از برایت قوت را امر فرمود ای خدا آنچه که از برای ما نموده قوی ساز (۲۹) بسببِ هیکلِ تو که در اورشلیم است ملوک پیشکش ها بتو خواهند آورد (۳۰) حیوانِ نی زاری و گروه گاو را با گوساله های قبائل تنبیه نما تا آنکه هر یکی به پاره های نقره رخ بزمین بمالند قبائلی که اشتیاق جنگ دارند پریشان ساز (۳۱) بزرگان از مصر می آیند و حبشیان دستهای خود را بسوی خدا بتعجیل بلند خواهند کرد * (۳۲) ای ممالک زمین خدا را بسرائید خداوند را تعجید نمائید * سلاه (۳۳) یعنی بکسی که در آسمان آسمان های قدیمی سوار است اینک آواز خود را که آواز قوی است صادر میگردد (۳۴) وصفِ قوت بخدا به دهید بر تریش بر اسرائیل و قوتش در سپهر است (۳۵) ای خدا از مقام مقدس خود مهربانی خدای اسرائیل اوست که قوت و عظمت بقوم خود میبخشد خدا مبارک بادا *

(مزمور شصت و نهم مشتمل بر سی و شش آیه)

[سالار مغنیان را بر سازهای شش تار از آن داود]

(۱) ای خدا مرا نجات ده زیرا که آبها تا بجانم رسیدند (۲) بوحل عمیق فرو میروم که جایی ایستادن نیست به آبهای عمیق رسیدم که سیلاب مرا مستور میکند (۳) از فریاد کردنم خسته شدم گلویم خشک شد از کشیدن انتظار خدایم چشمهایم بی نور شد (۴) کسانی که بی سبب مبغض من اند از موبهای سرم بیشتر اند دشمنان من که مرا بناحق میخواهند هلاک نمایند قوی شدند آنکه آنچه که نبردم رد کردم * (۵) ای خدا ابلهیی مرا میدانی و گناهانم از تو پنهان نیست (۶) ای پروردگار خداوند لشکرها کسانی که بتو امیدوار اند بسبب من خجل نشوند ای خدای اسرائیل متحصن تو بسبب من منفعل نشوند (۷) زیرا که بسبب تو حامل ملامت بودم و شرمندگی رویم را مستور کرده است (۸) به برادرانم غریب و فرزندان مادرم بیگانه شدم (۹) زیرا که غیرت خانه تو مرا فرو برده است و ملامتهای ملامت کنندهگان تو بر من افتادند (۱۰) هنگام گریستنم و مبتلا کردن جانم به روزه این از برای من ماده ملامت بود (۱۱) وقتی که پلاس پوشیدم از برای ایشان مثل شدم (۱۲) دروازه نشینان در ضد من گفتگو میکردند و سرود می پرستان گردیدم * (۱۳) اما نسبت بمن ای خداوند در وقت رضامندی استدعایم به تست ای خدا از کثرت رحمت و حقیقت نجات مرا استجابت فرما (۱۴) مرا از وحل خلاصی ده تا فرو نروم و از مبغضان خود و از آبهای عمیق مستخلص شوم (۱۵) سیلاب مرا نپوشد و آنچه مرا فرو نبرد و چاه دهان خود را بر من نه بندد (۱۶) ای خداوند مرا استماع کن که رحمت تو نیکو است و موافق کثرت رحمت های خود بمن توجه فرما (۱۷) و روی خود را از بنده خود مستور مساز چونکه در تنگی هستم مرا بزودی استجابت فرما (۱۸) بجان من نزدیک آمده آن را رها کن و مرا بسبب دشمنانم خلاصی ده * (۱۹) تو ملامت من و عار من و رسوائی مرا میدانی همه گویی مخالفانم در حضور تو اند (۲۰) ملامت دل مرا شکسته است و دردناکی می کشم منتظر تعزیت کننده ام اما پیدا نیست و منتظر تسلی دهنده ام اما نیافتم (۲۱) برای خوراک من زهر دادند و در

(مزمور شصت و هشتم مشتمل بر سی و پنج آیه)

[سالار مغنیان را مزمور و سرود داود]

(۱) خدا برخیزد دشمنانش پراکنده شوند و مبغضانش از برابرش بگریزند (۲) به نهی که دود متفرق
 میشود ایشان را متفرق ساز شیران در حضور خداوند هلاک شوند بنوعی که موم از آتش گداخته میشود
 (۳) اما صدیقان در حضور خدا مسرور و شادمان شوند بلکه بخرمی مبتهج شوند * (۴) خدا را بسرائید
 اسمش را تمجید نمائید آن کسی که در افلاک راکب است تعظیم نمائید که اسمش یاه است و در
 حضورش به وجد آئید (۵) پدر یتیمان و حاکم بیوه زنان خداست در مسکن مقدس خود (۶) خدا
 تنهاییان را خانه نشین میگرداند اسیرانی که بزنجیر بسته شده اند بیرون می آورد اما عاصیان در زمین خشک
 ساکن خواهند شد * (۷) ای خدا وقتی که در پیشاپیش قوم خود خروج نمودی و زمانی که در
 بیابان خرامیدی * سلاه (۸) زمین متزلزل شد و آسمان ها از روی خدا چکیدند و خود سینی از حضور خدا
 خدای اسرائیل [لرزید] (۹) ای خدا باران و آفری ریختی و میراث خود را وقت خسته شدنش تقویت
 دادی * (۱۰) جماعت تو در آن ساکن شدند ای خدا از احسان خود بفقرا مهیا ساختی (۱۱) خداوند
 فرمانی داد دسته مبشرگان بسیار شد (۱۲) ملوک لشکرها گریزان شده فرار کردند و ساکنه خانه ها غارت
 تقسیم کرد (۱۳) اگرچه در میان دیک ها می خوابیدید مثل کبوتری که بالهایش بنقره و پرهایش بزر زرد
 مستور است خواهید شد (۱۴) وقتی که [خدای] قادر مطلق در این [زمین] ملوک را پراکنده ساخت بر
 صلمون برف بارید (۱۵) کوه باشان کوه خدائی است کوه باشان کوه بلند است (۱۶) ای کوههای
 بلند چرا میجهید خدا این کوه را جهت سکونتش درخواست بلکه خداوند ابداً در آن ساکن میشود *
 (۱۷) عراده های خدا بیست هزار است بلکه هزاران هزار است خداوند در مقام مقدس خود در میان آنها
 است مثل در سینی (۱۸) بمقام عالی صعود نمودی اسیر شده گان را باز پس آوردی بخشش هارا برای آدمیان
 بلکه برای عاصیان گرفتی تا که خداوند در میان آنها ساکن شود * (۱۹) خداوند خدای نجات ما که
 ما را روز بروز محمول نعمتها میکند متبارک باشد * سلاه (۲۰) خدای ما خدای منجی است و رهائی یافتن از
 مرگ از آن خداوند و پروردگار است (۲۱) بدرستی که خدا سر دشمنان خود و فرق کاکل داری که در
 گناهایش رفتار مینماید مجروح خواهد ساخت (۲۲) خداوند فرمود که قوم خود را از باشان باز پس
 خواهم آورد و هم از لجه های دریا ایشان را راجع خواهم گردانید (۲۳) تا آنکه پای تو و زبان سگان تو از
 خون دشمنان آلوده شوند * (۲۴) ای خدا روش های ترا دیدند یعنی روشهای خدای من و پادشاه مرا در
 مقام مقدسش (۲۵) مغنیان در پیش و سازنده گان در عقب و دختران دفزن در میان روانه شدند (۲۶) در
 جماعت ما خدا یعنی خداوند را شکر نمائید ای آن کسانی که از نسل اسرائیل آید (۲۷) آنجا سالار ایشان
 بنیامین کوچک است و سروران یهودا با گروه ایشان و سروران زبولون و نیز سروران نفتالی * (۲۸) خدای

سالار به احسان خود مکمل میسازي و راههای چربی را میچکاند (۱۲) برترهائی بیابان میچکند و گریوهها بخرمی آراسته شده اند (۱۳) مرتعها بگلهها ملبس و درهها بدانهها مستور شده خروش مینمایند بلکه میسرایند *

(مزمور شصت و ششم مشتمل بر بیست آیه)

[سالار مغنیان را سرود و مزمور]

(۱) ای جمیع زمین خدارا بخروشید (۲) جلال اسمش را تعجید نمائید حمدش را متجلی سازید (۳) بگوئید خدارا که افعال تو چه مهیب است دشمنانت از عظمت قوتت ترا مطیع میشوند (۴) تمامی اهل زمین ترا سجده نموده ترا تسبیح خواهند نمود بلکه اسمت را تعجید خواهند نمود * سلاه * (۵) بیایید و افعال خدارا ملاحظه نمائید اعمالش بر بنی آدم مهیب است (۶) دریا را بخشکی مبدل گردانید از نهر پیاده گذشتند در آنجا باو شادمان شدیم (۷) در کبریا نی خود ابدأ مسلط است چشمانش بقبائل می نگیرد عاصیان باو تکبر ننمایند * سلاه * (۸) ای قبائل خدای مارا حمد نموده آواز حمدش را بشنوانید (۹) آنکه جان مارا در حیات نگاه داشت و پایهای مارا بلغزش جائز نداشت (۱۰) زیرا ای خدا مارا امتحان کردی مارا قال گذاشتی مثل قال گذاشتن نقره (۱۱) مارا بدام آوردی و بار بکمر ما گذاشتی (۱۲) مردمان را بر سر ما سوار کردی باتش و آب داخل شدیم و مارا بر زمین راحت بر آوردی * (۱۳) با قربانیهای سوختنی بخانهات رفته نذورات خود را ادا خواهم کرد (۱۴) که آنهارا لبهایم بیان کرد و دهانم اقرار نمود وقت تنگنائیم (۱۵) قربانیهای سوختنی و پروار بهارا بتو با بخور قوچها تقرب خواهم نمود گاوان و بزبان ذبح خواهم نمود * سلاه * (۱۶) ای تمامی ترسندگان از خدا حاضر شده بشنوید تا آنچه که بجایم نموده است حکایت نمایم (۱۷) با دهانم استغاثه نمودم که بزبانم او متعال شد (۱۸) اگر در قائم بعصیان نگران میشدم خداوند مرا استجاب نمی فرمود (۱۹) حقیقت خدا مرا شنید و باواز دعایم متوجه شد (۲۰) خدا مبارک باد که دعای مرا و رأفت خود را از من دور نکرد *

(مزمور شصت و هفتم مشتمل بر هفت آیه)

[سالار مغنیان را بر نیکنوشت مزمور و سرود]

(۱) خدا بما مرحمت فرماید و مارا برکت دهد و روی خود را بما درخشان نماید * سلاه * (۲) تا آنکه راه تو در زمین و نجات تو در میان تمامی طوائف معروف شود (۳) ای خدا قبائل ترا حمد نمایند و جمیع طوائف ترا شکر کنند (۴) اُمّت ها مسرور شده ترنم نمایند زیرا که قومهارا بعدل حکم خواهی نمود و بر اُمّتهای زمین هدایت خواهی کرد * سلاه * (۵) ای خدا قبائل تو را حمد نمایند و جمیع طوائف ترا شکر کنند (۶) زمین محصول خود را خواهد داد خدا خدای ما برکت بما خواهد بخشید (۷) خدا مارا برکت خواهد داد و تمامی و کرانههای زمین از او خواهند ترسید *

فرحناک خواهم شد (۸) جان من در پی آت ملاحظ است دست راست تو مرا تکیه‌گاه است (۹) اما کسانی که در هلاکتِ جانم مُتَجَسِّس اند به اسفل‌های زمین فرو خواهند رفت (۱۰) بدم شمشیر خواهند افتاد و نصیبِ شغالان خواهند شد (۱۱) نهایت پادشاه بخدا مسرور خواهد شد هر کسی که باو سوگند میخورد فرحناک خواهد شد اما دهان دروغ گویان مسدود می‌شود *

(مزمور شصت و چهارم مشتمل بر ده آیه)

[سالار مغنیانرا مزمور داود]

(۱) ای خدا آواز مرا وقتِ نالیدنم بشنو و حیاتم را از ترس دشمن محفوظ دار (۲) از مشورتِ پنهانی و شریران و از هنگامهٔ مفسدان مرا مستور ساز * (۳) که زبان خود را مثل شمشیر تیز میکنند و سخنان تلخ را مثل تیرها به زه میکنند (۴) تا که در جای پنهان آنها را بر مخلص ببندازند بناگهان باو می‌اندازند و نمی‌ترسند (۵) خویشتن را بعمل بد دلیر می‌سازند در بارهٔ دام گستریدن به پنهانی گفتگو کرده میگویند که آنها را که می‌بینند (۶) تدبیراتِ بد را تفتیش مینمایند و به تفتیش تمام تفتیش را کرده اند باطن و دل هر یکی از ایشان عمیق است * (۷) اما خدا بناگهان تیر را انداخته مجروح خواهند شد (۸) پس زبان ایشان را بر خودشان راجع خواهند ساخت که تمامی بیننده‌گان ایشان فرار خواهند کرد (۹) و تمامی مردمان ترسیده فعلِ خدا را خبر خواهند داد و در بارهٔ عملش تعقل خواهند کرد (۱۰) صدیق بخداوند مسرور شده باو پناه خواهد بُرد و تمامی راست‌دلان مفتخر خواهند شد *

(مزمور شصت و پنجم مشتمل بر سیزده آیه)

[سالار مغنیانرا مزمور و سرود داود]

(۱) ای خدا در صیون حمد بتو منتظر است و نذورات [در آنجا] بتو ادا کرده میشود (۲) ای مُسْتَجَاب کنندهٔ دعا تمامی بشر بتو رو می‌آورند (۳) اعمال گناهکاری بمن غلبه کرده اند اما معصیت‌های ما را کفّار نموده (۴) خوشحال برگزیده تو که اورا تقریب مینمائی تا آنکه در حیاط‌های تو ساکن شود [است دعا اینکه] از احسانِ خانه تو یعنی هیکل مقدّس تو سیر شویم (۵) ای خدای نجات ما که اعتماد تمامی کرانه‌های زمین و دور شده‌گان بر دریا می‌باشی ما را از راه عدالت بچیزهای مهیب جواب میدهی * (۶) بقوتِ خود کوه‌ها را محکم ساختی چونکه بکبریا ئی خود کمر بسته (۷) نعره دریاها و صدای امواجش و هنگامهٔ امّت‌ها را تسکین میدهی (۸) و ساکنان کناره‌ها از آیات می‌ترسند بیرون رونده‌گان صبح و شام را به طرب می‌آوری (۹) زمین را ملاحظه کرده سیرایش میگردانی آنرا بنهر خدائی که پر آب است زیاده غنی میگردانی هنگامی که آنرا بدین منوال مهیا ساختی غلّه از برای ایشان حاضر میگردانی (۱۰) کردوهایش را سیراب میکنی و شیارهایش را صاف مینمائی آنرا به امطار نرم میسازی و نمّوش را برکت میدهی (۱۱) دوره

زمین بتو فریاد مینمایم مرا بکوهی که از من بلندتر است راهبری فرما (۳) چونکه از برایم ملجاء و از روی دشمنم برج قوی بودی (۴) در خیمه تو دائماً بسر خواهم برد در سایه بالهای تو پناه خواهم برد * سلاه (۵) زیرا تو ای خدا نذورات مرا قبول کرده میراث ترسندگان از اسمت را بمن دادی (۶) روزهای عمر پادشاه را خواهی افزود و سالهایش را مثل دورهای متوالی خواهی گردانید (۷) دائماً در حضور خدا باقی خواهد ماند رأفت و حقیقت را مهیا دار تا که او را نگاه دارند (۸) بدین طور اسم ترا دائماً تمجید خواهم نمود تا آنکه نذور خود را روز بروز ادا نمایم *

(مزمور شصت و دوم مشتمل بر دوازده آیه)

[سالار مغنیان را بر سازید و نون مزمور داود]

(۱) بدرستی که جانم از خدا منتظر است نجات من از اوست (۲) بدرستی که کوهم و نجاتم و بلند ملجاءم اوست بسیار متحرک نخواهم شد (۳) تا بچند تدبیرات فاسد را بکسی میکشید تمامی شما مقتول می شوید مثل دیوار خم شده و مثل حائط لرزنده خواهید شد (۴) بدرستی که بجهت انداختن او از برتریش مشورت مینمایند از دروغ راضی اند با دهان خویشان دعای خیر مینمایند اما باطن ایشان دعای بد مینماید * سلاه * (۵) ای جان من البته از خدا منتظر شو زیرا که امید من از اوست (۶) بدرستی که کوهم و نجاتم و بلند ملجاءم اوست که متحرک نخواهم شد (۷) نجات من و جلال من از خدا و کوه قوت من و پناه من در خداست (۸) ای قوم هر وقت باو اعتماد نمائید دلای خود را در حضورش بریزید خدا از برای ما ملجاء است * سلاه * (۹) بدرستی که بنی آدم باطل و فرزندان انسان کاذب وقت سنجیدن ایشان بمیزان بالکل از بطالت سبکتر اند (۱۰) در ظلم اعتماد مکنید و در یغما هوا زده نشوید اگر مال زیاد شود دل خود را باو میند (۱۱) خدا يك باره متکلم شد و دو باره اینرا شنیدم که قوت از آن خداست (۱۲) ای خداوند رحمت از آن تست زیرا که تو بهر کس موافق عملش جزا خواهی داد *

(مزمور شصت و سیوم مشتمل بر یازده آیه)

[مزمور داود هنگامی که در بیابان یهودا بود]

(۱) ای خدا خدای من توئی که ترا در سیرگاه جستجو مینمایم جان من بتو تشنه است و جسد من در زمین خشک سوخته شده بی آب بتو مشتاق است (۲) تا که قوت تو و مجد ترا بشنجم که ترا در مقام مقدس ملاحظه کرده بودم ببینم (۳) رحمت تو چونکه از حیات بهتر است لبهایم ترا تسبیح خواهد نمود (۴) وقت حیاتم ترا البته شکر مینمایم و دستهایم را باسم تو بلند خواهم نمود (۵) جان من گویا از مغز و شحم پر خواهد شد و دهان من با لبهای متبجح ترا تمجید خواهد نمود * (۶) هنگامی که ترا در بسترم ذکر میکنم و در پاسهای شب ترا فکر مینمایم (۷) از اینکه معین من بودی در سایه بالهای تو

بر گردیده مثل سگ عَوَّ عَوَّ نمایند و شهر را گردش کنند * (۷) اینک به دهانشان هذیان میگویند و در لب‌های
یشان تیغ‌هاست [چونکه میگویند] کیست بشنود (۸) و تو ای خداوند بایشان خنده خواهی کرد تعامی * این
ملوثان را استهزا خواهی نمود (۹) از زور ایشان به تو مینگرم زیرا که خدا بلند ملجأ من است (۱۰) خدای
رحیم من مرا تقدّم خواهد نمود خدا مرا بر دشمنانم نگران خواهد گردانید * (۱۱) ایشان را مکش مبادا که
قوم من نسیان نمایند ایشان را به قوّت پراکنده ساخته بزیر آوری سپر ما خداوند (۱۲) بسبب گناه دهان
و سخنان لب‌هایشان و هم بسبب لعنت و دروغی که حکایت مینمایند در غرور خود گرفتار شوند (۱۳) ایشان را
در غضب خود نیست و نابود کن که معدوم شوند و بدانند که در یعقوب خدا تا بکناره‌های زمین مسلط
است * سلاه (۱۴) و وقت شام برگردیده مثل سگ عَوَّ عَوَّ نمایند و شهر را گردش کنند (۱۵) از برای خوراکی
آواره گردش کنند و اگر سیر نشوند همه‌هم نمایند * (۱۶) و من قوّت ترا خواهم سرائید و در سحرگاه رحمت
ترا تمجید خواهم نمود چونکه در روز تنگی من ملجأ بلند و گریزگاه من شدی (۱۷) ای قوّت من ترا تمجید
خواهم کرد زیرا که خدا خدای احسان من بلند ملجأ من است *

(مزمور شصتم مشتمل بر دوازده آیه)

[سالار مغنیان را بر سازهای شش تار گواهی تصنیف داود جهت تعلیم هنگام بیرون رفتنش به آرم نهریم
و به آرم صوباه وقت برگشتن یوآب و کشتن دوازده هزار نفر از ادومیان بدره نمک]

(۱) ای خدا مارا وا گذاشته پراکنده ساختی نا راضی شده‌ای باز بما رجعت نما (۲) زمین را متزلزل ساخته
آن را شکستی شکستگی‌هایش را علاج کن زیرا که متحرک است (۳) قوم خود را بر مشکلیها نگران ساختی
شراب سرسامی را بما نوشانیدی (۴) اما بترسندگان خود علم را دادی تا بسبب راستی بلند شود * سلاه
(۵) با دست راست خود خلاصی داده مرا استجاب فرما تا آنکه حبیبان تو نجات یابند * (۶) خدا
بمقدس خود فرموده است که خورسند شده شکم را تقسیم کرده و دره شکوشت را خواهم پیمود
(۷) کعباد از آن من و منسبه از آن من است و افریم نیز قوّت سر من و یهوداه شریعت ده من است
(۸) موآب لگن غسل من است و بالایی ادوم نعلین خود را می‌اندازم ای ولایت فلسطیان بمن مفتخر
باش * (۹) کیست که مرا بشهر حصاردار بیاورد کیست که مرا به ادوم رهبری نماید (۱۰) ای خدا که
مارا وا گذاشتی آیا تو نخواهی کرد ای خدا با لشکریهای ما خروج نخواهی نمود (۱۱) مارا از تنگی امداد
کن زیرا که نجات آدمی باطل است * (۱۲) با خدا شجاعت خواهیم نمود و دشمنان مارا او پایمال
خواهد کرد *

(مزمور شصت و یکم مشتمل بر هشت آیه)

[سالار مغنیان را از آن داود بر تکیئت]

(۱) ای خدا ناله مرا بشنو و استدعای مرا متوجه باش (۲) هنگامی که دلم اندوهناک است از کرانه‌های

تا این بلاها بگذرند (۲) بخدای متعال استدعا مینمایم بخدائی که کارساز من است (۳) از آسمان فرستاده مرا از ملامتِ بلع نماینده ام نجات خواهد داد * سلاه * احسان و حقیقتِ خود را خدا میفرستد * (۴) جان من در میان شیران است در میان مشتعل شده گانِ فرزندانِ آدم میخوابم که دندان هایشان نیزه و تیرهاست و زبان ایشان شمشیر برنده است * (۵) ای خدا بر آسمانها متعال باش و جلالت بر تمامی زمین باشد (۶) از برای پایهایم دامرا مهیا ساختند جانم خم شد در پیشم چاه را گدندند که خودشان در آن افتادند * سلاه (۷) ای خدا دل من حاضر است دل من مهیاست که خواهم سرآئید و تعجید خواهم نمود (۸) ای عزتم بیدار شو ای سنطور و بریط بیدار شو من در سحرگاه بیدار میشوم (۹) ای خداوند ترا در میان قوم ها شکرو در میان اُمّتها تعجید مینمایم (۱۰) زیرا که مرحمت تو تا به آسمان و حقیقت تو تا به سپهر عظیم است (۱۱) ای خدا مافوق آسمانها متعال باش و جلال تو بر تمامی زمین باشد *

(مزمور پنجاه و هشتم مشتمل بر یازده آیه)

[سالار مغنیان را غیر مهلك تصنیف داود]

(۱) ای جماعت آیا حقیقت بصدقت تکلم مینمائید و ای فرزندانِ آدم براستی فتوا میدهید (۲) بدرستی که در قلب بشرارت مشغول اید و ظلم دست های خود را در روی زمین میسجید (۳) شیران از رحم بیگانه وار رفتار مینمایند از شکم مادر دروغ گویان آواره میگردند (۴) زهر ایشان مثل زهر مار و مثل صاعمر مار که گوش خود را میبندد (۵) که آواز افسون کننده گان را نشنود اگر چه بهمارت افسون مینمایند * (۶) ای خدا دندان های ایشان را در دهان ایشان بشکن ای خداوند دندان های آسیای شیرخوگان را منکسر ساز (۷) مثل آب گداخته شده جاری گردند تیره هائی که بزه میکنند ریز ریز شوند (۸) مثل حَزُون که در رفتار آب میگردد مثل سَقَط زَن آفتاب را نبینند (۹) قبل از آنکه دیک های شما خار آتش زده چه تر و چه خشک را حس نماید گردباد آنها را خواهد برداشت * (۱۰) صدیق شادمان میشود از اینکه انتقام را می بیند پای های خود را در خون شیر بر شستشو خواهد داد (۱۱) و آدمی خواهد گفت که به تحقیق از برای صادق عوض هست بدرستی که خدائی هست که بزمین حکم نماید *

(مزمور پنجاه و نهم مشتمل بر هفده آیه)

[سالار مغنیان را غیر مهلك تصنیف داود هنگام فرستادن شاول تا آنکه خاندها احاطه نموده او را بقتل رسانند]

(۱) ای خدایم مرا از دشمنانم خلاصی ده و مرا از کسانی که بر من برمیخیزند به بلندی بردار (۲) مرا از مفسدان نجات ده و از مردمانِ خونی مرا مستخلص ساز * (۳) زیرا اینک برای جانم در کمین اند پُرزوران بر خلاف جمع شدند نه بجهت خیانت و نه از برای گناه ای خداوند (۴) بدون تقصیر من میدوند و خویشان را آماده میسازند جهت استقبال من بیدار شده ملاحظه فرما (۵) پس تو ای خداوند خدای لشکرها خدای اِسْرَائیل جهت عقوبت تمامی قبائل متیقظ شو و تمامی گناه کارانِ خائن را عنایت مفرما * سلاه (۶) وقتِ شام

میگردیم و بخانه خدا در میان گروه میرفتم (۱۵) اجل برایشان بناگهان هجوم آورد و زنده بقیه فرو بروند چونکه شرارت در مسکنها و در میان خودشان هست * (۱۶) و نسبت بمن خدا را تضرع نمایم که خداوند مرا خلاص نماید (۱۷) در شام و صبح و ظهر آه و ناله مینمایم تا که آواز مرا بشنود (۱۸) جان مرا از محاربه که بمن است بسلامت دار چونکه مخالفان من بسیار اند (۱۹) خدا خواهد شنید کسی که از ازل باقی است ایشان را مبتلا خواهد کرد * سلاه * زن رو که تبدیلات را ملاحظه نمیکنند از خدا نمیترسند (۲۰) دستهای خود را بر صلح اندیشان خود دراز کرده عهد خود را شکسته است (۲۱) کلام دهانش از کوره نرم تر اما در قلبش جنگ بود و سخنانش هموارتر از روغن بود اما حقیقت تیغهای برهنه بود * (۲۲) بار خود را بخداوند تحویل نما که ترا تکیهگاه اوست صدیقا ابدأ متحرک نخواهد ساخت (۲۳) اما تو ای خدا ایشان را بجای هلاکت فرود خواهی آورد مردمان خونی و حیلور روزهای خود را نیمه خواهند کرد و من بتو متوکل * *

(مزمور پنجاه و ششم مشتمل بر سیزده آیه)

[سالار مغنیان را بر کبوتر خاموش بعهده تصنیف داود هنگامی که فیلسطیان او را در گت گرفتار کردند]

(۱) ای خدا بمن ترحم فرما زیرا که آدم میخواهد مرا فرو برد هر روز جنگ کرده مرا مظلوم میسازد (۲) دشمنانم هر روز میخواهند که بلع نمایند بدرستی که جنگ کنندگان با من بسیار اند ای متعال * (۳) روزی که میترسم بتو متوکل مینمایم (۴) با خدا کلامش را تعجید خواهم نمود بخدا متوکل شده از آنچه که بشر بمن نماید نخواهم ترسید * (۵) هر روز سخنان مرا به کجی معنی میدهند تمامی تدبیرات ایشان برایم با بدی است (۶) ایشان به پنهانی جمع میشوند قدمهایم را میپایند هنگامی که بچانم منتظر اند (۷) آیا میشود که خویشان را با شرارت خلاصی دهند ای خدا قومها را در غضب خود ببنداز (۸) آواره گیهای مرا تو شمردی اشکهای مرا در مشکت بگذار آیا در کتابت نیستند * (۹) در روزی که ترا تضرع مینمایم آنگاه دشمنانم بعقب برگردنده خواهند شد این را میدانم که خدا جانبدار من است (۱۰) با خدا کلامش را تعجید خواهم نمود با خداوند سخنانم را مدح خواهم نمود (۱۱) بخدا متوکل شده از آنچه که آدم بمن نماید نخواهم ترسید (۱۲) ای خدا نذور تو بر من است و حمدهارا بتو ادا مینمایم (۱۳) چونکه جان مرا از مرگ نجات دادی آیا پایهای مرا از لغزیدن نگاه نخواهی داشت تا آنکه در نور زندهگان در حضور خدا سلوک نمایم *

(مزمور پنجاه و هفتم مشتمل بر یازده آیه)

[سالار مغنیان را غیر مهلك تصنیف داود هنگامی که از حضور شاول بمغاره گریخت]

(۱) ای خدا مرا ترحم فرما مرا ترحم فرما زیرا که جان من بتو متوکل است و بسایه بالهای تو پناه میبرم

مفسدان بی ادراک اند که قوم مرا میخورند چنانکه نان میخورند و خدا را استدعا نمی نمایند (۵) جانی که خوف نبود بغایت خوف ناک شدند زیرا که خدا استخوانهای کسانی که بر تو خیمه زدند از هم باشید ایشان را شرمنده ساختی زیرا که خدا ایشان را حقیر داشت (۶) کاشکی نجات اسرائیل از صیون نمایان میشد خدا هنگامی که اسیر شدهگان قوم خود را باز پس می آورد یعقوب هروله کنان و اسرائیل شادمان خواهد شد *

(مزمور پنجاه و چهارم مشتمل بر هفت آید)

[سالار مغنیان را بر نگیوئوت تعلیم داود وقت آمدن زیفیان و گفتنشان بشائول که آیا داود خویشان را در میان ما مستور نکرده است]

(۱) ای خدا مرا بسبب اسم خود خلاصی ده و در کبریای خود از برآیم حکم نما (۲) ای خدا استدعای مرا بشنو و بکلمات دهانم گوش ده (۳) زیرا که غریبان بر من مقاومت نموده اند و قهاران جویای جان من اند خدا را در حضور خود نگذاشتند * سلاه * (۴) اینک خدا بمن معین است خداوند با کسانی است که تاکید دهندگان جان من اند (۵) بلا بدشمنانم رد خواهد نمود در راستی خود ایشان را منقطع ساز (۶) ترا به ارادت خود ذبح خواهم نمود و اسم ترا ای خداوند شکر خواهم کرد زیرا که نیکوست (۷) چونکه از هرتنگنایی مرا نجات داده است و چشمانم بر دشمنانم نگران است *

(مزمور پنجاه و پنجم مشتمل بر بیست و سه آید)

[سالار مغنیان را بر نگیوئوت تعلیم داود]

(۱) ای خدا به استدعای من گوش ده و خویشان را از تضرع من پنهان مکن (۲) بمن متوجه شده استیاجت فرما در ناله ام غمگین شده فریاد مینمایم (۳) بسبب آواز دشمن و ظلم شریان که عصیان را بر من اسناد میدهند و با حدت بمن بغض مینمایند * (۴) دلم در اندروتم دردناک است و ترسهای مرگ بر من مستولی است (۵) ترس و رعشه بمن حمله ور شدند و خوف مرا مستور کرد (۶) و گفتم ای کاشکی مرا مثل کبوتر بال میبود که طیران نموده ساکن میشدم (۷) اینک دوری گزیده آواره میگرددیم و در بیابان بسر میبردیم * سلاه * (۸) خلاصی خود را از تندباد و از طوفان میشتابانیدیم * (۹) ای خداوند ایشان را هلاک کن و زبانهای ایشان را تفریق کن زیرا که ظلم و منازعه در شهر دیدم (۱۰) که روز و شب بر حصارهایش گردش میکنند در میانش رنج و عنا پیداست (۱۱) در اندروتش شرارت است و حيله و خدعه از چهار سریش بیرون نمیرود * (۱۲) زیرا که ملامت کننده من دشمن نبود و الا باو متحمل میشدم و کسی که بر من تکبر مینمود مبعوض من نبود و الا خویشان را از او پنهان میکردم (۱۳) اما تو ای مرد که هم منصب من و آلف من و آشنای من بودی (۱۴) که با همدیگر محبت شهرین

ده که از برف سفیدتر خواهم شد (۸) مرا بشادمانی و خرمی بنیوشان تا استخوانهایی که شکسته به وجد آیند (۹) روی خود از گناهم بپوشان و تمامی عصیانمرا محو کن (۱۰) ای خدا قلب پاک برایم ایجاد کن و در اندروتم روح مستقیم تجدید کن (۱۱) مرا از حضورت مینداز و روح مقدس خود را از من مگیر (۱۲) خوشنودی و نجات خود را بمن باز بده و بروح عتیق [خود] مرا تکیه بده * (۱۳) تا عاصیان را بطریق تو تعلیم دهم و گناه کاران به تو برگردند (۱۴) ای خدا خدای منجی من مرا از خونها خلاصی ده که زبانم بعدالت به بلند آوازی خواهد سرود (۱۵) ای خداوند لبهایم را باز کن که دهانم حمد ترا آشکار نماید (۱۶) زیرا که ذیبح را طلب نکردی و الا میدادم و قربانی سوختنی را قبول نکردی (۱۷) ذبائح خدا روح شکسته است دل منکسر و منسحق را ای خدا خوار خواهی نمود * (۱۸) در رضامندی خود به صیون احسان کن و حصارهای اورشلیم را تعمیر نما (۱۹) آنگاه از ذبائح صدق و قربانی سوختنی بلکه تمام سوختنی راضی خواهی شد آن وقت گوساله ها را بر مذبح تو تقرب خواهند نمود *

(مزمور پنجاه و دوم مشتمل بر نه آیه)

[سالار مغنیان را تعلیم داود هنگامی که دوعک ادومی آمد و شافول را خبر داده گفت که داود به خانه ابیهلک آمده است]

(۱) ای جبار چرا از بدی فخر مینمائی احسان خدا همیشه باقی است (۲) زبان تو چیزهای زشت را تدبیر مینماید مثل آستره تیز حیل کار (۳) بدیرا از نیکوئی و دروغی را از راست گوئی زیاده دوست میداری * سلاه (۴) ای زبان حیل باز تمامی سخنان بلع کننده را دوست میداری * (۵) خدا هم ترا ابداً هلاک خواهد ساخت و ترا نیز از میان برداشته ترا از چادر بیرون خواهد کرد بلکه ترا از زمین زنده گان استیصال خواهد نمود * سلاه (۶) و صدیقان ملاحظه کرده خواهند ترسید و بر او خنده خواهند کرد (۷) که اینک مردی که خدا را قوت خود نکرده بکثرت دولت خود اعتماد نمود و از خبالت خود قوی شد * (۸) و من مثل درخت زیتون سبز در خانه خدا بوده بر اقامت خدا ابداً آباد اعتماد خواهم نمود (۹) ترا ابداً حمد خواهم نمود چونکه این را عمل نمودی و از اسمت امیدوار میشوم از اینکه در نظر مقدسات نیکوست *

(مزمور پنجاه و سیوم مشتمل بر شش آیه)

[سالار مغنیان را تعلیم داود بر سرنا]

(۱) ابله با دل خود میگوید که خدا نیست فاسد گردیده اعمال مکروه را بجا آوردند و نیکو کنند * نیست (۲) خدا از آسمانها بر بنی آدم نگرست تا آنکه ببیند که آیا حکمت پیشده هست که جوئی خدا باشد (۳) همه گی ایشان با هم همراه و عفن شده نیکو کنند * نیست بلکه احدی نیست * (۴) آیا

(مزمویر پنجاهم مشتمل بر بیست و سه آیه)

[مزمویر آساف]

(۱) خدای قدیر که خداوند است متکلم شد و زمین را از مطلع آفتاب تا به غروبش خطاب فرمود (۲) خدا از حیون که کمال زیبایی است تجلی کرد (۳) خدای ما میاید و سکوت خواهد کرد در حضورش آتش مشتعل و در اطرافش طوفان شدید میباشد (۴) از بالا آسمان ها و زمین را خطاب می نماید تا آنکه قوم خود را حکم نماید (۵) که مقدسان مرا که بذبحه با من عهد بستند نزد من جمع گردانید (۶) آسمانها عدالت اورا آشکار خواهند کرد چونکه خود خدا حاکم است * سلاه * (۷) ای قوم من بشنوید تا بگویم و ای اسرائیل استماع نما تا بتو شهادت بدهم که خدا خدای تو منم (۸) ترا در حق ذبائح تو و قربانیهای سوختنی که همیشه در حضورم هستند عتاب نمی نمایم (۹) گوساله از خاند تو و بزها از اغل تو نمیگیرم (۱۰) زیرا که تمامی حیوانات جنگل و هزاران بهائی که در کوه ها یبند از آن من اند (۱۱) تمامی طيور کوه ها را میدانم و وحشیان صحرای نزد منند (۱۲) اگر گرسنه میشوم ترا خبر نمیدهم چونکه جهان و پری آن از آن من است (۱۳) آیا میشود که گوشت گاوا را بخورم و خون بزرا بنوشم (۱۴) شکرگذاری بخدا ذبح کن و ندور خود را به متعال ادا نما (۱۵) در روز تنگنایی مرا استدعا کن ترا خلاصی میدهم تا که مرا اکرام نمائی * (۱۶) اما خدا بشریر میگوید که ترا چه کار است که فرائض مرا بیان کنی و عهد مرا بدهانت ببری (۱۷) چونکه تأدیب [مرا] بغض نمودی و کلمات مرا در عقب خود انداختی (۱۸) هنگامی که دزد را دیدی با او همه عهد شدی و با زناکاران شریک شدی (۱۹) دهان خود را به بدگویی باز نمودی و زبانت مسموم حیل است (۲۰) مینشینی بخلاف برادرت حرف میزنی و به پسر مادرت غیبت میکنی * (۲۱) اینها را کردی و من خاموش شدم پنداشتی که فی الواقع مثل تو میبودم نهایت ترا عتاب نموده [افکارت] در مد نظر ترتیب میدهم (۲۲) ای فراموش کننده گان خدا اینرا بفهمید مبادا که شمارا بدرم و رهاننده نباشد * (۲۳) تقریب کننده شکر مرا احترام میکند و کسی که راه خود را راست میگردد نجات خدا را باو خواهم نمود *

(مزمویر پنجاه و یکم مشتمل بر نوزده آیه)

[سالار مغنیانرا مزمویر داود وقتی که ناان پیغمبر نزد او آمد بعد از در آمدنش به بت شیع]

(۱) ای خدا از رافت خود مرا ترحم نما و از کثرت رحمت خود گناهان مرا محو ساز (۲) مرا از عصیانم بالکلیه شستشوده و از گناهام مرا پاک کن * (۳) زیرا که بگناهام معترفم و خطایم همیشه در نظر من است (۴) بتو بجز تو گناه و ورزیده در نظر تو این بدی را کردم تا آنکه وقت گفتنت صادق و هنگام حکمت مزگی باشی (۵) اینک در عصیان زائیده شدم و مادرم در خطا از من حامله شد * (۶) اینک در اندرون حقر راغبی و در باطن بمن حکمت را اعلام مینمائی (۷) مرا با زوفا پاک کن تا که طاهر شوم مرا شستشو

مَلِكِ بزرگِ بطرفِ شمالِ وِي است خوش وضع و خرمي تمامي زمين است (۳) خدا در قصرهايش بملچاء بلند معروف است * (۴) زيرا اينك پادشاهان مجتمع گرديده با همدیگر گذشتند (۵) ايشان به محضِ ديدن تعجب نمودند آشفته شدند و شتافتند (۶) در آنجا ايشان را لرزش مثل درد زين زاینده گرفت (۷) کشتي هاي ترشيش را ببادِ شرقي شکستي (۸) چناني که شنيدیم همچنان در شهر خداوند لشکرها شهرِ خدایي ما دیده ايم آن را خدا ابداً محکم خواهد نمود * سلاه * (۹) اي خدا برأفتِ تو در میانِ هيكلِ تو اندیشه نمودیم (۱۰) اي خدا بطورِ اسمت بهمين طورِ حمدت تا انتهاي زمين است و دستِ راست از عدالت پُر است (۱۱) کوهِ صیون شادمان و دخترانِ يهوداه بسببِ قضاياي تو خوش وقت باشند * (۱۲) صیون را احاطه نموده طواف نمائید و برجهايش را بشمارید (۱۳) دلِ خود را به باره هايش مشغول سازید و قصرهايش را اندیشه نمائید تا آنکه به پشتِ آخرين خبر بدهید (۱۴) زيرا که اين خدا تا به ابدالآباد خدایي ماست که ما را تا بمرگ رهبري خواهد نمود *

(مزمور چهل و نهم مشتمل بر بیست آیه)

[سالارِ مغنیان را از برای فرزدانِ قورح]

(۱) اي تمامي قبال این را بشنوید و اي ساکنانِ تمامي جهان گوش دهید (۲) هم فرزدانِ عام و هم فرزدانِ خاص و هم غني و فقیر (۳) دهانم بحکمتها متکلم و قلبم بفطانتها متفکر میشود (۴) گوشِ خود را بعنل مائل میگردانم و رموزِ خود را با بربط فتح خواهم نمود * (۵) در روزهاي بلا از ظلم گیرنده گان پاشند آم که مرا احاطه مینماید چرا برسم (۶) کسانی که بمالِ خود معتمد اند و بکثرتِ دولتِ خود مفتخر اند (۷) از ايشان کسی برادرِ خود را مطلقاً خلاص نتواند کرد و بجهتش بخدا کفاره نتواند داد (۸) (چونکه قدیده نفسِ ايشان قیمتي است لهذا ابداً توقف از آن باید بکند) (۹) تا که ابداً زنده بماند و فساد را نه بیند * (۱۰) زيرا که مي بیند که علما می میرند و هم ابله و احمق با هم هلاک میشوند و مالیشان را بدیگران وا میگذارند (۱۱) فکرِ درونِ ايشان اینست که خانهايشان دائماً و مسکن هايشان دورِ بدور بمانند و زمینهاي خود را باسمِ خود مینامند (۱۲) لکن آدمی به احترام نمی ماند مثلِ بهائم است که هلاک میشود (۱۳) این راهِ ايشان حماقتِ ايشان است مع هذا اعقابِ ايشان از سخنانِ ايشان خشنود اند * سلاه * (۱۴) مثلِ گوسفندان در قبر گذاشته می شوند مرگِ راعي ايشان است و در صجدم رستان ايشان را مسلط خواهند شد و زیبائي ايشان از مکانِ خودشان در قبر کهنه می گردد (۱۵) نهایتِ خدا جانِ مرا از دستِ قبر نجات خواهد داد چونکه مرا قبول می کند * سلاه * (۱۶) هنگامِ دولتمندي کسی و زیاد شدنِ عزتِ خانه اش مترس (۱۷) چونکه وقتِ وفاتش چیزی نخواهد بُرد و عزتش از عقبش فرو نخواهد رفت (۱۸) اگرچه در حیاتش جانِ خود را متبرک ساخت و [مردمان] ترا مدح کردند هنگامی که با خوشي بودي (۱۹) آنکس بدوره آباي خود خواهد رفت که ابداً نور را نخواهند دید (۲۰) مردِ مکرم که بي ادراک است مثلِ بهائمي است که هلاک میشود *

در خلوت خانه‌اش تماماً محلی است و لباس او از زر قلاب‌دوزی است (۱۴) بلباس قلاب‌دوز بملک آورده میشود دختران دوشیزه که از مصاحبانش هستند از عقب او بتو آورده میشوند (۱۵) بلکه بسرور و خرمی آورده شده بقصر ملک داخل خواهند شد (۱۶) در جای پدرانت فرزندان خواهند بود تا ایشان را در تمامی زمین سرور نصب نمائی (۱۷) اسم ترا پشت در پشت مذکور میگردد از آن سبب قوم‌ها ترا تا ابد آباد تعریف خواهند نمود *

(مزمور چهل و ششم مشتمل بر یازده آیه)

[سالار مغنیان را از برای فرزندان قورح سرود در حق اسرارها]

(۱) خدا بجهت ما ملجاء و قوت است و در تنگی‌ها نصرت عظیم یافت شدنی اوست (۲) بنا برین اگر چه زمین متحرک شود و کوهها بقعر دریاها انداخته شود نخواهیم ترسید (۳) و آب‌های آن بنهر و تالطم در آیند و کوه‌ها از بلندیش متزلزل شوند * سلاه (۴) نهري است که آب شارهایش شهر خدا مقام مقدس بل مسکن متعال را خوشحال میسازد (۵) خدا در اندرون اوست که متحرک نخواهد شد خدا وقت طلوع فجر بآن نصرت خواهد داد (۶) قبائل هنگامه کردند ممالک متحرک شدند [خدا] آواز خود را بر آورد که زمین گداخته شد (۷) خداوند لشکرها با ماست خدای یعقوب ملجاء بلند ماست * سلاه (۸) بیایید اعمال خداوند را به بینید که در زمین چه خرابی‌ها نمود (۹) جنگ‌ها را تا انتهای زمین تسکین مینماید کمان را میشکند و نیزه را قطع مینماید عراده‌ها را با آتش میسوزاند (۱۰) سکوت نموده بدانید که خدا منم در میان طوائف متعال و در زمین عالی خواهم بود (۱۱) خداوند لشکرها با ماست خدای یعقوب ملجاء بلند ماست * سلاه *

(مزمور چهل و هفتم مشتمل بر نه آیه)

[سالار مغنیان را مزمور از برای فرزندان قورح]

(۱) ای تمامی طوائف دستک زنید و بخدا با آواز ابتهاج بخروشید (۲) زیرا که خداوند متعال و مهیب و بر تمامی زمین پادشاه عظیم است (۳) قوم‌ها را در زیر ما و امت‌ها را در تحت اقدام ما میگذارد (۴) از برای ما میراث ما را برگزیده است برتری یعقوب که دوست میدارد * سلاه (۵) خدا بخروشدن و خداوند با آواز کرنا صعود نمود (۶) خدا را بسرائید پادشاه ما را بسرائید بسرائید (۷) چونکه خدا پادشاه تمامی زمین است با مهارت بسرائید (۸) خدا بر امت‌ها سلطنت مینماید خدا بر تخت مقدس خود جلست مینماید (۹) سروران قومه‌ها یعنی قوم خدای ابراهیم مجتمع گردیدند چونکه سپه‌باب زمین از آن خداست که بسیار متعال است *

(مزمور چهل و هشتم مشتمل بر چهارده آیه)

[سرود و مزمور از برای فرزندان قورح]

(۱) خداوند عظیم است و در شهر خدای ما در کوه مقدس بسیار مدوح است (۲) کوه صیون که شهر

(۸) تمامی روز بخدا مفتخر ایم و اسم ترا ابداً مدح خواهیم نمود * سلاه * (۹) اما مارا رانده منفعل ساختی و عساکر ما بهیرون نرفتی (۱۰) مارا از حضور دشمن برگردانیدی و میغضان ما مارا جهت خود یغما مینمایند (۱۱) مارا مثل گوسفندان خوراکي تسلیم نمودی و مارا در میان طوائف پراکنده ساختی (۱۲) قوم خود را به لاشی فروختی و از قیمت ایشان نیزودی (۱۳) مارا برای همسایگان خود ما سرزنش و برای احاطه کننده گان ما مسخره و خنده کن گذاشتی (۱۴) مارا در میان قبائل ضرب المثل و در طوائف سبب جنبش سرگردانیدی (۱۵) هر روز رسوائیم در نظر من است و خجالت رویم مرا مستور میسازد (۱۶) بسبب آواز سرزنش کننده و کفر گوینده و بعلت دشمن و انتقام کشنده * (۱۷) تمامی این چیزها بر ما واقع شد لکن ترا فراموش نکردیم و در عهد تو خیانت نوزیدیم (۱۸) دل ما بعقب برنگردیده است و اقدام ما از راه تو عدول نکرده است (۱۹) اگر چه مارا در مکان اودرها شکسته سایه مرگ را بر ما پوشانیدی (۲۰) اگر اسم خدای خود را فراموش میکردیم و دست های خود را بخدای بیگانه مبسوط میساختیم (۲۱) آیا این را خدا غور نخواهد نمود چونکه درک کننده اسرار قلب اوست (۲۲) پدرستی که تمامی روز بسبب تو گشته می شویم و بمنزله گوسفندان کشته شدنی محسوب شده ایم * (۲۳) ای خداوند بیدار شو چرا میغنوی متیقظ بوده مارا ابداً مردود مساز (۲۴) روی خود را چرا از ما مستور میسازی محنت و جفای مارا فراموش میکنی (۲۵) چونکه جان ما به غبار خم شد و شکم ما بزمین چسبید (۲۶) جهت امداد ما برخیز و بسبب رحمت خود مارا خلاصی بخش *

(مزمور چهل و پنجم مشتمل بر هفده آیه)

[سالار مغنیان را در تار شش تایی تعلیم از برای فرزندان قورح سرود محبتها]

(۱) دل من سخن نیکو را جاری مینماید افعالم را بملک عرضه میدارم زبانت قلم زود نویسنده ایست (۲) از فرزندان آدم زیباتری بلاغت بلهائی تو ریخته است چونکه خدا ترا ابداً برکت داده است * (۳) ای پهلوان شمشیر ترا که جلال و جاه تست بکمرت ببند (۴) و با عظمت خود بر خوردار شده سوار شو بسبب حقیقت و حلم و عدالت که دعست راست تو چیزهای مهم را بتو نشان میدهد (۵) تیرهای تو بر قومهای که از دل دشمن ملک اند تا آنکه در زیر تو افتاده شوند تیز است * (۶) ای خدا تخت تو تا ابد آباد است عصای مملکت تو عصای عدالت است (۷) عدالت را دوست میداری و شرارت را بغض مینمائی از آن سبب خدا خدایت ترا بروغن شادمانی زیاده از مصاحبت مسخ نمود * (۸) تمامی لباس هایت از مرو عود و سلیخه [معطر] است که ترا از سرای عاج ارمن مسرور ساخته است (۹) در میان زنان با وقارت دختران ملوک هستند بدست راست تو ملک بطلائی اوفر می ایستد (۱۰) ای دختر بشنو و ببین و گوش خود را فرا دار قوم خود و خانه پدرت را فراموش کن (۱۱) تا آنکه ملک از حسن تو اشتیاق مند باشد چونکه آقای تست باو مکرش نما (۱۲) و دختر صور با پیشکش می آید و دولتمندان قوم بلطف تو ملتزم اند * (۱۳) دختر ملک

از برائیم روزان و شبان نان بودند وقتی که هر روز بمن میگفتند که خدای تو کجاست (۴) هنگامی که این چیزها را یاد می‌آورم جانم را در اندرون خود میریزم زیرا که با گروه روانه شده در سلك جماعت عید نماینده‌گان باواز تهلل و شکر گذاری بخانه خدا میخرامیدم * (۵) ای جان من چرا خم شدي و در اندرونم بی آرام ای بخدا اعتماد کن زیرا که او را دیگر بخصوص نجات رویش شکر خواهم کرد * (۶) ای خدایم جانم در اندرونم خم شده است چونکه ترا از زمین آردن و جرمونیان و کوه مصعار بیاد می‌آورم (۷) بصوت آبشیمهای تو قعر بقعر آواز میدهد و تمامی تلاطم‌ها و امواج تو بر فوق من گذشته اند (۸) مع هذا وقت روز خداوند احسان خود را امر میفرماید و وقت شب سرودش با من خواهد بود بلکه استدعایم بخدای حیات من است (۹) بخدا میگویم که ای کوه من مرا چرا فراموش کردی چرا بسبب ظلم دشمن سیاه پوش بگردم (۱۰) از برائیم سرزنش دشمنانم چون شکستگی استخوانهایم است هنگامی که تمامی روز بمن میگویند که خدای تو کجاست (۱۱) ای جان من چرا خم شدي و در اندرونم چرا بی آرام ای بخدا اعتماد کن زیرا که او را دیگر شکر خواهم نمود که نجات رویم و خدایم اوست *

(مزمور چهل و سیوم مشتمل بر پنج آیه)

(۱) ای خدا مرا حکم نما و بدعوی من فتوا ده در حق طائفه بی رحم و از مرد حیل‌گرو شرارت پیشه مرا برهان (۲) چونکه خدای قوت من توئی از چه سبب است که مرا مطرود ساختی چرا بسبب ظلم دشمن سیاه پوش بگردم (۳) نور خود و راستی خود را بفرست تا مرا راهبری نمایند و مرا بکوه مقدس و بمسکن تو برسانند (۴) آنکه بمذبح خدا که خدای سرور و خرمی من است در آیم و ترا ای خدا خدای من با بربط شکر خواهم نمود * (۵) ای جان من چرا خم شدي و در اندرونم چرا بی آرام ای بخدا اعتماد کن زیرا که او را دیگر شکر خواهم نمود که نجات رویم و خدایم اوست *

(مزمور چهل و چهارم مشتمل بر بیست و شش آیه)

[سالار مغنیان را تعلیم از برای فرزندان تورا]

(۱) ای خدا بگوش‌های خود شنیدیم و آبای ما بها خبر دادند به اعمالی که در ایام ایشان به ایام قدیم بجا آوردی (۲) طوائف را با دست خود بیرون کرده پدران ما را غرس نمودی و امت‌ها را جفا نموده ایشان را منتشر ساختی (۳) زیرا که بشمشیر خود زمین را بتصرف نیاوردند و بازوی ایشان ایشان را نجات نداد بلکه دست راست تو و بازوی تو و نور روی تو زیرا که از ایشان راضی بودی * (۴) ای خدا پادشاه من توئی نجات‌ها بجهت یعقوب امر فرما (۵) به امداد تو دشمنان خود را خواهیم راند و باسم تو مقاومت کنندگان خود را پایمال خواهیم کرد (۶) زیرا که بکمان خود اعتماد نخواهم کرد و شمشیر من مرا خلاصی نخواهد داد (۷) چونکه تو ما را از دشمنان ما خلاصی دادی و مبغضان ما را منفعّل ساختی

بجان کردم احسان و حقِّ ترا در جماعتِ بزرگِ مستور نکردم * (۱۱) ای خداوند رحمتِ خود را از من دریغ مفرما و احسان و حقِّ تو مرا همیشه حفظ نمایند (۱۲) زیرا که بلاهایِ بیشمار مرا احاطه نمودند و گناهانم بمن رسیدند که به نگرستن [بآنها] قادر نیستم از موبهایِ سرمِ بیشترند که دلمِ مرا ترک کرده است (۱۳) ای خداوند راضی شده مرا خلاصی ده ای خداوند به امدادِ من تعجیل نما (۱۴) کسانی که جویایِ جانم بقصدِ هلاکتش هستند شرمنده و با هم منقلب گردند و کسانی که بضررِ من خواهشمند اند بعقب برگردانیده و رسوا شوند (۱۵) از برایِ جزایِ بی‌آزمیِ ایشان که بمن هَمِّ هَمِّ می‌گفتند مشوش شوند (۱۶) تمامیِ جوینده‌کانت از تو خرم و شادمان باشند و دوست دارانِ نجاتِ تو دائماً بگویند که خداوند متعظّم باشد (۱۷) با وجودی که فقیر و مسکینم خداوند بفکرِ من است امداد کننده و خلاص سازنده من توئی ای خدایم تأخیر منما *

(مزمور چهل و یکم مشتمل بر سیزده آیه)

[سالار مغنیان را مزمور داود]

(۱) خوشحال کسی که در روزِ بلا به جهتِ فقیر عاقلانه فکر میکند که خداوند او را خلاصی خواهد داد (۲) خداوند او را حفظ نموده زنده نگاه خواهد داشت که در زمین خوش وقت خواهد بود چونکه او را بخواهش دشمنش نخواهی داد (۳) خداوند او را به بسترِ بیماریِ تکیه‌گاه خواهد بود و در رنجوریش تمامیِ بسترش را بر خواهد گردانید * (۴) من گفتم که ای خداوند بمن مرحمت فرما و جانم را شفا بخش زیرا که بتو گناه ورزیدم (۵) دشمنانم در باره‌ام بدی می‌گویند که کی خواهد مُرد و اسمش گم شود (۶) از ایشان اگر کسی بدیدتم بی‌آید دروغ می‌گوید دلش شرارت را با هم جمع میکند که بیرون رفته آشکار نماید (۷) تمامیِ مبغضانم با من هممه کرده در باره‌ام بفکرِ بدی هستند (۸) و می‌گویند که مرضِ مهلک باو چسبیده است و از اینکه خوابیده است دیگر نخواهد برخاست (۹) و مردِ صلح اندیشم نیز که بر او اعتماد نمودم و نانِ مرا بخورد پاشنده خود بر من بلند کرده است * (۱۰) اما تو ای خداوند بمن مرحمت فرموده مرا بر پا دار تا که ایشان را سزا بدهم (۱۱) از این میدانم که از من راضی هستی که دشمنم بر من فخر نمی‌نماید (۱۲) و نسبت بمن در اخلاصم مرا تکیه دادی و مرا دائماً در حضورِ خود اقامت فرموی (۱۳) خداوند خدایِ اسرائیل از ازل تا ابد آباد متبارک باشد آمین و آمین *

(مزمور چهل و دوم مشتمل بر یازده آیه)

[سالار مغنیان را تعلیم از برایِ فرزندانِ قورح]

(۱) آن چنانی که آهو به نهرهایِ آب مشتاق است جانِ من نیز بتو ای خدایم چنین مشتاق است (۲) جانِ من برایِ خدا خدایِ حیّ تشنه است که کی بی‌ایم و در حضورِ خدا نمودار شوم (۳) اشک‌هایم

(مزمور سی و نهم مشتمل بر سیزده آید)

[سالار مغنیان را از برای یدوثون مزمور داود]

(۱) گفتم که راه‌هایم را محافظت نمایم تا آنکه بزبانم خطا ننمایم و مادامی که شیران در حضورم میباشند دهانم را به لجام نگاهم خواهم داشت (۲) گنگ شده و خاموش مانده از گفتن بنیکوئی ساکت شدم اما اَلَم بحرکت آمد (۳) دلم در اندرونم گرم شد وقت تفکر نمودم آتش مشتعل گردید که بزبانم میگفتم * (۴) که ای خداوند انعام و پیمایش روزهایم چیست بمن بفهمان تا بدانم که بچه حد فانیم (۵) اینک روزهای مرا به پهنای دست برگردانیدی و عمرم در نظرت لاشیء است بدرستی که هر کس در حد ذات خود بالکل فانی است * سلاه (۶) بتحقیق هر کس بر شبح رفتار مینماید یقین که بی معنی هنگامه مینماید جمع مینماید و نمیداند که جمع شده‌ها را که میگیرد * (۷) و حال ای خداوند از چه چیز منتظر میباشم امید من بر توست (۸) مرا از تعامی گناهانم برهان و مرا در سرزنش سفاک مگذار (۹) گنگ شده دهان خود را باز ننمودم چونکه تو کردی (۱۰) صدمه خود را از من بردار که از ضرب دست تلف میشوم (۱۱) هنگامی که آدمی را بسبب گناه به عتابها تأدیب مینمائی رونقش را مثل موریانه کداخته میکنی یقین که هر آدم فانی است * سلاه (۱۲) ای خداوند استدعای مرا بشنو و به استغاثه من گوش ده و از اشک من ساکت مباش زیرا که در نزدت مثل تمامی آبایم غریب و مسافرم (۱۳) از من دریغ نما تا آنکه پیش از رفتنم و نیست شدنم تقویت یابم *

(مزمور چهلم مشتمل بر هفده آید)

[سالار مغنیان را مزمور داود]

(۱) بخداوند به امیدواری انتظار کشیدم و بمن مائل شده استغاثه مرا شنید (۲) و مرا از چاه مهیب از وحل فرو رفته بیرون کشید و پایم را بر صخره قائم و اقدام مرا محکم نمود (۳) و سرود تازه را جهت حمد خدای ما بر دهانم گذاشت بسیاران دیده و ترسیده و بخداوند متوکل میشوند (۴) خوشحال کسی که خداوند اعتماد خود میگرداند و بمتکبران و بکسانی که به کذب کناره میجویند توجه نمی نماید * (۵) ای خداوند خدای من اعمال عجایبی که نمودی چه بسیار است و نسبت بما فکری ترا کسی ترتیب نتواند نمود اگر اعلام و تقریر نمایم از تعداد زیاده اند (۶) ذبیحه و هدیه آردی را نخواستی گوش‌های مرا سوراخ کردی و قربانی‌های سوختنی و رفع گناهی طلب نمودی (۷) آنگاه گفتم که اینک می‌آیم در طومار کتاب در حق من مرقوم است (۸) که ای خدایم بجا آوردن ارادت ترا رغبت داشتم و شریعت تو در میان قلب من است (۹) در جماعت بزرگ مبشر عدالت بودم اینک لب‌های خود را منع نکردم ای خداوند تو میدانی (۱۰) صداقت ترا در میان قلبم مخفی نساختم بلکه وفا و نجات ترا

در حالتی که ذریهٔ شریان منقطع است (۲۹) صدیقان وارث زمین شده ابدأ در آن ساکن خواهند بود (۳۰) دهان صدیق بحکمت متکلم و زبانش بحکم گویا است (۳۱) شریعت خدا در قلبش بوده اقدامش نخواهد لغزید (۳۲) شیر بدیق نگران است و جویای کُشتنش (۳۳) اما خداوند او را بدست وی و نمیگذارد و هنگام محاکمه بر او الزامش نخواهد داد (۳۴) بخداوند پناه برده راهش را نگاه دار که ترا به وراثت زمین بلند خواهد کرد و در وقت منقطع شدن شریان اینرا خواهی دید (۳۵) شیر را پر زور و مثل درخت سبز چتر دار دیدم (۳۶) اما گذشت و اینک نا پیداست که او را چُستجو کردم و یافت نشد (۳۷) کامل را بنظر آور و به راست بنگر زیرا که عاقبت چنین کس سلامت است (۳۸) اما عاصیان با هم مستأصل و عاقبت شریان منقطع خواهد شد (۳۹) ثجات صدیقان از خداوند است که در زمان تنگی قوت ایشان اوست (۴۰) و خداوند ایشان را نصرت داده ایشان را مستخلص خواهد ساخت بلکه ایشانرا از شریان مستخلص ساخته ثجات خواهد داد از اینکه باو متوکل اند *

(مزمور سی و هشتم مشتمل بر بیست و دو آیه)

[مزمور داود از برای ذکر کردن]

(۱) ای خداوند مرا در غضب خود تنبیه مکن و در غیظ خود تأدیبم معنا (۲) زیرا که تیرهای تو بمن فرو رفتند و دست تو بر من فرود آمد * (۳) در جسدَم بسبب غضب تو صحت نیست و در استخوان هایم بعلت گناهَم سلامتی نیست (۴) زیرا که گناهانم از سرم گذشته مثل بار سنگین مافوق طاقم سنگین شدند (۵) جراحت من از نادانیم متعفن و پوسیده شد (۶) مُخنی و بشدت خم شده تمامیم روز سیاه پوش میگردم (۷) زیرا که روده هایم از گرمی پُر و در جسدَم صحت نیست (۸) ضعیف و بغایت منکسر شدم و از بی آرامی دلم نالیدم * (۹) ای خداوند تمامیم اشتیاقم در حضور توست و آه من از تو مستور نیست (۱۰) دلم خفقان میکند و قوتم و گفاشته شد و هم نور چشمم با من نماند (۱۱) دوستان و هم محبتانم از صدمه من دور ایستاده افرایم نیز از دور می ایستند (۱۲) و خونده گان جانم کمند میگیرانند و متحصان بدی من حرفهای ناشایسته میزنند و تمامیم روز ب فکر حیل اند (۱۳) و من مثل کَر نشیدم و مثل گنگ که دهانش را باز نمیکند بودم (۱۴) و مثل کسی که نمیشنود و در دهانش حجت ها نبود شدم * (۱۵) زیرا که ای خداوند بتو امیدوارم و ای خداوند خدایم جواب تو خواهی داد (۱۶) چونکه گفتم میادا که بر من فخر نمایند و وقت لغزیدن پایم بر من تکبر نمایند (۱۷) زیرا که من به انگیدن حاضر و آلمم همیشه در مد نظر من است (۱۸) چونکه گناه خود را اقرار خواهم کرد و بجهت خطایم غمناک خواهم شد (۱۹) اما دشمنانم زنده و پُر زور اند و کسانی که بمن بی سبب بغض مینمایند بسا راند (۲۰) کسانی که بمن بدی بجای نیکی رد مینمایند بمن مخالفت می ورزند چونکه بنیکوئی تابعم (۲۱) ای خداوند مرا و مگذار ای خدایم از من دور مباش (۲۲) جهت امدادم ای خداوند نجاتم تعجل نما *

(۸) از چربی خانه تو شاد آب اند و ایشان را از نهر لذایذ خود مینوشانی (۹) زیرا که منبع حیات با
توست در نور تو نور میبینیم * (۱۰) رحمت خود به شناسنده گانت و عدالت خود را به راست دلان مجتهد
ساز (۱۱) پای غرور بمن نرسد و دست شیران مرا متحرک نسازد * (۱۲) آنجا بد کرداران افتاده اند و
انداخته شده نمی توانند برخاست *

(مزمور سی و هفتم مشتمل بر چهل آیه)

[از آن داود]

(۱) از شیران رنجیده مشو و بر بدکاران حسد مبر (۲) زیرا که مثل علف زود بریده میشوند و مثل گیاه
سبز پژمرده میگردند (۳) بخداوند متوکل و به نیکوئی مشغول باش تا هر زمین ساکن بوده بحقیقت
پرورش یابی (۴) بخداوند متلذذ شو که مراد دلت را بتو خواهد داد (۵) راه خود را بخداوند تحویل کرده
باو اعتماد کن و او کارسازی خواهد کرد (۶) و صداقت را مثل نور و حکمت را مثل نصف النهار بیرون
خواهد آورد (۷) بخداوند آرام گرفته منتظر او باش از کسی که راهش برخوردار است و تدبیرات مذموم
اندیشه مینماید رنجیده مشو (۸) از غضب دست برداشته غیظ را رها کن رنجیده مشو مبدا که گرفتار
بدی شوی (۹) زیرا که شیران منقطع میشوند اما متوکلان بخداوند وارث زمین خواهند شد (۱۰) و
حال اندک است که شیر نیست میشود که هر چند مکانش را استفسار نمائی ناپیدا خواهد بود (۱۱) اما
متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد (۱۲) شیر برخلاف صادق افکار مذمومه
مینماید و دندان های خویش را بر او میفشارد (۱۳) خداوند باو متبسم است چونکه میبیند که روز او
می آید (۱۴) شیران شمشیر را کشیدند و کمان را چله کردند تا آنکه مظلوم و مسکین را بیندازند و راست
روان را بکشند (۱۵) شمشیر ایشان بر دل شان فرو خواهد رفت و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد
(۱۶) کمی صدیق از فراوانی شیران بسیار بهتر است (۱۷) چونکه بازوهای شیران شکسته میشود و
خداوند صدیقان را تکیه گاه است (۱۸) خداوند روزهای صالحان را میداند و میراث ایشان ابدی خواهد شد
(۱۹) در زمان بلا خجل نخواهند شد و در ایام قحطی سیر خواهند بود (۲۰) لکن شیران هلاک خواهند شد
و دشمنان خداوند مثل پیه بره ها فانی بلکه مثل دود قلف خواهند شد (۲۱) شیر عاریه میگیرد و پس
نمیدهد اما صادق رحیم و بخشنده است (۲۲) زیرا متبرکان [خداوند] وارث زمین خواهند شد اما ملعونان
و بی منقطع خواهند شد (۲۳) اقدام مرد خوب آراسته شده خداوند است و از راهش مبتهج است
(۲۴) اگر چه بیفتد افتاده نخواهد ماند چونکه خداوند دستگیر اوست (۲۵) جوان بودم و پیر شدم اما
صدیقا و گذاشته و ذریه اش را سؤال کننده نان ندیدم (۲۶) تمامی روز کریم و عاریه دهنده است و
ذریه اش متبرک خواهند شد (۲۷) از بدی برگردیده به نیکوئی مشغول شو تا پیوسته ساکن شوی
(۲۸) زیرا که خداوند عدالت را دوست میدارد و مقدسان خود را و نمیکندارد ابداً محفوظ میشوند

از خداوند شادمان بوده از نجاتش مسرور خواهد شد (۱۰) همدگي استخوانهايم ميگويند که اي خداوند مثل تو کيست که مظلومي را از قوي تر از او و ستم ديده و مسكين را از يغما کننده اش نجات ميدهي *

(۱۱) شاهدان زور برميخيزند و آن چيزهائي که عارف نيستم از من سؤال مينمايند (۱۲) بدني بجاي نيکي جهت محرومي جانم عوض مينمايند (۱۳) و من وقت ناخوشي ايشان لباسم پلاس بود و جان خود را به روزه مبتلا ميکردم و دعاي من به آغوش من بر ميگشت (۱۴) بطوري که دوستم و يا برادرم بود رفتار مينمودم و مثل کسي که از براي مادرش ماتم داراست سياه پوشيده خم ميشدم (۱۵) اما ايشان در وقت لغزيدنم مسرور و جمع ميشدند بلکه پست فطرتاني که نمي شناختم بر من جمع شده مرا دريدند و خاموش نشدند (۱۶) با منافقاني که جهت نان استهزا مينمايند دندانهاي خود را بر ضد من افشردند *

(۱۷) اي خداوند تا کي مينگري جان مرا از بلاهاي ايشان و حبيب مرا از شير بچهگان فراغت بخش (۱۸) ترا در جماعت بزرگ شکر خواهم نمود و در ميان قوم عظيم ترا تعجيد خواهم کرد (۱۹) کساني که به ناحق دشمن من اند از من شادمان نشوند و کساني که بي سبب مرا بغض مينمايند چشم کج نکنند (۲۰) زيرا که سلامت سخن نمي رانند و کلام حيله آميز بکساني که در زمين راحت اند تفکر مي نمايند (۲۱) و دهان خويشتن را بر من کشاده ميگويند که هي هي چشم ما مي بيند * (۲۲) اي خداوند تو مي بيني سکوت مفرما اي پروردگار از من دور باش (۲۳) اي خداي من و پروردگار من بعاكمده من و داوري من بیدار بوده آگاه باش (۲۴) اي خداوند خداي من موافق صداقت خود مرا حکم نما تا بر من شادماني نکنند (۲۵) و با دل خودشان نگویند که هي مراد نفس ما و نگویند که اورا بلعيديم (۲۶) کساني که از ابتلاي مي شادمان اند خجل بوده با هم شرمند شونند آناني که بر من تکبر مينمايند بشرمنده کي و خجالت ملبس شونند (۲۷) مشتاقان صداقت من ترنم نموده شادمان شونند و دائماً بگویند که خداوند متعظم باشد که از سلامتي بنده خود ميتبج است (۲۸) و زبان من تمامي روز از صداقت تو و حمد تو تکلم خواهد نمود *

(مزورسی و ششم مشتمل بر دوازده آید)

[سالار مغنيان را از آن داود بنده خداوند]

(۱) در درون قلبم عصيان شرير ميگويد که ترس خدا در مد نظرش نيست (۲) چونکه خويشتن را در نظر خود پسند کرده بخدي که مبعوضي گناهش پر ظاهر ميگردد (۳) گفته هاي دهانش شرارت و حيله است از درك فراست و نيگويي کردن دست برداشته است (۴) بر بستر خود شرارت را تفکر مينمايد و خويشتن را بر راه ناپسند ايستاده ميگرداند و از شرفرت نمي نمايد * (۵) اي خداوند رحمت تو تا آسمانها و وفاي تو تا به سپهر است (۶) عدالت تو مثل کوههاي بلند و احکام تو قعر عظيم است انسان و هم حيوان را نگاه دارنده توئي اي خداوند (۷) اي خدا رحمت تو چه عزيز است بآن سبب بني آدم زير سايده بال تو پناه ميبرند

(مزمور سی و چهارم مشتمل بر بیست و دو آید)

[مزمور داود در وقتی که چهره خود را در حضور اَبیمالک تغییر داد که او وی را راند و رفت]

(۱) خداوند را در هر وقت شکر نموده تعجید او همیشه در دهانم خواهد بود (۲) جان من از خداوند فخر خواهد نمود متواضعان شنیده مسرور خواهند شد (۳) خداوند را با من تعظیم نمائید تا اسمش را با همدیگر بلند نمائیم * (۴) خداوند را تفحص نمودم که مرا استجاب نموده از تمامی ترسهایم مرا خلاص نمود (۵) باو نگرسته منور شدند و رویهای ایشان منفعل نشدند (۶) این حقیر خواند و خداوند شنید و او را از تمامی تنگیهایش نجات داد (۷) فرشته خداوند از گرداگرد ترسندگانش اردو زده ایشان را خلاص میسازد (۸) بچشید و ببینید که خداوند نیکوست خوشحال کسی که باو متوکل است (۹) از خداوند بترسید ای مقدسانش زیرا که از برای ترسندگانش احتیاج نخواهد بود (۱۰) شیرچنگان بی نوا شده گرسنگی میکشند اما جویندهگان خداوند را به هیچ چیز خوبی کمی نخواهد بود * (۱۱) ای فرزندان بیائید مرا بشنوید که شمارا بترس خداوند تعلیم دهم (۱۲) کیست آن کسی که حیات را مشتاق بوده روزها را دوست میدارد تا آنکه نیکویی را ببیند (۱۳) زبانت را از بدی و لبهایت را از حیلگویی نگاه دار (۱۴) از بدی اجتناب کن و نیکویی را بعمل آر صلح را تفحص نموده آن را تابع شو * (۱۵) چشمان خداوند بر صدیقان است و گوشهایش بفریاد ایشان [باز] است (۱۶) روی خداوند مقابل بد فعالان است تا ذکر ایشان را از زمین براندازد (۱۷) [صدیقان] فریاد میکنند و خداوند ایشان را میشنود و ایشان را از تمامی محنتهای ایشان نجات میدهد (۱۸) خداوند بشکستندلان نزدیک است و روح سائیدهگان را خلاص مینماید (۱۹) زحمتهای صدیق بسیار است اما خداوند او را از تمامی آنها فارغ میگرداند (۲۰) تمامی استخوانهایش را نگاه میدارد که یکی از آنها شکسته نمیشود (۲۱) شرارت ظالم را میکشد و مفضلان صدیق معاقب خواهند شد (۲۲) خداوند جان بندهگان خود را خلاص مینماید و تمامی کسانی که به وی متوکل اند معاقب نخواهند شد *

(مزمور سی و پنجم مشتمل بر بیست و هشت آید)

[از آن داود]

(۱) ای خداوند با جدال کنندگانم مجادله نما و با جنگ نمایندگانم جنگ کن (۲) سپر و جند را بگیر و به امداد من برخیز (۳) و نیزه را کشیده راه تعاقب کنندگانم را به بر و بجانم بگو که منم (۴) جویندهگان جانم خجل و منفعل گردند و محاسبان بدی من برگردانیده رسوا شوند (۵) مثل کاه در برابر باد باشند و فرشته خداوند ایشان را بدواند (۶) راه ایشان تاریک و لغزنده شود و فرشته خداوند ایشان را تعاقب نماید (۷) چونکه بی سبب از برانم دام خود را در چاه پنهان کردند و بی جهت از برای جانم حفر نمودند * (۸) بلای ناگهانی باو برسد و دامن که پنهان کرده بود او را گرفتار سازد و بهمان بلا بیفتد (۹) و جان من

گناه را باو حساب نمیکنند که در روح او حيله نباشد * (۳) هنگام سکوت [از اقرار] استخوانهایم کهنه گردیدند از ناله آم در تمامی روز (۴) از آن جائی که دست تو روز و شب بر من سنگین بود رطوبت من بخشکی تابستان مبدل شد * سلاه (۵) گناه خود را بتو اعتراف نموده عصیان خود را مستور نساختم و گشتم که عصیان خود را بخداوند اعتراف نمایم و تو جرم گناه مرا عفو کردی * سلاه (۶) از این جهت هر مقدسی ترا در حین یافت شدنت استدعا خواهد کرد که البته طغیان آبهای بسیار باو نخواهند رسید (۷) تو بمن ملجائی مرا از تنگنائی حفظ خواهی کرد مرا بسرودهای سلامتی احاطه خواهی نمود * سلاه * (۸) ترا دانشمند کرده برای که باید بروی ترا تعلیم خواهم داد چشم خود را بتو [دوخته] نصیحت بتو میدهم (۹) مثل اسب و آستر بی ادراک مباشید که دهان ایشان بلغام و دهند وقتی که نزد تو نیایند باید بسته شود (۱۰) غمهای شیرین بسیار است اما کسی که بخداوند متوکل است رحمت احاطه خواهد نمود (۱۱) ای صدیقان از خداوند شادمان و مسرور شوید و ای تمامی راست دلان تهلل نمائید *

(مزمور سی و سیوم مشتمل بر بیست و دو آیه)

(۱) ای صدیقان خداوند را تهلل نمائید چونکه از برای راستان مدح میسرزد (۲) خداوند را با بربط شکر نمائید او را با سنطیر و ساز ده تار ترمیز نمائید (۳) او را با سرود تازه بسرائید او را به آهنگها خوش بنوازید * (۴) زیرا که کلام خداوند راست است و تمامی اعمالش بر حق است (۵) صداقت و حکم را دوست میدارد زمین از رحمت خداوند پر است (۶) آسمانها بکلام خداوند و تمامی عساکر آنها بنفیس دهانش ساخته شدند (۷) آبهای دریا را مثل توده جمع مینماید و عمقها را در خزاین میگذارد (۸) تمامی اهل زمین از خداوند بترسند و همدگی ساکنان عالم از او خائف شوند (۹) زیرا که او فرمود و شد و او امر فرمود و واقع شد (۱۰) خداوند مشورت قبائل را باطل ساخت و تدبیرات اُمم را نابود کرد (۱۱) نصیحت خداوند ابدی باقی و تقدیرات قلبش دور بدور قائم است * (۱۲) خوشحال قبائلی که خداوند خدای ایشان است و قومی که بجهت میراث خود برگزیده است (۱۳) خداوند از آسمانها نگر بسته تمامی فرزندان آدم را میبیند (۱۴) از مکان جلست خود بهمدگی ساکنان زمین مینگرد (۱۵) دلهای ایشان را یک بیک او ساخت تمامی اعمال ایشان را درک مینماید (۱۶) پادشاه بلسکر بسیارش نجات نمی یابد جبار بکثرت قوتش خلاص نمیشود (۱۷) اسب جهت خلاصی فریب ده است و بکثرت قوتش نجات نمیدهد * (۱۸) اینک چشم خداوند بر خائفانش و منتظران احسانش میباشد (۱۹) تا آنکه جان ایشان را از مرگ برهاند و در قحطی زنده نگاه دارد (۲۰) جان ما منتظر خداوند است که نصرت و سپر ما اوست (۲۱) زیرا دل ما باو شادمان است چونکه باسم مقدس او متوکلیم (۲۲) ای خداوند رحمت تو با ما باشد بنوعی که بتو امیدواریم *

(مزمور سی و یکم مشتمل بر بیست و چهار آیه)

[سالار مغنیان را مزمور داود]

(۱) ای خداوند بتو متوکلم ابدأ شرمندۀ نمیشوم مرا بصدائق خود خلاصی ده (۲) گوش خود را بمن فرا دار و بزودی مرا نجات ده از برآیم کوه قوی و خانۀ حصاردار بجهت خلاصیم باش (۳) چونکه صخره من و قلعه حصاردار من توئی پس بسبب اسم خود مرا ارشاد و هدایت بفرما (۴) مرا از دامی که از برآیم پنهان کرده اند بیرون آر زیرا که قوت من توئی (۵) روح خود را بدست تو میسپارم ای خداوند خدای حق مرا خلاصی دادی (۶) آنانی که بطالتهای بی معنی را مراعات میکردند بغض مینمایم اما من بخداوند متوکل (۷) از رحمت تو مسرور و شادمان خواهم شد زیرا که مصیبت مرا دیدی و جان مرا در تنگیها شناختی (۸) و مرا بدست دشمن تسلیم نکرده پایهایم را بجای وسیع ایستاده گردانیدی * (۹) ای خداوند مرا رحمت فرما چونکه در تنگی هستم چشم من و جان من و شکم من از درد ویران شد (۱۰) زیرا که حیاتم در غم و سالهایم در ناله با تمام میرسند قوتم بسبب معصیت ضعیف و استخوانهایم پوسیده گردید (۱۱) از تمامی دشمنانم خصوصاً از همسایگانم بسیار رسوا و بجهت شناسندۀ گانم که در بیرون مرا دیدند باعث خوف گردیدم که از من دوری ورزیدند (۱۲) مثل مردۀ گانی که از خاطر بروند فراموش شده مثل ظرف گم شونده گردیدم (۱۳) زیرا که مذمت بسیاران را شنیدم از هر طرف چیزی که باعث خوف بود رو مینمود وقتی که بخلاف من بهم مشاوره کرده جهت گرفتن جانم فکر میکردند * (۱۴) اما من ای خداوند بتو متوکل بوده گفتم که خدای من توئی (۱۵) اوقات من در دست توسست مرا از دست دشمنان و تعاقب کنندۀ گانم برهان (۱۶) روی خود را به بندۀ خود مستور ساخته از رحمت خود مرا خلاصی ده (۱۷) ای خداوند خجل نشوم چونکه ترا استدعا نمودم شریان خجل شوند و در قبر ساکت شوند (۱۸) لبهای کاذب که خلاف صدیق حرفهای سخت با غرور و حقارت میزنند بسته شوند * (۱۹) نیکوئی که از برای کسانی که از تو میترسند نگاه داشتی و برای متوکلانست در مد نظر آدمی بجا آوردی چه بزرگ است (۲۰) ایشان را زیر ستر روی خود از فتنه های مردمان مستور و ایشان را از منازعت زبان ها در چادرت مخفی نمودی (۲۱) مبارک باد خداوند چونکه رحمت عجیب خود در شهر حصاردار بمن نمودار کرده است (۲۲) و من در تشویش خود گفتم که از نظر تو منقطع شدم نهایت هنگامی که ترا تضرع نمودم آواز استغاثه مرا شنیدی * (۲۳) خداوند را دوست دارید ای تمامی مقدسانش زیرا که خداوند مؤمنین را حفظ مینماید و بمغروران به افراط جزا میدهد (۲۴) ای تمامی منتظرین بخداوند قوی باشید که دل شمارا تقویت خواهد داد *

(مزمور سی و دوم مشتمل بر یازده آیه)

[تعلیم دهندۀ زان داود]

(۱) خوشحال کسانی که عصیان ایشان معفو و گناهان ایشان مستور است (۲) خوشحال مردی که خداوند

خواهم نمود (۸) خداوند قوت ایشان است بلکه قوت منجی و مسح کرده شده خود اوست (۹) قوم خود را مستخلص و میراث خود را برکت ده و ایشان را پرورش داده ابداً رفیع گردان *

(مزمور بیست و نهم مشتمل بر یازده آیه)

[از آن داود]

(۱) ای فرزندان پُر زوران خداوند را وصف نمائید بلکه بخداوند جلال و عزت را وصف نمائید (۲) جلال سزاوار اسمش را بخداوند وصف نمائید خداوند را در زینت قدسش سجده نمائید * (۳) آواز خداوند بالایی آبهاست خدای دَوَّالْجَلال رعد را میفروشاند خداوند بالایی آبهای بسیار است (۴) آواز خداوند با قوت است آواز خداوند با جلال است (۵) آواز خداوند سروهای آزاد را میسکند بلکه خداوند سروهای آزاد لُبْنان را میسکند (۶) آنها را مثل گوساله و لُبْنان و شریون را مثل بچه کردن میچنانند (۷) آواز خداوند شعله‌های آتش را تقسیم مینماید (۸) آواز خداوند بیابان را میلرزاند بلکه خداوند بیابان قادیس را متزلزل میسازد (۹) آواز خداوند آهوان را بدر زه می‌اندازد و جنگلها را برهنه میسازد و در هیکش هر یکی بجلالش متکلم است (۱۰) خداوند در طوفان مینشیند بلکه خداوند ابداً پادشاه مینشیند (۱۱) خداوند بقوم خود تقویت خواهد داد خداوند قوم خود را بسلامت متبرک خواهد ساخت *

(مزمور سی ام مشتمل بر دوازده آیه)

[مزمور و سرود از برای تخصیص خانه داود]

(۱) ای خداوند ترا تعظیم مینمایم زیرا که مرا بر آوردی و دشمنانم را از من فرج ناک نکردانیدی (۲) ای خداوند خدای من ترا فریاد نمودم و مرا شفا دادی (۳) ای خداوند جان مرا از قبر بر آوردی مرا زنده نگاه داشتی تا آنکه بگویم فرو فروم * (۴) خداوند را تعجید نمائید ای مقدسانش و بجهت ذکر قدسش شکر نمائید (۵) زیرا که غضبش دقیقه ایست اما رضای او باعث حیات است وقت شام گریه نمایان است و صبحدم خرمی است * (۶) و من در برخورداری خود گفتم که ابداً مُتَحَرِّک نخواهم شد (۷) خداوند را از رضامندی خود کوه مرا محکم ایستاده گردانیدی لکن وقت پوشانیدن روی خود مضطرب شدم (۸) ای خداوند ترا میخواندم و بخداوند تضرع مینمودم (۹) که از خون من چه فائده وقت فرو رفتنم بچاه آیا خاک ترا شکر خواهد نمود و آیا حق ترا مشهور خواهد ساخت (۱۰) ای خداوند مرا بشنو و مرحمت بفرما پروردگارا نصرت کننده من باش (۱۱) مَغْمُومِیم را بهروله برگردانیدی پلاس مرا کننده مرا بشادمانی ملبس کردی (۱۲) تا آنکه جلال من ترا شکر نموده خاموش نشود ای خداوند خدایم ترا ابداً شکر خواهم کرد *

(مزمور بیست و هفتم مشتمل بر چهارده آیه)

[مزمور داود]

(۱) خداوند نور من و نجات من است از که بتوسم خداوند قوت حیات من است از که خائف شوم (۲) هنگامی که شیران که اعدا و دشمن من بودند بقصد خوردن گوشت من هجوم آور شدند لغزان گردیده افتادند (۳) اگر لشکر بخلاف من خیمه زنند دلم نخواهد ترسید و اگر جنگ بر من رو نماید از این اعتماد درام (۴) يك چیزی از خداوند طلب نمودم و آن را جویا هستم که تمامی روزهای عمرم در خانه خداوند بنشینم تا جمال خداوند را مشاهده کرده در هیکنش بجوم (۵) زیرا که در روز بلا مرا در سایبان خود مستور می نماید و مرا در ستر خیمه اش پنهان نموده مرا بر صخره مرتفع خواهد ساخت (۶) و حال سرم بر دشمنانی که در اطراف من اند رفیع خواهد شد پس ذبائح را با گلبانک در چادرش ذبح نموده سرود خواهم نمود و بخداوند تسبیح خواهم نمود * (۷) ای خداوند وقتی که به آواز من میخوانم مرا استماع فرما و مرا مرحمت نموده استیجاب نما (۸) دل من از جانب تو میگوید که روی مرا تقصص نماید پس ای خداوند روی ترا تجسس خواهم نمود (۹) روی خود را از من میپوش بنده خود را در حالت غضب دور من امداد من بودی مرا ترك نکرده و مگذار ای خدای منجی من (۱۰) اگر پدرم و مادرم مرا وا گذارند خداوند مرا قبول خواهد کرد (۱۱) ای خداوند راه خود را بمن بنما و مرا بسبب دشمنانم بر صراط مستقیم هدایت فرما (۱۲) مرا بخواهش دشمنانم تسلیم مکن زیرا که شاهدان دروغ که ظلم را دمان اند بر من برخاستند * (۱۳) اگر باور نمی کردم که در زمین زنده گان احسان خداوند را خواهم دید [مایوس میشدم] (۱۴) بخداوند منتظر باش و قوی شو که دلت را تقویت خواهد داد پس بخداوند منتظر باش *

(مزمور بیست و هشتم مشتمل بر نه آیه)

[از آن داود]

(۱) ای خداوند که کوه منی ترا استدعا می نمایم از من خاموش مباش مبادا که اگر سکوت نمائی شبیه فرو رونده گان بجاء باشم (۲) وقتی که بتو استدعا می نمایم و دستهای خود را بحراب قدس تو بلند مینمایم آواز تضرع مرا بشنو (۳) به همراه شیران و بدکارانی که با همسایگان خویشتن صلح میگویند در حالتی که شرارت در قلب ایشان است مرا مکش (۴) ایشان را موافق اعمال ایشان سزا ده و مطابق بدی اعمال ایشان و انفعال دستهای ایشان باده مکافات ایشان را بایشان برگردان (۵) چونکه اعمال خداوند و کردار دستهایش را تأمل نمی نمایند ایشان را و اگر کون کرده بنا نخواهد کرد * (۶) خداوند مبارک باد چونکه آواز تضرع مرا استماع نموده است (۷) خداوند قوت من و سپر من است دلم باو اعتماد نموده از وی نصرت یافتم پس قلب من مسرور خواهد شد و او را بسرود خودم تمجید

من افتخار ننمایند (۳) تمامی کسانی که از تو انتظار می‌کشند نیز خجالت نکشند خیانت کننده‌گان بی سبب خجالت بکشند (۴) ای خداوند راه‌های خود را بمن بنما و طریقه‌های خود را بمن تعلیم ده (۵) مرا براستی خود هدایت نموده مرا تعلیم ده چونکه خدای مُخیی من که تمامی روز از تو منتظرم توئی (۶) ای خداوند رحمت و رأفت خود را بیاد آر چونکه آنها آزلی اند (۷) گناهان جوانیم و معصیتهای مرا بخاطر می‌آور مرا موافق رحمت خود و بسبب نیکوئی‌ات بخاطر دار ای خداوند * (۸) خداوند نیکو و راست است از این جهت گناه‌کاران را رهبری میکند (۹) فروتنان را در حکم روانه می‌سازد و بمتواضعان راه خود را تعلیم می‌دهد (۱۰) تمامی راه‌های خداوند رحمت و حق است بکسانی که عهد او را و شهادت او را حفظ مینمایند (۱۱) ای خداوند بسبب اسم خود گناه مرا عفو کن اگرچه بزرگ است (۱۲) آن کسی که از خداوند می‌ترسد کیست که او را براهی که بایست اختیار نماید تعلیم دهد (۱۳) جان او در نیکوئی بیتوته خواهد کرد و ذریه او وارث زمین خواهد شد (۱۴) سر خداوند با خاشعان خود است که عهد خود را بایشان معروف خواهد ساخت * (۱۵) چشمانم همیشه بسوی خداوند است زیرا که بیرون کشنده پایهایم از دام اوست (۱۶) بمن نظر فرموده بمن مرحمت کن زیرا که منفرد و مصیبت کشم (۱۷) تنگی قلبم وسعت گرفت مرا تو از تنگیهایم اخراج کن (۱۸) بستم و زحمتم بنگر و تمامی گناهانم را عفو کن (۱۹) دشمنانم را ببین که بسیار اند و مرا بعضی شدید بغض مینمایند (۲۰) جان مرا محافظت نموده مرا رهائی ده که خجل نشوم چونکه بتو متوکلم (۲۱) اخلاص و راستی مرا نگاه دارند چونکه از تو منتظرم (۲۲) ای خدا اسرائیل را از تمامی تنگیهایش مستخلص ساز *

(مزمور بیست و ششم مشتمل بر دوازده آیه)

[مزمور داود]

(۱) ای خداوند از برایم حکم فرما زیرا که در اخلاص خود رفتار نمودم چونکه بخداوند اعتماد نمودم نخواهم لغزید (۲) ای خداوند مرا امتحان نما و مرا تجربه فرما گرده‌های مرا و قلب مرا در بوده قال بگذار * (۳) چونکه رحمت تو در مد نظر من است و در حقیقت تو رفتار نمودم (۴) با مردمان باطل نشستم و با منافقان دخل نکردم (۵) جماعت بدکاران را بغض نمودم و با شریران نمی‌نشینم (۶) در پاکیزگی دست‌های خود را شستشو نمودم تا آنکه مذبح ترا ای خداوند طواف نمایم (۷) غرض اینکه به آوازم اوصاف تو را مسموع و تمامی عجاایب ترا مشهور گردانم (۸) ای خداوند مسکن خانه تو و مقام سکونت عزت ترا دوست میدارم (۹) جانم را با گناه‌کاران و حیات مرا بمردمان خونی قبض مکن (۱۰) که در دست ایشان تدبیرات بد و یمن ایشان از رشوه بر است (۱۱) و من به اخلاص خود رفتار مینمایم پس مرا خلاصی ده و مرحمت فرما (۱۲) پای من در جای مسطح می‌ایستد خداوند را در مجامع حمد خواهم نمود *

از آن خداوند است و در میان قبائل سلطان اوست (۲۹) تمامی ممتولان زمین خورده سجده خواهند نمود همگی فرو رنده کان بخاک او را رکوع خواهند کرد که از ایشان احدی جان خود را زنده نتواند داشت (۳۰) ذریه که او را عبادت مینمایند از برای خداوند نسل خاص شمرده خواهند شد (۳۱) خواهند آمد و عدالت او را بقومی که متولد میشوند اعلام مینمایند که فاعل آنها اوست *

(مزمور بیست و سیوم مشتمل بر شش آید)

[مزمور داود]

(۱) خداوند شبان من است محتاج نخواهم شد (۲) در مرتعهای سبز مرا میخواهاند بکنار آبهای راحت مرا میگرداند (۳) جان مرا زنده میکند و مرا بسبب اسم خود در طبقههای راستی هدایت میفرماید (۴) اگرچه بدره سایه مرگ راهی شوم از بلا نخواهم ترسید چونکه تو با منی چو بدستی تو و عصای تست که مرا تسلی میدهند (۵) سفره را از برانم پیش روی دشمنانم آراسته میسازی و سر مرا برون چرب میکنی و کاسدم لبریز است (۶) تحقیق در تمامی روزهای عمرم حسنات و رأفت بمن مرافقت خواهند نمود و بطول ایام در خانه خداوند ساکن خواهم شد *

(مزمور بیست و چهارم مشتمل بر ده آید)

[مزمور داود]

(۱) زمین و آنچه که در اوست جهان و ساکنانش از آن خداوند است (۲) زیرا که اساس آن را بر روی دریاها نهاد و آن را بر روی نهرها مقیم کرده است * (۳) کیست که بگوید خداوند بر آید و در مقام مقدس او کیست که قائم شود * (۴) پاک دست و دل صافی که جانش را به بطالت نمیدهد و با حيله سوگند نمی خورد (۵) برکت از خداوند و صداقت از خدای مخلص خواهد گرفت * (۶) طبقه که او را تقصص مینمایند و کسانی که روی ترا ای [خدای] یعقوب میجویند اینان اند * سلاه * (۷) ای دروازه ها سرهای خود را بلند نمائید و ای درهای ابدی مرتفع شوید تا پادشاه ذی جلال داخل شود * (۸) این پادشاه ذی جلال کیست خداوند قوی و ذی جبروت و خداوندی که در جنگ قاهر است (۹) ای دروازه ها سرهای خود را بلند نمائید و ای درهای ابدی مرتفع شوید تا پادشاه ذی جلال داخل شود * (۱۰) این پادشاه ذی جلال کیست خداوند لشکرها پادشاه ذوالجلال اوست * سلاه *

(مزمور بیست و پنجم مشتمل بر بیست و دو آید)

[مزمور داود]

(۱) ای خداوند جان خود را بتر بر میدارم (۲) ای خدای من بتو متوکلم که شرمنده نمیشوم و دشمنانم بر

آورد خیال بستند (۱۲) هنگامی که رو بروی ایشان [تیرهای خود را] بزه میگذاری ایشان را آماج گاه میسازی (۱۳) ای خداوند بقرت خود متعال شو جبروت ترا سرانیده تعجید خواهیم نمود *

(مزمور بیست و دوم مشتمل بر سی و یک آیه)

[سالار مغنیان را بر طلوع فجر مزمور داود]

(۱) ای خدای من خدای من از معاونت من و از کلمات فریاد من دور شده چرا مرا وا گذاشتی (۲) ای خدای من وقت روز فریاد مینمایم و مرا استجابت نمیفرمائی و نیز در شب مرا خاموشی نیست *

(۳) اما تو قدوسی ای آن کسی که در تسبیحات اسرائیل ساکنی (۴) آبای ما بتو توکل نمودند بل توکل نموده ایشان را خلاصی دادی (۵) بتو فریاد کرده نجات یافتند و بتو اعتماد نموده شرمند نشدند

(۶) من کرم و انسان نیستم رسوائی مردمان و حقارت قوم (۷) تمامی بیننده گان مرا استهزا مینمایند عبوس بلها کرده سر را میچینانند (۸) که بخداوند توکل نمود تا که او را رها دهد پس او را رهد چونکه از او محفوظ است (۹) حقاً تو مرا از رحم بیرون کشیدی وقتی که نزد پستان های مادرم بودم مرا معتمد گردانیدی (۱۰) از رحم بتو انداخته شدم از شکم مادرم خدای من تولدی (۱۱) از من دور مباش چونکه تنگی نزدیک است و امداد کننده نیست (۱۲) گاوای بسیار مرا احاطه نموده اند زورمندان باشان مرا دوران نمودند (۱۳) دهان خویش ترا مثل شیر درنده غران بمن گشاده اند (۱۴) مثل آب ریخته شدم و تمامی استخوانهایم از هم جدا گردیدند دلم مثل موم شده در میان امعایم گداخته شده است

(۱۵) قوت من مثل سفال خشک شد و زبانیم بکامم چسپیده است و مرا بخاک مرگ انداختی (۱۶) زیرا که سگان مرا احاطه نمودند و جماعت اشرار مرا دوران نموده دستها و پایهایم را سوراخ کردند

(۱۷) همدگی استخوانهایم را توانم شمرد ایشان نگریستند و بمن با دقت نظر مینمایند (۱۸) اثواب مرا در میان خود قسمت نمودند و بجهت لباسم قرعه انداختند * (۱۹) ای خداوند تو از من دور مباش ای قوت من جهت نصرت من شتاب کن (۲۰) جان مرا از شمشیر و محبوب مرا از چنگ سگ برهان (۲۱) مرا از دهان شیر خلاصی ده چونکه از شاخهای کرگدن ها مرا استجابت فرمودی * (۲۲) اسم ترا ببرادران خود مشهور خواهم ساخت و در میان جماعت ترا مدح خواهم نمود (۲۳) ای کسانی که از خداوند میترسید او را مدح نمائید تمامی ذریه یعقوب او را وصف جلال نمائید و همدگی نسل اسرائیل از او خاشع باشید (۲۴) زیرا که مصیبت ستم رسیده را تحقیر نموده از او مکره نشد و روی خود را از او نپوشید و هم هنگامی که او را فریاد کرد استماع نمود (۲۵) در جماعت بزرگ حمد من از تو خواهد بود نذرهای خود را در حضور خاشعانش ادا خواهم نمود * (۲۶) متواضعان خواهند خورد و سیر خواهند شد جوینده گان خداوند او را مدح خواهند نمود دل شما ابداً زنده باشد (۲۷) تمامی کرانه های زمین ذکر نموده بخداوند رجوع خواهند نمود و همدگی دودمان های قبایل در حضور تو سجده خواهند کرد (۲۸) زیرا که مملکت

خداوند ظاهر است و ابداً باقی است احکام خداوند راست و بِالْكَفْلِ صادق است (۱۰) از طلا بلکه از
کثرت زر خالص پسندیده تر و از عسل که از شان میچکد شیرین تر است (۱۱) بنده ات نیز به آنها متنبه
است در محافظت آنها قَوْزِ عظیم است * (۱۲) سهوهارا کیست که درک نماید مرا از مستورها پاک کن
(۱۳) هم بنده ات را از مغروریه باز دار تا بمن مسلط نشوند آنکاه کامل شده از عصیان بزرگ بری خواهم شد
(۱۴) کلمات دهانم و اندیشه قلبم در حضورت ای خداوند که کوه من و مخلص منی پسند آید *

(مزمور بیستم مشتمل بر نه آید)

[سالار مغنیان را مزمور داود]

(۱) در روز تنگنایی خداوند ترا استجابت فرماید و اسمِ خدای یعقوب ترا ارتفاع دهد (۲) نصرت از مقام
مقدس بتو بفرستد و از صیون ترا معاونت نماید (۳) تمامی ذبیحه های آردیت را بیاد آورده قربانیهای
سوختنی ترا قبول فرماید * سلاه (۴) موافق قلبت بتو بدهد و تمامی مشاوریهای ترا کامل سازد
(۵) بسبب نجات تو ترنم خواهیم نمود و باسمِ خدای ما عَلم را بر پا خواهیم داشت غرض اینکه خداوند
تمامی مسائل ترا تکمیل نماید * (۶) حال دانستم که خداوند مسح کرده خود را نجات میدهد او را از
آسمانهای قدس خود بقوت مُنجی دست راست خود استجابت خواهد فرمود (۷) اینان بفراده ها و آنان
باسبها [تکیه مینمایند] و ما باسمِ خداوند خدای ما متذکر خواهیم شد (۸) ایشان خم شده خواهند
افتاد و ما برخاسته قائم خواهیم ایستاد (۹) ای خداوند مَلِك را نجات ده و ما را در روزی که استدعا
می نمایم استجابت فرما *

(مزمور بیست و یکم مشتمل بر سیزده آید)

[سالار مغنیان را مزمور داود]

(۱) ای خداوند پادشاه از قوت تو شادمان شده از نجات تو چه بسیار مسرور خواهد شد (۲) مراد
دلش را باو بخشیدی مطلب لبهایش را از او دریغ نداشتی * سلاه (۳) زیرا که با برکت نِعْمایت او را
تقدّم جُسته بسرش تاج زرین نهادی (۴) حیات را از تو طلبید طول ایام تا ابدالآباد باو بخشیدی
(۵) جلالتش از نجات تو عظیم است و عزت و زینت بر او گذاشتی (۶) زیرا که او را تا به ابد متبرک
ساختی او را با دیدارت بسیار شادمان کردی (۷) چونکه پادشاه بخداوند متوکل است از لطف متعال
متحرک نخواهد شد * (۸) دست تو تمامی دشمنانت را خواهد یافت بلکه دست راست تو مبغضانت را
پیدا خواهد نمود (۹) ایشان را در وقت غضب خود مثل تنور آتشین خواهی گردانید خداوند ایشان را
در غیصش فرو برده آتش ایشان را خواهد سوزانید (۱۰) میوه ایشان را از زمین و ذریه ایشان را از میان
بني آدم نابود خواهی گردانید (۱۱) زیرا که بخلاف تو قصد بدی کرده تدبیرات مذمومی که بجا نتوانستند

من تاریکی را بروشنایی مبدل خواهد ساخت (۲۹) زیرا که به امداد تو افواج را دوانیدم و بخدای خود از حصار جستم (۳۰) طریق خدا کامل است و کلام خداوند مصفی است و بتمامی متوکلینش سپر است (۳۱) زیرا که سواي خداوند خدا کیست و غیر از خدای ما کوه کیست * (۳۲) خدا مرا بقوت کمر بسته است و راهبای مرا کامل میگرداند (۳۳) پایبای مرا مثل پایبای آهوان میگرداند و مرا بمقامبای بلند ایستاده میکند (۳۴) دستهای مرا بجنگ تعلیم میدهد بنوعی که ببازوهایم کمان برنجن پاره میشود (۳۵) سپر نجات خود بمن دادی و دست راست تو مرا تکیه داده است و هم لطف تو مرا عظیم کرده است (۳۶) اقدام مرا در زیرم وسیع گردانیدی که پایبایم نلغزید (۳۷) دشمنان خود را تعاقب نمودم و بایشان رسیدم و تا ایشان را تلف نکرده برنگشتم (۳۸) ایشان را مجروح ساختم بخدی که نتوانستند برخاست بلکه در زیر پایبایم افتادند (۳۹) و مرا بجهت جنگ به نیرومندی کمر بست و مقاومت کنندگان مرا در زیرم خم گردانیدی (۴۰) گردهای دشمنان مرا بمن تسلیم نمودی تا آنکه بغض کنندگان خود را معدوم سازم (۴۱) فریاد نمودند اما رهانده نبود بخداوند فریاد نمودند اما ایشان را جواب نداد (۴۲) آنگاه ایشان را مثل گرد در برابر باد سائیدم و ایشان را مثل گل کوچها پایمال کردم (۴۳) مرا از مجادله قوم نجات دادی و مرا رئیس قبائل گردانیدی و قومی که نمی شناختم مرا خدمت میکنند (۴۴) بعضی شنیدن از من مرا اطاعت خواهند نمود پسران بیگانگان ادعای متابعت خواهند نمود (۴۵) پسران بیگانگان پشورده میگردند و از جایبای مستور خودشان میلرزند * (۴۶) خداوند حی است و کوه من متبارک است خدا که نجات منست متعال باشد (۴۷) انتقام کشنده من و فرود آورنده قومها در زیر من خداست (۴۸) رهاننده من از دشمنانم اوست بلکه مرا از مقاومت کنندگانم رفیع نموده از مرد ظالم مرا نجات دادی (۴۹) بنابراین ای خداوند ترا در میان قبائل حمد نموده اسم ترا تعجید مینمایم (۵۰) که بجهت ملکش برج نجات است و بمسح کرده خود داود و ذریه اش ابداً مهربان است *

(مزمور نوزدهم مشتمل بر چهارده آیه)

[سالار مغنیان را مزمور داود]

(۱) آسمانها جلال خدا را آشکار و رفیع عمل دستهایش را هویدا میسازد (۲) روز بروز سخن را جاری میسازد و شب بشب علم را بیان مینماید (۳) بی سخن و بی کلام آواز آنها مسموع نیست (۴) لکن خط آنها بتمامی زمین و کلام آنها تا بکنار دنیا میرسد در آنها چادری برای آفتاب بر پا داشت (۵) که او مثل داماد از شهبستان خود بیرون می آید و مثل قوتمندی از دویدن راهش شادی مینماید (۶) خروجش از کران آسمانها و دورانش تا بکران دیگر است و از حرارتش چیزی مستور نیست * (۷) شریعت خداوند کامل است و جان را زنده میگرداند شهادت خداوند حق است و ساده دلان را دانشمند میگرداند (۸) فرائض خداوند راست است و قلب را مسرور میسازد او امر خداوند پاک است و چشمها را روشن مینماید (۹) خشیت

متروکات خود را به اطفال خود وا میگذارند * (۱۵) و من به راستی دیدارِ ترا خواهم دید و در بیداریم از سیمای تو خرسند خواهم شد *

(مزمور هجدهم مشتمل بر پنجاه آیه)

[سالارِ مقنیان را مزمور بنده خداوند داود که کلمات این سرود را بخداوند عرض نمود در روزی که خداوند او را از دست تمامی دشمنانش و از دست شاول رهانید و گفت]

(۱) ای خداوند ترا دوست میدارم که قوت من توئی (۲) خداوند صخره من و تلعه من و نجات دهنده منست خدای من و کوهی که بر او اعتماد مینمایم و سپر من و شاخ نجات من و هم ملجاء من اوست (۳) خداوندی را که سزاوار حمد است استدعا مینمایم تا آنکه از دشمنان خود نجات یابم (۴) قیدهای مرگ مرا احاطه نمودند و سیلابهای پست فطرتان مرا ترسانیدند (۵) بندهای قبر مرا دوره کردند دامهای مرگ مرا پیش آمدند (۶) وقت تنگنایی خود خداوند را استدعا نمودم و بخدای خود فریاد کردم از همگی خود آواز مرا شنید و فریادم در حضورش بگوشش رسید * (۷) آنکه زمین مرتعش و لرزان و بنیان کوهها متحرک و متزلزل گردیدند چونکه غضبناک شد (۸) از دماغش دود برآمد و از دهانش آتش سوزنده در آمد که از آن زغال افروخته شد (۹) آسمانها را خم کرده بزیر آمد و در زیر پایهایش ظلمت بود (۱۰) و بر کروب سوار شده پرید و بر بالهای باد طیران نمود (۱۱) ظلمت را ستر خود و تاریکی آبها و غمامه مظلّمه سپهر را از اطرافش سایبان گردانید (۱۲) از روشنائی که در پیشاپیشش بود غمامه مظلّمه آش پراکنده و تگرگ و زغال آتشین نمایان شدند (۱۳) و خداوند از آسمانها رعد را شنوا و متعال آواز خود را مسموع گردانیده تگرگ و زغال آتشین نمایان شدند (۱۴) و تیرهای خود را انداخته ایشان را پراکنده کرد و برقها را جهانیده ایشان را سراسیمه گردانید (۱۵) آنکه تیر دریا نمایان و بنیان دنیا ظاهر شد از تنبیه تو و از نفخه نفس دماغ تو ای خداوند * (۱۶) از اعلی فرستاده مرا گرفت و از آبهای بسیار مرا بیرون کشید (۱۷) مرا از دشمنان قوی و از بغض کننده گانی که از من نیرومندتر بودند رهائی داد (۱۸) پرور دلت من بر من سبقت جستند اما خداوند برآیم تکیه گاه بود (۱۹) و مرا بمقام وسیع بیرون آورده رهائی داد زیرا که از من راضی شد (۲۰) خداوند مرا بموافقی صداقتم جزا و مطابق پاکیزه گی دستم سزا ادا نموده است (۲۱) زیرا که راههای خداوند را نگاه داشتم بلکه شیرانه بخدای خود عمل ننمودم (۲۲) چونکه تمامی احکامش در مد نظرم بود و فرائض او را از خود دور ننمودم (۲۳) و در حضور او براستی رفتار نمودم و از عصیانم خود را باز داشتم (۲۴) پس خداوند مرا موافقی صداقتم جزا و مطابق پاکیزه گی دستم در نظرش مرا عوض داده * (۲۵) برغوفان خویشتر را رفوف و بکملان خویشتر را کامل میگردانی (۲۶) با پاکان پاکیزه گی خود را ظاهر کرده با کج روان با کجی عمل مینمائی (۲۷) زیرا اقوام ستم رسیده را خواهی رهانید و چشمهای مشرورا پست مینمائی (۲۸) بدرستی که تو چراغ مرا منور خواهی ساخت خداوند خدای

من تاریکی
از حصار
(۳۱) زیرا
است و را
ایستاده
(۳۵) سپر
کرده اس
نمودم و با
برخاست بل
کننده گانه
خود را معد
(۴۲) آنکه
مجادله قوم
(۴۴) بمحض
(۴۵) پسران
کوه من
قومها در ز
نموده از مر
مینمایم (۵۰)
(۱) آسمانها
میسازد و ش
خط آنها بتم
او مثل دامان
از کران آس
کامل است و
خداوند راس

(مزمور شانزدهم مشتمل بر یازده آیه)

[مِکְتָם دَاوُد]

(۱) ای خدا مرا حفظ کن چونکه بتو متوکلَم (۲) بخداوند گفتم که پروردگار من توئی خیریت من از تست و بس (۳) نسبت به مقدسین که عزیزان زمین اند تمامی خوشنودیم از ایشان است (۴) آلهای کسانی که [بخدای] غیری شتابند بسیار خواهد بود و در هدیههای خونی ریختنی ایشان شریک نخواهم شد و هم اسمهای ایشان را بر لبهایم جاری نخواهم ساخت (۵) حصه رسد من و کاسه من خداوند است استوار کننده نصیب من توئی (۶) ریسمانهای نصیب من بجایهای متنعم افتاد یقین که بر من میراث مقبول رسید * (۷) بخداوند شکر مینمایم که نصیحت بمن میدهد و هم گردهایم مرا در شبها تأدیب مینمایند (۸) خداوند را همیشه در مد نظر می آورم چونکه بدست راست من است متحرک نخواهم شد (۹) از این سبب دلم مسرور و جلالم متبهر است و جسد من در آمد و آری ساکن میشود (۱۰) زیرا که جان مرا در عالم غیب و انواهی گذاشت و مقدس خود را نمی گذاری که بوسیده گی را به بیند (۱۱) راه حیات را بمن خواهی نمود در حضورت بسیاری سرورها است صفاها تا ابد الابد در دست راست تست *

(مزمور هفدهم مشتمل بر پانزده آیه)

[دعای دَاوُد]

(۱) ای خداوند حق را بشنو استدعای مرا متوجه شو و دعائی که از لبهای بی حیل جاری است گوش ده (۲) بجهت من حکم از حضور تو بر آید نظر تو به راستی ها بنگرد (۳) قلم را آزموده وقت شب مرا تفتیش کردی و در بوتۀ مرا قال گذاشته چیزی نیافتی قصد کرده ام که دهانم از حد تجاوز نکند (۴) نسبت به اعمال انسان بکلام لبهای تو به راههای ظالم احتیاط نمودم (۵) قدمهایم را به راههای استوار گردان تا که پایهایم نلغزند * (۶) ای خدا ترا استدعا مینمایم چونکه مرا استجابت مفرمائی گوش خود را بمن فرا داشته کلمات مرا بشنو (۷) ای آن کسی که متوکلان خود را از مخالفان بدست راست خود نجات میدهی احسان عجیب خود را بنما (۸) مرا مثل مردمی چشم نگاه داشته بزیر سایه بال خود مرا مستور کن (۹) از روی شیرانی که بر من هجوم می آورند و دشمنان جانی که مرا احاطه مینمایند (۱۰) از چربی خود بسته شده اند و با دهان خود متکبرانۀ سخن میگویند (۱۱) الحال اقدام مرا احاطه مینمایند چشمان خود را دوخته اند تا آنکه بزمین بیفکنند (۱۲) شباهت ایشان بشیری که جهت دریدن حریص است و مثل شیر جوانی که در کمن مینشیند می ماند (۱۳) ای خداوند برخیز و پیش رویش آمده اوزا ببنداز و جان مرا با شمشیر خود از ظالم خلاص ساز (۱۴) ای خداوند مرا با دست خود [نجات ده] از مردمان دنیائی که نصیب ایشان در این حیات است که شکم ایشان را با ذخیرههای خود پر کردی و فرزندان ایشان بسیار اند و

باشد (۷) ای خداوند تو ایشان را از مردمان این دَوْر ابدأ محفوظ و مصون دار (۸) هنگامی که اراذل بنی آدم رفیع میشوند شریان از گرداگردش کنان اند *

(مزمور سیزدهم مشتمل بر شش آید)

[سالار مغنیان را مزمور داود]

(۱) ای خداوند تا بکُی ابدأ مرا فراموش خواهی کرد و تا بکُی روی خود را از من مستور خواهی کرد
(۲) و تا بکُی بنفس خود مشاورت کرده قلبم روز بروز قسی شود و تا بکُی دشمنم بر من استعلا خواهد نمود
(۳) ای خداوند خدای من نگریسته مرا استجابت فرما چشمانم را نور بخش مبادا که بخواب مرگ بخوابم
(۴) مبادا دشمنم بگوید که بر او غالب آمدم و مخالفانم شادی نمایند هنگام مضطرب شدنم * (۵) اَمَّا برحمت تو متوکل شده قلبم از نجات تو مسرور خواهد شد (۶) خداوند را خواهم سرآید چونکه بمن احسان نموده است *

(مزمور چهاردهم مشتمل بر هفت آید)

[سالار مغنیان را از آن داود]

(۱) ابله با دل خود میگوید که خدایی نیست فاسد گردیده اعمال مکروه را بجا آوردند و نیکو کننده نیست
(۲) خداوند از آسمانها بر بنی آدم نگریست تا آنکه به بیند که آیا حکمت پیشه هست که جوای خدای باشد
(۳) همدگی با هم گمراه و عفن شده نیکو کننده نیست بلکه احدی نیست * (۴) آیا تمامی مفسدان بی ادراک اند که قوم مرا میخورند چنانکه نان [میخورند] و خداوند را استدعا نمی نمایند
(۵) آنگاه بغایت مخوف خواهند بود زیرا که خداوند در میان نسل صدیقان است (۶) فکر مظلومان را به انفعال میکشند چونکه خداوند امیدگاه اوست (۷) ای کاشکی نجات اسرائیل از سیون نمایان میشد هنگامی که خداوند اسیر شدهگان قوم خود را باز پس می آورد یعقوب هروله کنان و اسرائیل شادمان خواهد شد *

(مزمور پانزدهم مشتمل بر پنج آید)

[مزمور داود]

(۱) خداوند ا کیست که در خیمه تو ساکن و کیست که در کوه مقدس تو متمکن خواهد شد *
(۲) کسیست که بصلاحیت رفتار و بصدق عمل نماید و در قلبش راستی را میگوید (۳) بر زبانش غیبت را جاری نمیسازد و بهمسایه خود بدی نمیکند و بر قریب خود ملامت روا ندارد (۴) در نظر او اراذل حقیر نماید اَمَّا کسانی که از خداوند میترسند محترم میدارد هر چند سوگند بضرر خود بخورد تبدیل نمی کند
(۵) نقره خود را برپا نمیدهد و رشوه بر ضد بی تقصیر نمیگیرد کسی که این چیزها را بجا می آورد ابدأ متحرک نخواهد شد *

به پنهانی مینگرند (۹) در خلوت مثل شیر در مغاره آش در کمین است بلکه جهت گرفتار کردن فقیران در کمین است فقیران را وقت کشیدنش بدام گرفتار میکند (۱۰) خویشتر را کوچک و خنم مینماید تا آنکه فقیران به چنگش بیفتند (۱۱) در دلش میگوید که خدا فراموش کرده است روی خود را پوشیده است که هرگز نه بیند * (۱۲) ای خداوند برخیز ای خدا دست خود را بلند کرده مسکینان را فراموش مکن (۱۳) از چه راه شریر خدا را خوار می بیند در دلش گفته است که تقصص نمیکنی (۱۴) البته می بینی زیرا که بزحمت و جفا مینگری تا آنکه بدست سزا دهی مسکین خویشتر را بتو وا میگذارد به یتیم نصرت دهنده تویی (۱۵) بازوی ظالم بشکن و شرارت شریر را تا یافت نشود تقصص نما * (۱۶) خداوند تا ابد آباد پادشاه است طوائف از زمینش نابود میگردند (۱۷) ای خداوند مطلب متواضعان را استجاب مینمائی دل ایشان را مهیا میکنی گوش خود را بایشان مائل میگردانی (۱۸) تا آنکه یتیم و مظلوم را اجرایی حکم نموده مردمان زمین بار دیگر ظلم ننمایند *

(مزمور دوازدهم مشتمل بر هفت آیه)

[سالار مغنیان را زبور داود]

(۱) بخداوند متوکل چگونه به نفس من میگوئید که مثل مرغ بکوه خود به پر (۲) زیرا اینک شریران گمان خود را چله کرده تیرهای خود را بر زه آماده میسازند تا آنکه در تاریکی به راست دلان بیندازند (۳) چونکه اساس بنیان خراب شد صدیق چه کار بکند * (۴) خداوند در هیكل مقدس خود است کرسی خداوند در آسمانها است چشمانش می بینند بلکه آیش بنی آدم را امتحان میکند (۵) خداوند صدیق را امتحان مینماید اما جان او شریر و دوست دارنده ظلم را بغض مینماید (۶) بر اشرار صاعقه و آتش و کوگرد و باد سموم را خواهد بارانید حصه کاسه ایشان همین است (۷) زیرا که خداوند عادل عدالت را دوست میدارد روی او به راستان مینگرد *

(مزمور دوازدهم مشتمل بر هشت آیه)

[سالار مغنیان را بر شمینت مزمور داود]

(۱) ای خداوند مرا خلاصی ده زیرا که اهل تقوی معدوم و مؤمنین از بنی آدم کم میشوند (۲) هر کس باطل را بهمساید آش میگوید بلکه بلبهای چاپلوسی و قلب دو رو گفتگو میکنند (۳) خداوند همدگی لبهای چاپلوسی کن و زبانهای که سخنان مغروری میگویند قطع میکند (۴) که میگویند ما با زبان خود غالب می شویم لبهای ما با ماست مسلط بر ما کیست * (۵) خداوند میفرماید که حال نظر به مظلومی مظلومان و ناله مسکینان بر میخیزم و ایشان را از مردی که بایشان ریش خند میکند خلاص مینمایم (۶) کلمات خداوند کلام پاک است مثل نقره که در بوتۀ گلین قال شود که هفت مرتبه مصفی شده

(مزمور نهم مشتمل بر بیست آیه)

[سالار مغنیان را بر موت لیمین مزمور داود]

(۱) خداوند را بتامی و دل خود حمد خواهم کرد همدگی و عجایب ترا مشهور خواهم گردانید (۲) در تو شادمان و مسرور خواهم بود ای متعال با اسم تو خواهم سرآید * (۳) هنگامی که دشمنان من بر گردیدند لغزیدند و در حضورت هلاک شدند (۴) زیرا که حکم و دعوی مرا اجرا داشتی و بر کرسی نشستی ای حاکم عادل (۵) قبائل را تنبیه نمودی شیرانرا هلاک کردی اسم ایشان را ابد آلا باد محو ساختی (۶) ای دشمن خرابیهها همیشه تمام شد شهرها را منهدم ساختی که ذکر ایشان با آنها ضایع شد (۷) و خداوند ابداً باقی است کرسی و خود را بجهت اجرای حکم آماده ساخته است (۸) و او جهان را بعدالت حکم و اقوام را براستی دینونت خواهد نمود (۹) و خداوند جهت مظلومان ملجاء بلکه در زمانهای تنگی ملاذ است (۱۰) کسانی که اسم ترا میدانند بتو متوکل اند زیرا که ای خداوند تقصص کننده کائنات را و انعمی گذاری * (۱۱) خداوندی که در صیون ساکن است تعجید نمآید اعمال عظیمش را در میان اقوام اعلام نمآید (۱۲) وقتی که خونهارا میطلبند آنها را بخاطر می آورد فریاد مظلومان را فراموش نمیکند * (۱۳) ای خداوند بمن مرحمت نما ای آنکه مرا از دروازه های مرگ بر میداری ظلمی که از مبغضاتم میکشم ملاحظه فرما (۱۴) تا آنکه در دروازه های دختر صیون تمامی و اوصاف ترا شهرت دهم و از نجات تو مبتهج گردم * (۱۵) طوائف در چاهی که کنده اند فرو رفته اند پای ایشان در دامی که پنهان کرده اند گرفتار است (۱۶) خداوند از حکمی که مینماید معروف است ظالم از عمل دست خود در دام گرفتار است * هکایون * سلاه (۱۷) شیران و همدگی و طوائفی که خدا را فراموش میکنند بدرک انداخته میشوند (۱۸) زیرا که مسکین ابداً فراموش کرده نخواهد شد امید مظلومان ابداً ضایع نخواهد شد (۱۹) ای خداوند برخیز تا انسان غالب نیاید و طوائف در حضور تو حکم کرده شوند (۲۰) ای خداوند ترس بایشان برسان تا آنکه طوائف بدانند که انسان اند * سلاه *

(مزمور دهم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) ای خداوند چرا از دور ایستاده خویش ترا در وقت تنگنایی پنهان میکنی (۲) که شیران با تکبر مظلومان را تعاقب مینمایند پس در تدبیراتی که فکر میکنند گرفتار شوند (۳) بدرستی که شیر از هوس نفس خود فخر مینماید طمع کاری که خداوند را خوار میدارد متبرک میسازد (۴) شیر از تکبر چهره اش تقصص نمی نماید در تمامی افکارش خدا نیست (۵) راههایش مضروب و در تمامی اوقات احکام تو از نظرش بلندتر است که تمامی دشمنان خود را ریش خند میکند (۶) در دلش میگوید که پشت در پشت متحرک نخواهم شد و هرگز بلا بمن نخواهد بود (۷) دهانش از لعنت و حیل و خدعه پر است و جور و جفا در زیر زبانش است (۸) در کمینهای دهات می نشیند تا که بی گناهان را در جایی مخفی بکشد چشمانش بر فقیران

(مزمور هفتم مشتمل بر هفده آیه)

[سرود داود که بسبب سخنان کوش بنیامینی بخداوند سرود نمود]

(۱) ای خداوند خدایم بتو متوکلَم پس مرا از تمامی تعاقب کننده گانم خلاصی داده مرا نجات بخش
 (۲) مبادا که مثل شیر جان مرا برباید و در حالتی که رهانده نیست بدر * (۳) ای خداوند خدایم اگر
 این کار را عمل نمودم و اگر در دستم فساد باشد (۴) اگر بصلح اندیش خود بدیرا عوض کردم و حال اینکه
 کسی را که بی سبب بمن دشمن بود رهائی دادم (۵) پس دشمن جان مرا تعاقب نموده بآن برسد و
 حیاتم را بر زمین پایمال و جالم را در خاک ساکن گرداند * سلاه * (۶) ای خداوند در غضب خود برخیز
 و بسبب قهر دشمنانم عظمت خود را بنما و از برانم بیکمی که امر فرمودی بیدار باش (۷) و جماعت اُمم
 ترا احاطه خواهند نمود پس بسبب ایشان بمقام بلند برگرد (۸) خداوند اقوام را تحکم خواهد نمود ای خداوند
 مرا موافق صدق من و بخاوص نبوت من حکم نما (۹) استدعا اینکه شرارت شریران به اتمام برسد و صدیق را
 پایدار کنی چونکه خدای عادل قلوب و گرده هارا امتحان مینماید * (۱۰) سپر من از خداست که راست دلان را
 نجات می بخشد (۱۱) خدا حاکم عادل است و خدا هر روز [با شریر] غضبناک است (۱۲) اگر توبه
 ننماید شمشیر خود را تیز و کمان خود را چله کرده حاضر میسازد (۱۳) و از برایش اسباب مرگ را مهیا کرده
 است و تیرهای خود را بدشمنان کارگر میسازد * (۱۴) اینک از ظلم بدر زه است و از زحمت حامله شده
 دروغ را خواهد زانید (۱۵) چاهی را کنده حفر کرده است و در چاهی که کنده است خواهد افتاد (۱۶) زحمتش
 بر سرش برگردیده ستمش بر فرش نازل خواهد شد (۱۷) خداوند را موافق عدالتش حمد خواهم نمود و اسم
 خداوند تعالی را تسبیح خواهم کرد *

(مزمور هشتم مشتمل بر نه آیه)

[سالار مغنیان را بر هکیت مزمور داود]

(۱) ای خداوند و پروردگار ما چه عظیم است اسم تو در کل زمین که جلال خود را بر بالای آسمان نهادی
 (۲) و از دهان کودکان و شیرخوارگان بسبب دشمنان ثننا را بنیان دادی تا دشمن و منتقم را ساکت
 گردانی * (۳) هنگامی که به آسمان معمول انگشتهای تو به ماه و ستاره گانی که آراستی می نگریم
 (۴) [میگویم که] انسان چه چیز است که او را یاد آوری و بنی آدم که او را التفات میفرمائی چیست (۵) تا
 مدتی او را کمتر از فرشتگان داشتی اما او را با جلال و عزت متوج گردانیدی (۶) او را به اعمال دست خود
 مسلط گردانیده تمامی چیزها را زیر پایش گذاشتی (۷) جمیع گوسفندان و گاو و هم بهائم صحرا را (۸) مرغ
 هوا و هم ماهیان دریا که بسمتهای آنها میگذرند (۹) ای خداوند و پروردگار ما اسمت در تمامی زمین
 چه عظیم است *

(۷) شادمانی زیاده در دلم گذاشتی از [شادمانی ایشان] وقتی که غله و شیر و ایشان فراوان شدند (۸) در سلامت هم بخواب میروم و هم می غنوم زیرا که ای خداوند مرا تو بتنها به امنیت ساکن میگردانی *

(مزمور پنجم مشتمل بر دوازده آیه)

[سالار مغنیان را بر سر نای مزمور داود]

(۱) ای خداوند بسخنان من گوش ده و بناله من متوجه شو (۲) باواز قریب من گوش ده ای پادشاه من و ای خدای من که بتو استدعا مینمایم (۳) ای خداوند آواز مرا در صجدم خواهی شنید بلکه در سحرگاه مناجات مرا بتو آراسته نموده انتظار خواهم کشید (۴) زیرا که تو آن خدا نیستی که بشارت میل داشته باشی و بدی در حضورت سکونت نمی نماید (۵) ابلهان در پیش نظر تو نخواهند ایستاد همدگی مفسدان را بغض می نمائی (۶) دروغ گویانرا هلاک خواهی ساخت خداوند از مرد خون ریز و حیل کار متفر است (۷) و من در کثرت رحمت تو بخانه ات خواهم در آمد و بخشوع تو بسوی هیکل مقدس تو سجده خواهم نمود * (۸) ای خداوند مرا بسبب دشمنانم بعدالت خود رهبری نموده طریقه ات را در حضور من مستقیم گردان (۹) زیرا که در دهان ایشان راستی نیست و باطن ایشان محفی خیانت است گسوی ایشان قبر کشاده است با زبان خودشان چاپلوسی مینمایند (۱۰) ای خدا ایشان را الزام ده که از مشورت های خودشان بیفتند و بسبب کثرت گناه شان ایشان را پراکنده ساز چونکه بخلاف تو متهم شدند * (۱۱) اما همدگی متوکلانت شادمان بوده همیشه مبتهج باشند که تو ایشان را حمایت کرده و دوست داران اسم تو بتو افتخار نمایند (۱۲) زیرا که تو ای خداوند صادق را برکت داده اورا بحسن رضا مثل سهر احاطه خواهی نمود *

(مزمور ششم مشتمل بر ده آیه)

[سالار مغنیان را نیکنوت بر هشتمین تار مزمور داود]

(۱) ای خداوند مرا در غضب خود عتاب منما و مرا در خشم خود تنبه ساز (۲) ای خداوند بمن مرحمت فرما زیرا که ضعیفم ای خداوند مرا شفا ده چونکه استخوانهایم در اضطراب اند (۳) و جانم بسیار آشفته است پس تو ای خداوند تا بکی (۴) ای خداوند برگشته جانم را خلاصی ده بسبب رحمت خود مرا نجات بخش (۵) زیرا که در مرده گان ذکر تو نیست کیست که ترا در قبر تمجید نماید (۶) از ناله خود در ماندم همدگی شب بستر خود را سیلان میکنم فراش خود را از اشک تر میسازم (۷) چشم من از غم سوخته و بسبب تمامی دشمنانم بی نور گردیده است * (۸) ای همدگی مفسدان از من دور شوید زیرا که خداوند آواز گریه مرا شنیده است (۹) خداوند تضرع مرا گوش داده است بلکه خداوند استدعایم را قبول فرموده است (۱۰) تمامی دشمنانم منفعل و بسیار آشفته حال گردند و برگردیده بزودی شرمند شوند *

سروران بخلاف خداوند و بخلاف مسیح با هم دیگر معهود شدند (۳) که گفتند بندهای ایشان را بگسلیم و ریسمانهای ایشان را از خود بیندازیم * (۴) نشیننده در آسمانها متبسم شده بلکه خداوند ایشان را استهزا خواهد نمود (۵) آنگاه با حدّش بایشان خواهد گفت و بشدت غضب خود ایشان را آشفته خواهد کرد (۶) که من پادشاه خود را بر کوه مقدس خود صیون نصب کردم * (۷) فرمان را شایع خواهم کرد خداوند بمن گفته است که پسر من توئی امروز ترا تولید نمودم (۸) از من سؤال نما که طوائف را میراث تو و کرانههای زمین را ملک تو خواهم کرد (۹) ایشان را به عصای آهنین خواهی شکست و مانند کوزه کوزه گر ایشان را خورد خواهی نمود * (۱۰) پس حال ای پادشاهان عاقل شوید و ای حکام زمین متنبه گردید (۱۱) خداوند را بخضوع عبادت نمائید و بخشوع هروله کنید (۱۲) پسر را اقبال نمائید مبادا که غضبناک شود و شما راه را گم کنید چونکه نزدیک است که غیضش افروخته شود خوشا حال تمامی کسانی که بر او توکل نمایند *

(مزمور سیوم مشتمل بر هشت آیه)

[مزمور داود وقت گریختن او از دست پسرش آبشالوم]

(۱) ای خداوند دشمنان من چه قدر زیاد شدند بسیاری بضد من بر می خیزند (۲) بسیاری در باره جانم میگویند که از برایش از خدا خلاصی نیست * سلاه * (۳) اما تو ای خداوند بجهت من سپری هم جلال و هم فرازنده سر من توئی (۴) به آواز خود بخداوند استدعا مینمایم که مرا از کوه مقدس خود استجابت خواهد فرمود * سلاه * (۵) من بخواب میروم و میخونم و بیدار میشوم چونکه خداوند تکیدها منست (۶) از ده هزاران خلق که از هر اطراف بضد من صف آرایی نمایند نمی ترسم (۷) ای خداوند قائم شو ای خدای من مرا خلاصی ده زیرا که تمامی دشمنانم را به زنج زدی و دندانهای شیران را شکستی (۸) رستگاری از آن خداوند است برکت تو بر قوم تست * سلاه *

(مزمور چهارم مشتمل بر هشت آیه)

[سالار مغنیان را بر تکیه نوٹ مزمور دارد]

(۱) ای خدای راستی من وقتی که میخوانم مرا استجابت بفرما هنگام تنگنای مرا وسعت دادی بمن مرحمت فرموده دعای مرا استماع نما * (۲) ای فرزندان انسان جلالکم را تابکی به انفعال خواهید کشید و بطالت را دوست داشته جویای دروغ خواهید بود * سلاه * (۳) اما هوشیار باشید که خداوند مرد متقی را از جهت خود برگزیده است خداوند وقتی که او را میخوانم استجابت خواهد نمود (۴) خاضع بوده گناه موزید بر بستر خودتان با دلهای خود گفتگو نمائید و خاموش باشید * سلاه * (۵) ذبایح صدق را ذبح نمائید و بخداوند متوکل شوید * (۶) بسیاری میگویند کیست که نیکوئی را بما بنماید ای خداوند نور چهره خود را بما درخشان کن

که خداوند بایشان فرموده بود عمل نمودند و خداوند [دعای] ^{اَیُّوبَ} قبول فرمود * (۱۰) و خداوند یغما شده‌گانِ ^{اَیُّوبَ} را باز پس داد بعد از آنی که از برای رفقاییش استدعا نموده بود و خداوند هر چه که ما ^{مَلِکِ} ^{اَیُّوبَ} بود ^{بِالْمَضَاعِفِ} زیاد کرد (۱۱) و همه‌گی و برادرانش و جمله خواهرانش و تمامی کسانی که پیش از آن با او آشنا بودند باو آمدند و در خانه‌اش به‌مراهش نان را خوردند و او را در حق تمامی و بلائی که خداوند باو رسانیده بود تعزیت داده تسلی نمودند و هر کس از برای او یک پارچه نقره و یک حلقه بینی از طلا آورد * (۱۲) و دیگر خداوند آخر حالِ ^{اَیُّوبَ} را از اوّل حالش زیاده برکت داد چنانی که چهارده هزار گوسفند و شش هزار شتر و هزار جفت گاو و هزار ماده خرداشت (۱۳) و او را هفت پسر و سه دختر شدند (۱۴) و اسم اوّلین را ^{یَمِیْمًا} و اسم دویمین را ^{قَصِیْعًا} و اسم سیمین را ^{قِرْنِ} ^{هَیْوَنَ} خواند (۱۵) و در تمامی ولایت مثل دخترانِ ^{اَیُّوبَ} زنان خوب صورت یافت نشد و پدر ایشان بایشان در میان برادرانشان ارثی را داد (۱۶) و بعد از آن ^{اَیُّوبَ} یکصد و چهل زنده‌گانی نمود و پسران خود و هم پسران پسران خود را تا چهارم پشت دید (۱۷) و ^{اَیُّوبَ} پیر و کهن سال شده و قات یافت *

کتاب مزمیر

معروف بکتاب زبور داود و مشتمل

بر صد و پنجاه مزمور

(مزمور اول مشتمل بر شش آیه)

(۱) خوشا حال کسی که بمشورتِ شیران نرود و در راه گناه‌کاران نه ایستد و در مجلس استهزا کننده‌گان نه نشیند (۲) بلکه رغبتش در شریعتِ خداوند است و روز و شب در شریعتش تفکر میکند (۳) و مثل درختی خواهد بود که بجویهای آب غرس شده میوه خود را در موسمش می‌دهد و برگش پژمرده نمی‌گردد و هر چه که عمل مینماید برخوردار خواهد شد (۴) شیران چنین نیستند بلکه مثل کاه اند که باد آن را پراکنده میکند (۵) بنابراین شیران در محکمه و گناه‌کاران در جماعتِ عادلان نخواهند ایستاد (۶) زیرا که خداوند راه عادلان را پسندیده است اما راه شیران ضایع خواهد شد *

(مزمور دوم مشتمل بر دوازده آیه)

(۱) طوائف چرا هنگامه مینمایند و آمتها خیال باطل را اندیشه مینمایند (۲) پادشاهان زمین برخاستند و

با عنانِ دو قد باو تواند بیآید (۱۴) درهاي دهانش را کیست که بکشد دُوراء دندانهایش ترسناک است (۱۵) از قوتِ سپهرهایش که با هم گویا ممهور شده محکم بسته شده است مُقَفَّر است (۱۶) با هم دیگر بحدّی چسپیده اند که باد در میان آنها نمیکزد (۱۷) به یکدیگر بطوری ملصق و ملحق شده اند که جدا نمی شوند (۱۸) عطسه های او نوررا ساطع میگرداند و چشمانش شبیه به پلکهای فجر است (۱۹) از دهانش مشعلها بیرون می آیند و شراره های آتشین زبانه میکشد (۲۰) از سوراخهای بینی دودی مثل دیک و پاتیل چوشنده بیرون می آید (۲۱) نفس او زوغال را فروخته میگرداند و از دهانش شعاع خروج مینماید (۲۲) برگردنش قوت نشیمن میکند و وحشت در حضورش میجهد (۲۳) و صله های گوستش بهم چسپیده بر جسدش بطوری محکم است که متحرک نمیشود (۲۴) دلش مثل سنگ محکم است و مثل سنگ آسیای زیرین صلب است * (۲۵) از جست و خیزش نیرومندان میترسند و شکسته بال شده مدهوش می مانند (۲۶) شمشر و نیزه و میزاق و رمح کسی که باو نزدیک میشود کارگر نخواهد شد (۲۷) آهن بجای گاه و برنج را مثل چوب پوسیده محسوب می کند (۲۸) تیر کمان او را فرار نمیدهد و سنگهای فلاخن از برایش بکاه بن مبدل میشوند (۲۹) و گرز بجای کاه بن محسوب میشود و به رعشه میزاق خنده می زند * (۳۰) آلات آهنگران در زیر وی [مغلوب] اند چیزهای بُرنده را در و حلّ پخش میکند (۳۱) لُجّده را مثل دیک میپوشاند و دربارا مثل پاتیلچده مرهم میگرداند (۳۲) و در عقبش راه را درخشان می سازد بنوعی که لُجّده حسب الظاهر سفیدرو میگردد (۳۳) بر روی خاک مثلش نیست که بی ترس خلق شده است (۳۴) بهر مغروری خوار مینگرد بر تمامی اهل تکبر پادشاه است *

(فصلِ چهل و دویم مشتمل بر هفده آید)

(۱) بعد از آن آیوب بخداوند جواب داده گفت * (۲) که میدانم که بهر چیز قادری و تصدّی را منع نتوان کرد (۳) کیست که تدبیر را به بی ادراکی می پوشاند پس آنچه که نفهمیدم بیان کردم و عجایباتی که مافوق ادراک من بود نمیدانستم (۴) تنها اینکه استماع نمائی تا من بگویم و آنچه که از تو سؤال مینمایم بمن اعلام نمائی (۵) به استماع گوش از تو شنیده بودم اما حال چشم ترا می بیند (۶) بنابراین [از چیزهایی که گفته ام] استکراه مینمایم و در غبار و خاکسترندامت میکشم * (۷) و واقع شد بعد از اینکه خداوند این کلمات را به آیوب گفته بود که خداوند به إِلَیْفَزِ تِیْمَنِ گفت که غضبم بر تو و بر دو رفیق تو فروخته شد زیرا که در حقّ من آنچه که راست است مثل بنده ام آیوب نگفتید (۸) پس حال از برای خودتان هفت گوساله و هفت قوچ را بگیرید و پیش بنده ام آیوب بروید و از برای خود قربانی سوختنی را تقریب نمائید و بنده ام آیوب بجهت شما استدعا خواهد نمود زیرا که [دعای] او را قبول خواهم کرد مبادا که اهلّیء شمارا بشمارد نمایم چونکه در حقّ من آنچه که راست است مثل بنده ام آیوب نگفتید * (۹) پس إِلَیْفَزِ تِیْمَنِ و بِلْدَادِ شُوحَانِی و صُوبَارِ نَعْمَانِی برفتند و بهیچ

مینماید کسی که با خدا احتیاج مینماید جواب بدهد * (۳) آنگاه آیوب بخداوند جواب داده گفت *
 (۴) که اینک من حقیرم بتو چه جواب بدهم دستم را بدهانم گذاشته‌ام (۵) یک مرتبه گفتم و تکرار نمیکنم
 بلکه دو مرتبه و نخواهم افزود * (۶) و خداوند آیوب را از گردباد جواب داده گفت * (۷) که اکنون
 مانند مرد کمر خود را به بند و آنچه که از تو سؤال مینمایم بمن اعلام نما (۸) آیا حکم مرا فسخ می‌نمائی
 و مرا ملزم میسازی تا آنکه صادق باشی (۹) آیا از برای تو بازویی مثل خدا هست و با آوازی مثل او
 رعد توانی کرد (۱۰) پس حال بشوکت و عظمت محلی شو و بعزت و جلال ملبس باش (۱۱) شدت غضبت را
 افاده کن و بهر متکبری بنگر و او را پست نما (۱۲) و بهر مغروری نظر کن و او را بزانو در آر و شیرانرا
 در جای خودشان پایمال کن (۱۳) آنها را با هم در خاک پنهان کن چهره‌های ایشان را در جایهای مخفی
 محبوس نما (۱۴) آنگاه من هم بتو اقرار مینمایم که دست راستت ترا نجات تواند داد * (۱۵) اینک حال
 چنانی که ترا بهیموت^۱ را نیز آفریدم که مثل گاو گیاه را میخورد (۱۶) اینک حال قوتش در کمرش و نیرومندیش
 در صر^۲ شکمش می‌باشد (۱۷) دُمش را مثل چوب سرو آزاد می‌جنباند و اعصاب رانهایش بهم پیچیده است
 (۱۸) استخوانهایش مثل لوله‌های برنجین و مفصلهایش مثل مفتول آهنین است (۱۹) سر صنایع خدا اوست
 آفریننده‌اش باو حربه‌اش را چسپانده است (۲۰) یقین که کوهها رزق را از برای او می‌ریانند که تمامی
 جانوران صحرا در آنجا بازی میکنند (۲۱) در زیر بوته‌های سایه‌دار و در سترنی^۳ زار و وحل میخوابد
 (۲۲) درختهای سایه‌دار او را بسایه خود میپوشند و بیده‌های نهر او را احاطه مینمایند (۲۳) اینک رودخانه
 طغیان مینماید و او نمیرسد و اگر رود آر^۴دن بدهانش جاری شود ایمن خواهد بود (۲۴) آیا او را پیش
 چشمش گرفتار توان کرد و وقتی که در میان دام است بینیش را سوراخ توان نمود *

(فصل چهل و یکم مشتمل بر سی و چهار آیه)

(۱) آیا لویاتان را با قلاب و زبانش را با ریسمانی که فرو انداخته توانی کشید (۲) آیا در بینش مهار
 توانی کشید و چاندش را بخار سوراخ توانی کرد (۳) آیا ترا نیاز بسیاری خواهد کرد و مگر سخنان ملایم را
 بتو خواهد گفت (۴) آیا عهد را با تو بسته او را برای بنده‌گی دائمی خواهی گرفت (۵) آیا با او مثل مرغ
 بازی توانی کرد و مگر برای کنیزکانت او را توانی بست (۶) رُفقا از او ضیافت توانند کرد و یا او را در
 میان بازرگانان تقسیم توانند نمود (۷) آیا پوست او را با نیزه‌ها و سر او را با مزارتوهای ماهی‌گیران مملو
 توانی کرد (۸) دستت را باو بگذار و گیر و دار را بخاطر دار تا آنکه دیگر جنگ ننمائی (۹) اینک امید
 گرفتار کردنش محال است و هم از دیدنش آدمی به پشت می‌افتد (۱۰) احدی نیست که جرأت برانگیزانیدن
 او را داشته باشد پس در برابرم کیست که به ایستد (۱۱) کیست که بمن سبقت جسته باشد که من باو
 ادا نمایم و هر آنچه که در زیر کُل آسمان است از آن من است * (۱۲) در باره اعضایش و کیفیت
 قوتش و خوش اندامیش خاموش نخواهم شد (۱۳) و روی لباسش را کیست که باز تواند نمود و کیست که

با عنان در
 است (۱۵)
 دیگر بخدا
 که جدا
 (۱۹) از
 دودی مثل
 شعله خرو
 گوستش به
 است و من
 شده مدهو
 (۲۷) آهن
 فلاخن از
 می‌زند *
 مثل دیک
 که لجه
 (۳۴) بهر
 (۱) بعد از
 نتوان کرد
 که مافوق
 مینمایم به
 [از چیزهایی
 بعد از این
 بر دو رفیق
 (۸) پس ح
 خود قربانی
 او را قبول
 مثل بنده

کَمین کردن در مغاره‌ها میخواند (۴۱) کیست که برای زاغ غذا را آماده میسازد هنگامی که بچه‌گانش بخدا فریاد مینمایند و از عدم رزق آواره میگردند *

(فصل سی و نهم مشتمل بر سی آید)

(۱) آیا وقت زائیدن بز کوهی را میدانی و یا وضع حمل آموهارا رعایت توانی کرد (۲) آیا ماهیانی که حمل بر میدارند حساب توانی کرد و زمان زائیدن آنها را میدانی (۳) خم شده بچه‌گان خود را می‌زایند و از دردهای خود فارغ میشوند (۴) بچه‌گان آنها خوش نما شده در صحرا بزرگ میشوند به بیرون می‌روند و دیگر بآنها بر نمی‌گردند * (۵) کیست که گور خرا در حالت آزاده‌گی رها میدهد و پابند حمار وحشی را میکشاید (۶) چونکه من بیابان را خانه او و شوره‌زار را جایگاه او گردانیدم (۷) به غوغای شهر خنده میکند و فریاد خربان گوش نمیدهد (۸) محوطه کوهها مرتع اوست و هرگونه سبزه‌ها را تفتیش مینماید * (۹) آیا کرگدن میل بخدمت تو دارد و مگر به اخورت شب میگذراند (۱۰) آیا کرگدن را با ریسمانش بشیار توانی بست و مگر دره‌ها را از عقب تو مازو خواهد نمود (۱۱) آیا از اینکه قوتش بسیار است باو اعتقاد خواهی کرد و کار خود را باو حواله خواهی نمود (۱۲) آیا او را باور خواهی کرد که [محصول] تخمت را باز پس آورده در خرمن‌گاهت جمع خواهد نمود * (۱۳) باوجودی که شتر مرغ بسبب بالهایش که مشابه بهال و پریقل است فخر مینماید (۱۴) مع هذا بیضه‌هایش را بزمن و میگذارد و آنها را در خاک گرم میسازد (۱۵) و فراموش میکند که پایها آنها را می‌افشرد و وحشیان صحرا آنها را می‌شکنند (۱۶) به بچه‌گانش چنان قساوت مینماید که گویا از او نبوده اند و پروائی ندارد که زحمتش باطل میشود (۱۷) زیرا که خدا او را از حکمت محروم کرده است و از فطانت حصه باو نداده است (۱۸) هنگامی که خویش را بلند مینماید به اسب و هم به راکبش خنده میکند * (۱۹) آیا به اسب تو قوت داده و گردنش را به رعد تو ملبس ساخته (۲۰) آیا او را مثل ملح بجست و خیز توانی آورد و شوکت صهیاش مهیب است (۲۱) دره را حفر می‌نماید و بقوتش شادمان است چه دوچار نمودن مسلمان به پیش می‌چهد (۲۲) بر خوف می‌خندد و هراسان نمیشود و از برابر شمشیر بر نمی‌گردد (۲۳) خش خش ترکش و درخشنده‌گی نیزه و مِزراق در برابر اوست (۲۴) بغیظ و غضب زمین را مینوردد و باور نمیکند که صدای کرناست (۲۵) وقت کشیدن کرنا خدعه میزند و جنگ را از دور و هم بانگ و خروش سروران را می‌بوید * (۲۶) آیا باحکمت تو شاهین می‌پرد و بالهایش را بطرف جنوب می‌گستراند (۲۷) آیا از فرمان تو عقاب به بلندی پرواز میکند و آشیانه خود را رفیع میسازد (۲۸) در صخره مینشیند و بر قلعه دندانده صخره بیتوته مینماید (۲۹) از آنجا شکار را بنظر می‌آورد و چشمانش از دور می‌نگرد (۳۰) و بچه‌گانش خون را می‌مکند و هر جایی که لاش است او در همان جاست *

(فصل چهلیم مشتمل بر بیست و چهار آید)

(۱) و دیگر خداوند به ایوب در جواب گفت * (۲) که آیا مجادله کننده با [خدای] تقدیر او را تنبیه

معنی تدبیر را تاریک میسازد (۳) اکنون مثل مرد کمر خود را به بند و آنچه که از تو سؤال مینمایم بهن
اعلام نما * (۴) وقتی که بنیان زمین را گذاشتم کجا بودی اگر ادراک داری بیان کن (۵) کیست آنکه
پیمایش آن را وضع نمود اگر میدانی و یا کیست که شاول را بر آن انداخت (۶) پایدهایش بچه چیز
گذاشته شد و یا کیست که سنگ زاویه آن را نهاد (۷) هنگامی که ستاره های صبحی با هم تسبیح
میگفتند و تمامی فرزندان خدا خروش میکردند (۸) و کیست که دریا را وقتی که بهیچان آمده گویا که
از رحم بیرون می آمد آن را بدرها مسدود کرد (۹) هنگامی که آن را به ابر ملبس و تاریکی را قعاط او
گردانیدم (۱۰) و حدی از برایش قرار دادم و بر آن پشت بندها و درها تعیین نمودم (۱۱) و گفتم که
باینجا بیا و از آن مگذرو در اینجا امواج غرور منع کرده میشوند * (۱۲) و آیا در مرور آیات صبح
فرمانفرمائی نمودی و فجرا بمطالعش عارف گردانیدی (۱۳) تا آنکه بکرانه های زمین متمسک شده شریان
از آن تکانیده شوند (۱۴) زمین مثل گل مختوم تبدیل می یابد و گویا ملبس شده می ایستد (۱۵) و شریان
از نور خودشان منع اند و بازوی بلند شکسته میشود * (۱۶) آیا بمنبعهای دریا رسیده و برای تقصیر
لجه رفته (۱۷) آیا دروازه های مرک بتو باز شده است و ابواب سایده مرک را دیده (۱۸) آیا بعرض زمین
مدرک شده اگر تمامی این چیزها را میدانی بیان کن * (۱۹) راه مسکن نور کجاست و مکان ظلمت در
چه جاست (۲۰) تا آنها را بحدود خودشان بیاوری و راه خاند آنها را درک نمائی (۲۱) آیا میدانی و مگر
در آن زمان زائیده شده و مگر تعداد روزهایت بسیار است * (۲۲) آیا بخازن برف داخل شده و مگر
خزنده های تکرک را دیده (۲۳) که آنها را بوقت تنگی بروز معرکه و جنگ مضبوط ساختم * (۲۴) راهی که
نور قسمت میشود و باد شرقی که بر روی زمین منتشر میشود در کجاست (۲۵) کیست که از برای
سیلها آبشارها و راهی از برای برقی رعدا تقسیم نمود (۲۶) تا آنکه بزمنی که کسی در آن نیست و
به بیابانی که آدمی در آن نباشد بباراند (۲۷) و بپرائنها و خرابیها سیراب گردانیده غنچه سبزه ها را
برویاند * (۲۸) آیا باران را پدري هست و کیست که قطرات شبنم را تولید نموده است (۲۹) از شکم
کیست که یخ بیرون می آید و زالد آسمانها را کیست که تولید نمود (۳۰) آنها گویا بسنگ مستور
اند و روی لجه منجمد میشود * (۳۱) آیا تنعم های ثریا را توانی بست و یا عقدهای جبار را حل توانی
کرد (۳۲) و آیا اختر عجله را بوقتش بیرون توانی آورد و عیوق را با فرزندانش راهبری توانی نمود
(۳۳) آیا نظامهای آسمانها را میدانی و آنها را بر زمین مسلط توانی گردانید (۳۴) آیا به ابرها آواز خود را
توانی رسانید تا آنکه فراوانی آنها ترا مستور نمایند (۳۵) آیا برقها را توانی فرستاد تا آنکه روانه شده ترا
بگویند که اینک حاضرم (۳۶) و کیست که بصواعق حکمت را داده است و یا کیست که بشهاب فطانت را
عطا فرموده است (۳۷) و کیست که ابرها را بحکمت تواند شمرد و کیست که مشکهای آسمانها را بریزاند
(۳۸) هنگامی که خاک به تنگ ریخته شود و کلخوا باهم ضم میشوند * (۳۹) آیا شکری از برای شیر صید
توانی کرد و اشتهای شیر بندگان را سیر توانی نمود (۴۰) هنگامی که در کناههای خودشان خم شده بقصد

کمین
فریاد مینماید
(۱) آیا و
حمل برمی
و از درد
و دیگر بآن
میکشاید
میکند و بفر
(۱) آیا کر
توانی بست
خواهی کرد
پس آورده
ببال و پیر
(۱۰) و ف
قساوت مینم
حکمت مع
بد اسب و
ساخته (۲۰)
می نماید و
هراسان نمیش
اوست (۲۳)
خده میزند
میبرد و با
خود را رفیع
بنظر می آورد
همان جاست
(۱) و دیگر

مفروشی ابرها و آواز سایبانش را ادراک تواند کرد (۳۰) اینک نور خوهرا بر آن می گستراند و ته دربارا مستور میسازد (۳۱) زیرا که بواسطه آنها اقوام را حکم میفرماید و هم بفراوانی رزق را میدهد (۳۲) و اطرافش را بنور میپوشد و بکسی که دوچار بشود مأمور میسازد (۳۳) صدایش در باره آتش خبر میدهد و دواب و رودش را احساس مینمایند *

(فصل سی و هفتم مشتمل بر بیست و چهار آیه)

(۱) بسبب این دلم لرزیده از جایش متحرک میشود (۲) توجه نموده خروش بیمناکش و آوایی که از دهانش بیرون می آید بشنوید (۳) آن را در زیر تمامی آسمانها و نورش را بر کرانه های زمین میکشاند (۴) بعد از آن آوایی خروش مینماید و باواز عظمت خود رعد مینماید و وقت مسموع شدن آوازش آنها را بتأخیر نمی اندازد (۵) خدا باواز خود عجیبانه رعد مینماید و اعمال عظیمی که درک نتوانیم کرد بجا می آورد (۶) زیرا بقدرت خود امر میفرماید که برف و امطار نرم و باران درشت بر زمین باریده شوند (۷) دست هر آدمی را مختوم میسازد تا که تمامی مردمان اعمال او را بدانند (۸) و جانوران نیز بکمین گاه خود داخل شده در سوراخ خود ساکن میشوند (۹) گردباد از جنوب و برودت از شمال می آید (۱۰) از نسیم خدا بیخ بسته میشود و وسعت آنها منجمد میگردد (۱۱) هوای صاف ابرها نیست میکند و نورش سحابها را پراکنده میسازد (۱۲) و آنها را بحکمت خود گردش میدهد تا آنکه آنها هرچه که او امر میفرماید بر روی کره ارض بجا آورند (۱۳) چه از برای تأدیب و چه از برای زمینش و چه از برای احسان آنها را بوجود می آورد * (۱۴) ای ایوب باین گوش ده و به ایست و بعجایبات خدا تأمل نما (۱۵) آیا عارف میبایست به وقتی که خدا آنها را وضع مینماید و نور ابر خود را ساطع میگرداند (۱۶) آیا به موازنه نمودن ابرها و عجایبات صاحب کمال دانش عارف هستی (۱۷) و بجه طور لباس گرم میگردد وقتی که زمین را بنسیم جنوبی آرام می دهد (۱۸) آیا مانند او سپهر را توانی گسترانید تا آنکه مثل آییند گداخته شده محکم باشد (۱۹) ما را تعلیم ده که باو چگونه بگوئیم چون بسبب تاریکی کلام را ترتیب نتوانیم کرد (۲۰) آیا وی را ضرور است که گفته شود که من متکلم هستم اگر کسی [بناحق] بگوید البته هلاک خواهد شد * (۲۱) و حال مردمان بنور درخشنده که در سپهر است نگران نتوانند شد در حالتی که باد وزان گردیده آن را پاک نماید (۲۲) نور طلایی از جانب شمال می آید اما شوکت مهیب از آن خدا است (۲۳) [خدای] قدیرا ادراک نتوان کرد چونکه بقدرت و عدالت و وفور صداقت رفیع است و [به انسانیان] جواب نمیدهد (۲۴) از این سبب مردمان از او می ترسند خلاصه هیچ صاحب دلی او را نتواند دید *

(فصل سی و هشتم مشتمل بر چهل و یک آیه)

(۱) بعد از آن خداوند ایوب را از میان گردباد جواب داده گفت * (۲) که کیست آنکه بکلمات بی

از بهائم زمین داناتر و از مرغیان هوا حکیم تر گردانید (۱۲) آنگاه بسبب غرور شریان فریاد مینمایند و استعجاب نمیکند * (۱۳) بتحقیق که خدای [تعالی] بطالت را نمیشنود و [خدای] قدیر بآن نگران نمیشود (۱۴) هرچند بگوئی که او را نمی بینم اما حکم در حضور اوست پس منتظر او باش (۱۵) و حال چون اندکی غضبش را جاری نموده بکثرت گناه توجه نمی نماید (۱۶) لهذا ایوب دهان خود را ببطالت میکشاید و بنادانستگی سخنان را زیاد میگرداند *

(فصل سی و ششم مشتمل بر سی و سه آیه)

(۱) و إِلَيْهِ مَكْرَرُ أَكْثَرٍ * (۲) که اندکی از من منتظر باش تا معلوم سازم که دیگر از برای خدا سخنانی هست (۳) دانشم را از دور خواهم آورد و بخالق خود صداقت را توصیف خواهم کرد (۴) چونکه حقیقتاً سخنانم فریب نیست و دانشمندی کسی که با تست بی فریب است * (۵) اینک خدای [تعالی] کبیر است و مکره نیست بلکه اکبر و کشاده دل است (۶) شریرا زنده نگاه نمیدارد و حق را بفقر میدهد (۷) چشمان خود را از صادقین بر نمیکرد و ایشان را با ملوک بر کرسی ابدی نشاند و رفیع میگرداند (۸) و اگر بزنجیرها بسته شوند و به بندهای مصیبت گرفتار شوند (۹) آنگاه اعمال و معصیتهائی که متکبران مینمودند بایشان بیان مینماید (۱۰) و گوش ایشان را بتربیت باز مینماید و میفرماید که از شرارت باز گردند (۱۱) اگر اطاعت و عبادت نمایند ایام خویش را بخیر و سالهای خود را بتنعم خواهند گذرانید (۱۲) اما اگر اطاعت ننمایند از نیزه گذرانیده خواهند شد و بدون دانش خواهند مرد * (۱۳) لکن مرائی دلان غضب را ذخیره مینمایند و وقتی که ایشان را می بندد تضرع نمی نمایند (۱۴) نفس ایشان در جوانی میمیرد و حیات ایشان در میان الواط است (۱۵) فقیران را از مصیبت ایشان خلاصی میدهد و گوش ایشان را در محنت میکشاید (۱۶) و ترا نیز از محل تنگنائی بکمان وسیعی که تنگی ندارد بر میدارد و وضع شده های سفره تو از فریبی مملو میشود (۱۷) اما اگر اصرار بحکم شریر نمائی حکم و عدالت ترا گرفتار خواهند کرد (۱۸) چونکه غضبی هست با حذر باش مبادا که ترا با صدمه بردارد و کفار عظیم ترا بکنار نیاورد (۱۹) آیا دولت ترا اعتبار خواهد نمود نه بطلا و نه بتما می و اسباب اقتدار [اعتبار می نماید] (۲۰) از شبی که خلائق از جای شان برداشته میشوند شائق مباش (۲۱) با حذر باش تا به بی انصافی بر نگردی چونکه این را از مصیبت زیاده برگزیده * (۲۲) اینک خدا بقوتش صاحب رفعت میگرداند مثل او تعلیم دهنده کیست (۲۳) کیست که راه او را بر او مأمور داشت و کیست که بگوید که بی انصافی نموده * (۲۴) بخاطر دار که فعل او را که مردمان بآن مینگرند تعظیم نمائی (۲۵) که هر شخص آن را تواند دید [و هر] انسان از دور بنظر در می آورد (۲۶) اینک خدا عظیم است و ما او را نمیدانیم و شماره سالهای بی انتها است (۲۷) زیرا قطرات آب را ریزه میگرداند و آنها باران را موافق بخارش میریزانند (۲۸) که ابرها آنها را میریزند و بر آدمیان بفروانی میچکانند (۲۹) آیا کسی هست که

مفروشی
مستور
اطرافش را
دواب و
رو
(۱) بسبب
دهانش
بعد از
آنها را
می آورد
(۷) دست
بکمین گاه
می آید
میکند و
که او
از برای
نما
(۱۵) آیا
میکرد و
مثل آینه
ترتیب
البتة هلاك
حالتی
از آن خدا
رفیع است
صاحب دلی
(۱) بعد از

نَفْسِ او را نزد خود جمع نماید (۱۵) تمامی بشر با هم هلاک میشوند و آدم بخاک بر خواهد گشت * (۱۶) پس اگر فهمی باشی این را بشنو و باواز کلام گوش ده (۱۷) آیا میشود که مبغض عدالت حکمرانی نماید و میخواهی که صادق کبیر را شریر انگاری (۱۸) آیا لایق است که بعلّ گفته شود که از آراذلی و یا به نُجبا که شریر آید (۱۹) کجا مانده به کسی که طرف گیری سروران نمی نماید و غنی را از فقیر ترجیح نمیدهد چونکه همگی ایشان عمل دستپایش میباشند (۲۰) در آنی میگیرند و در نصف شب قوم متحرک شده میگذرند و نیرومندان بی واسطه دست برداشته میشوند (۲۱) زیرا که چشمانش براههای انسان است و تمامی اقدامش نگران است (۲۲) نه تاریکی و نه سایه مرگ است که فساد کنندهگان در آن مستور شوند (۲۳) زیرا که خدا دل خود را مکرراً بآدمی مشغول نمیسازد هنگامی که نزد خدا برای حکم می آید (۲۴) نیرومندان را بدون تفتیش میسکند و درجای ایشان دیگران را نصب مینماید (۲۵) از اینکه اعمال ایشان را تشخیص مینماید شب را برایشان می اندازد تا هلاک شوند (۲۶) ایشان را بجای بینندهگان بسبب شریر بودن می زند (۲۷) علّت اینکه از متابعت او دوری ورزیدند و بر تمامی راههای فکر نکردند (۲۸) پس فریاد فقیر را بایشان میرساند از اینکه فغان مسکینان را میشوند (۲۹) هنگامی که آرام میدهد کیست که به اضطراب اندازد و زمانی که روی خود را چه از طائفه و چه از انسانی و بس مستور میسازد کیست که او را تواند دید (۳۰) تا آنکه مرآئی سلطنت ننماید و قوم را گرفتار دام نگرداند * (۳۱) پس بخدا گفته شود که عقوبت کشیدم زیاده شریرانه رفتار نمی نمایم (۳۲) آن چیزی را که ندانسته ام بمن تعلیم ده و اگر بدی کردم زیاده نخواهم نمود (۳۳) آیا سزااست که موافق رأی تو مکافات نماید هنگامی که تو نه او این را رد نموده آن را اختیار مینمائی پس هر چه که میدانی بگو (۳۴) صاحب دلان بمن بگویند و حکمت پیشهگان از من بشنوند (۳۵) که آیوب عاقلانه نمیکوید و سخنانش با حکمت نیست (۳۶) مراد من اینکه آیوب تا به آخر امتحان کرده شود بسبب جوابهایی که مثل مردمان بی انصاف داده است (۳۷) زیرا که گناهش بقی ملصق کرده است و در میان ما دستک میزند و بر خدا سخنانش را دراز میکرداند *

(فصل سی و پنجم مشتمل بر شانزده آید)

(۱) و دیگر اَلْهَوَءُ متکلم شده گفت * (۲) که آیا این را راست میشماری که گفتمی که من از خدا صادق تر ام (۳) چونکه گفته که از برایم چه فایده و از برای بودنم از گناه چگونه مفید می شوم (۴) من بتو و به رفیقانت که با تو اند جواب میدهم * (۵) به آسمانها بنگرو ببین و به ابرها نظر نما که از تو بلندتر اند (۶) اگر گناه وزی باو چه میکنی و اگر معصیتهایت بسیار شوند و بی چه کار میکنی (۷) اگر صادق باشی و بی چه میدهی و یا از دست تو چه میگیرد (۸) شرارت بکسی مثل خودت و صداقت به نفعی آدم است (۹) مظلومان از کثرت ظلم فریاد مینمایند و بسبب بازوی مقتدران افغان میکنند (۱۰) اما نمیکویند که کجاست آفریننده من خدا که در شب تسبیحها را [سبب] میدهد (۱۱) آنکه ما را

که مردمان متوجه نیستند يك باره يا دو باره تَكَلَّمَ مینماید (۱۵) در خواب بر رویای شبانه وقت افتادن خواب سنگین بر انسانیان و همین غنودن بر بستر (۱۶) آنکه گوش مردمان را میکشاید و تربیت ایشانرا مهیور میسازد (۱۷) غرض آنکه انسان را از عملِ [بَد] دور نماید و غرور را از مردمان مستور سازد (۱۸) و جانش را از چاه منع نماید و عمرش را تا نیزه از آن نگذرد * (۱۹) و بر بسترش بدرد و تمامی استخوانهایش برنج متنبه میشود (۲۰) بحدی که حیاش از نان و جانش از طعام نفیس مکره است (۲۱) و گوشتش بحدی تمام میشود که دیدنی نیست و استخوانهایی که دیدنی نبود عریان بیرون می آیند (۲۲) و جانش بجای و حیانش بهلاک نماینده گان نزدیک میشود (۲۳) اگر از برآش رسولی تفسیر کننده یکی از هزار باشد تا آنکه انسان را به آنچه که بر او لازم است بیان نماید (۲۴) و [خدا] باو رحمت نموده بگوید که او را از فرو رفتن بجای فدا نمایی من کفاره او را یافته ام (۲۵) گوشت او از جوانی تازه تر و بایام شبایش بر خواهد گشت (۲۶) خدا را التماس نموده که از او راضی خواهد شد و چهره او را بشادمانی خواهد دید و [خدا] بآن کس صداقتش را مکافات خواهد نمود (۲۷) بعد [آن کس] بمردمان نگریسته خواهد گفت که گناه ورزیدم و راستی را کج نمودم و [خدا] بمن عقوبت ننمود (۲۸) و جان مرا از فرو رفتن بجای فدا نمود تا آنکه حیاتم نور را به بیند * (۲۹) اینک خدا تمامی این اعمال را بانسان بسیار اوقات بجا می آورد (۳۰) تا آنکه جانش را از چاه برگرداند که او با نور زنده گان منور شود * (۳۱) ای آیوب توجه نموده مرا استماع نما و خاموش شو تا سخن بگویم (۳۲) اگر سخنی داری بمن جواب بده بگو زیرا که از تصدیق نمودنت شوقمندم (۳۳) و اگر نه خاموش شده مرا بشنو تا حکمت را بتو تعلیم نمایم *

(فصل سی و چهارم مشتمل بر سی و هفت آیه)

(۱) و اَلْيَوْمَ به جواب متکلم شده گفت * (۲) که ای حکیمان سخنان مرا استماع نمائید و ای دانشمندان بمن گوش دهید (۳) زیرا گوش سخنان را امتحان مینماید مثل کام که طعام را ذائقه مینماید (۴) عدالت را از برای خود اختیار نمائیم و در میان خود بدانیم که خیر کدام است (۵) چونکه آیوب گفت که من صادقم و خدا حق مرا بتعویق انداخته است (۶) با اینکه حق از آن من است آیا میشود که دروغ بگویم جراحت [تیری] که بر من بیگناه است التیام پذیر نیست (۷) کدام مرد مثل آیوب است که استهزای مانند آب می نوشد (۸) و برفاقت فساد کننده گان سالک شده باتفاق مردمان شریر رفتار مینماید (۹) چونکه گفته است که مبتهج بودن آدمی از خدا بی فایده است * (۱۰) پس ای صاحب دلان مرا استماع نمائید حاشا که خدای [تعالی] شریر و [خدای] قدیر باشد (۱۱) زیرا که مکافات عمل آدمی را باو رد مینماید و بهر کس موافق راهش سزا میدهد (۱۲) و در حقیقت خدای [تعالی] شرارت نمیکند و [خدای] قدیر راستی را کج نمینماید (۱۳) کیست که او را فرمانفرمای زمین کرده است و کیست که تمامی عالم را در جایش قرار داده است (۱۴) اگر او دل خود را بر انسان مشغول سازد و روح او و

بسبب اینکه جواب نیافته آیوب را ملزم ساختند (۴) و الیهو از کلام آیوب منتظر میبود زیرا که بحسب آیام ایشان از او پیرتر بودند (۵) و الیهو دید که در دهان آن سه مرد جوابی نبود از آنجه غضبش افروخته شد (۶) آنگاه الیهو پسر بکلیل بوزی آغاز تکلم نموده گفت * من نظر بایام کوچکم و شما پیر اید بنابراین هراسان شده و از بیان نمودن گمان خود بشما ترسیدم (۷) و میگفتم که صاحبان روزها تکلم نمایند و کثیر السن حکمترا اعلام نماید (۸) بتحقیق که در انسان روحی هست اما نسیم [خدای] قدیر ایشانرا فهم میگرداند (۹) اکابر [دائماً] صاحب عقل نیستند و پیران [همیشه] عدالترا تشخیص نمیدهند (۱۰) از آن سبب گفتم که از من بشنوبد من نیز ظن خودرا بشما بیان نمایم * (۱۱) اینک از سخنان شما منتظر شدم و دلائل شمارا گوش دادم تا آنکه شما سخنان خودرا تفتیش نمایید (۱۲) و زمانی که بشما توجه می نمایم اینک از شما احدی نیست که آیوب را ملزم سازد و جواب بسخنانش بدهد (۱۳) تا آنکه نگوئید که حکمترا دریافته ایم خدا است که او را رد نموده است نه انسان (۱۴) [آیوب] در برابر کلامرا ترتیب نداده است و من نیز بدلائل شما باو جواب نخواهم داد * (۱۵) حیران شده دیگر جواب نتوانستند داد و از سخن راندن باز ماندند (۱۶) انتظار کشیده ام اما چونکه سخنرانی نمی نمایند بلکه توقف نموده دیگر جواب نمیدهند (۱۷) من نیز بقدر خود جواب خواهم داد بلکه ظن خودرا بیان خواهم کرد (۱۸) زانرو که با سخنان پُر ام و روح درونم مرا می افشرد (۱۹) اینک درون من مثل شرابی که مفتوح نیست و مثل مشکهایی پُر از شیر میترکد (۲۰) سخن خواهم راند تا آنکه بمن تنفس باشد لبهای خودرا باز نموده جواب خواهم داد (۲۱) اکنون طرف گیری نمی نمایم و بکسی سخنان تملق آمیز نمیگویم (۲۲) چونکه بگفتن سخنان تملق آمیز عارف نیستم و گر نه آفریننده من مرا بزودی از میانه برخواهد داشت *

(فصل سی و سیوم مشتمل بر سی و سه آید)

(۱) پس ای آیوب تمنا اینکه سخنان مرا استماع نموده تمامی گفتگویم را گوش دهی (۲) اینک حال دهانم را میکشایم و بزبانم که در کام من است متکلم میشوم (۳) کلامم موافق راستی و قلبم میشود و لبهایم حکمترا بهاکیزه گی متکلم میشوند (۴) روح خدای [تعالی] مرا آفریده است و نسیم [خدای] قدیر مرا احیا نموده است (۵) اگر قادری مرا جواب ده و دلائل خودرا در برابرم بیا رایی (۶) اینک من نسبت بخدا با تو یکسانم چونکه من نیز از گل مصور شده ام (۷) اینک بیم من ترا نخواهد ترسانید و اقتدار من بر تو سنگین نخواهد شد * (۸) بتحقیق در گوش من گفتمی و آواز گفتگویترا شنیدم (۹) که من زکی و بی گناهم من پاک هستم و در من شرارتی نی (۱۰) اینک بر من ماده عداوت یافته است و مرا دشمن خود محسوب نموده است (۱۱) پایهایم را کُنده زده است و تمامی راههایم را نشان کرده است (۱۲) اینک ترا جواب میگویم که در این باب صادق نیستی چونکه خدا از انسان رفیع تر است * (۱۳) چرا با او معارضه میتوانی و حال اینکه در باره هر عملش جوابی نمیدهد (۱۴) زیرا که خدا هنگامی

قاضیان است (۱۲) چونکه آتشی است که تا بهلاکت میسوزد و تمامی ماحصل مرا از بیخ خواهد کند *

(۱۳) اگر حق بنده و یا کنیزکم را خار شمرده ام هنگامی که بمن معارضه می نمودند (۱۴) پس چه بکنم زمانی که خدا بر میخیزد و هنگامی که تفتیش مینماید باو چه جواب خواهم داد (۱۵) آیا کسی که مرا در رحم ساخت او را نساخت و آفریننده ماها در رحم یک کس نیست * (۱۶) آیا از فقر مراد ایشان را دریغ داشتم و بچشمان بیوه زن قصوری رساندم (۱۷) و لقمه خود را تنها خورده ام و یتیم از آن نخورده است (۱۸) و حال آنکه او از طفولیت با من مثل کسی که نزد پدر باشد پرورش می یافت و از رحم مادرم به بعد [بیوه زن را] متوجه میبودم (۱۹) اگر هلاک شونده را بی لباس و فقیری را بی بالا پوش دیدم (۲۰) مگر کمرهای ایشان بمن دعای خیر ننموده اند و از پشم گوسفندانم گرم نشده اند (۲۱) اگر دست خود را بر یتیم بلند کردم هنگامی که نصرتم در دروازه دیدم (۲۲) دوشم از شانه بیفتد و بازویم از مقل شکسته شود (۲۳) زیرا که هلاکت خدا از برایم ترس بود و بسبب بلندیش قدرت نداشتم * (۲۴) مگر به طلا امید بسته بزر خالص گفتم که اعتماد من توئی (۲۵) مگر از اینکه دولتم زیاد شد و دستم فراوانی را بهم رسانیده است شادمان شدم (۲۶) مگر هنگام دیدنم که خورشید میتابد و ماه که درخشنده راهی است (۲۷) و قلبم بسرا فریفته شد و دهانم دستم را بوسید (۲۸) این نیز گناه سزاوار حکم قاضی است زیرا که خدائی که در بالا است منکر می شدم (۲۹) مگر بسبب مشقت مبغض خود شاد شدم و هنگامی که بلا باو دوچار شد فخر نمودم (۳۰) بدرستی که کام خود را بگناه نمودن و انگذاشتم که بجان او لعنت را سؤال نمایم (۳۱) آیا مردمان چادر من نکفتند کیست که از گوشت او سیر نشده است (۳۲) غریب در کوچه بیتوته ننموده و در خود را بمسافر کشوده ام (۳۳) مگر مثل آدم گناه را مستور نمودم و عصیانم را در سینه ام مخفی ساختم (۳۴) آیا از این بود که من از هنگام عظیمی ترسیدم و رسوائی و قبائل مرا هراسان گردانید ساکت شده از در خود بیرون نرفتم * (۳۵) کاشکی مرا میشنید اینک نشانه من کاشکی [خدای] قدیر مرا جواب میداد و یا مدعی من کتابی مینوشت (۳۶) آبا آن را بردوشم نمیکشیدم و آن را مثل تاج بخود نمی بستم (۳۷) شماره اقدام مرا از برایش بیان میکردم و مثل نجیب باو تقرب می جستم * (۳۸) اگر زمین من بر من فریاد نماید و کردوهایش با همدیگر گریه نمایند (۳۹) اگر محصولش را بدون نقدی خورده ام و یا جانی صاحبانش را رنجانده ام (۴۰) مرا بجای گندم خارا و بجای جو خس برود *

اقوال ایوب تمام شد

(فصل سی و دوم مشتمل بر بیست و دو آیه)

(۱) آنکه آن سه مرد از جواب دادن به ایوب فارغ شدند چونکه [دیدند که] او در نظر خودش صادق است * (۲) پس غضب الیهوی پسر برکئیل بوزی از قبیله رام افروخته گردیده غضبش به ایوب مشتمل گردید بسبب اینکه نفس خود را از خدا زیاده تصدیق مینمود (۳) و هم بسبب رفیقش غضبش افروخته شد

نام بوده از زمین رانده شدند (۱) حال من سرود ایشان شده و هم از برای ایشان ضرباً المثل گردیده ام (۱۰) از من مکره شده از من دوری ورزیدند و از خُیو انداختن به رویم خویشتن را منع نمودند (۱۱) چونکه او ریسمان [عنان را] بر من رها داده مبتلا گردانیده است ایشان نیز لگام خود را در برابر من رها نموده اند (۱۲) جوانان از راستم برخاسته پایهایم را لُخْشاک میزنند و راه های مُهَلْکِ خود ایشان را بر من مهیا می سازند (۱۳) راه هایم را خراب می کنند و بیوجود امداد کننده به اذیتم اقدام مینمایند (۱۴) گویا که از شکسته گیء وسیع دی آیند و از میان خرابیها هجوم آور میشوند (۱۵) ترسها بر من بر میگرددند و جانم را مثل باد میدوانند که سلامتیم مثل ابر میگردد * (۱۶) و حال جانم در اندروتم ریخته است و روزهای محنت مرا گرفتار نموده است (۱۷) وقت شب استخوانهایم در اندروتم سوراخ کرده میشوند و عروقم نمی خوابد (۱۸) از بسیاریء زور [ناخوشیم] لباسم تغییر یافته است و مرا مثل گریبان پیراهنم تنگ میگیرد (۱۹) مرا بکل انداخته است که مثل خاك و خاکستر گردیده ام (۲۰) ترا تضرع مینمایم و مرا استجاب نمیفرومائی و بر می خیزم و مرا توجه نمینمائی (۲۱) بمن مثل عدو گردیدی و بقوت دستهایم مرا خصومت ورزیدی (۲۲) مرا به باد برداشتی و مرا بآن سوار گردانیدی و دولتم را می گذاری (۲۳) از اینکه میدانم که مرا بمرگ و بخانهء که از برای هر ذی حیات مُتعیّن است بر خواهی گردانید (۲۴) بدرستی که اگر دست خود را دراز نماید استدعا بی ثمر است و اگر میخواهد که [انسانی را] بهلاکت برساند وی را فریاد کردن [بی فایده] است (۲۵) آیا برای کسانی که محنت روزگار را میکشند گریه نمی نمایم و جان من از برای مسکینان غمناک نمیگردد (۲۶) هنگامی که مترصد نیکوئی بودم بدی آمد هنگامی که منتظر نور بودم ظلمت آمد * (۲۷) امعایم میجوشند و آرام نمیگیرند و روزهای مصیبت بر من سبقت بسته اند (۲۸) بدون آفتاب سیاه فام گردش مینمایم و در جماعت ایستاده فریاد میکنم (۲۹) برادر اژدرها و صاحب پچهگان شتر مرغ میباشم (۳۰) پوستم بر بدنم سیاه شده است و استخوانهایم از حرارت سوختند (۳۱) بریط من بنوحه گری و نایم باواز گریه کننده گان مُبدل است

فصل سی و یکم مشتمل بر چهل آیه

(۱) با چشمان خود عهد را بستم پس از برای دوشیزه چرا فکر نمایم (۲) حصهء خدا از بالا و اِربّ [خدای] قدیر از علیین چه چیز است (۳) آیا از برای شیر ذلت و از برای مُفسد عقوبت غریبه نخواهد بود (۴) آیا راه هایم را او نمی بیند و تمامیء اقدام مرا نمیشمارد (۵) اگر با مکر گردش نمایم و پایهایم را بحیله شتابان بگردانم (۶) مرا بمیزان حق بسنجد زیرا که خدا اخلاص مرا میداند (۷) اگر قدمهایم از راه آواره گردیده و قَلَم در عقب چشمانم رفته است و لکّهء بدستهایم چسبیده است (۸) من بکارم و غیری بخورد و اعقابم از ریشه کنده شوند (۹) اگر قَلَم بزنی فریفته شده است و یا نزد در همسایهء خود در کمین بوده ام (۱۰) زَنَم با شخصی غیر مساحقه نماید و دیگری بر او خم شود (۱۱) زیرا که جرم عظیم است و عصیان سزاوار حکم

(فصل بیست و نهم مشتمل بر بیست و پنج آیه)

(۱) و اَيُّوبُ دِیْگَر بِمِثْلِ خُود مِبادَرَت وَرَزِیْدَه گُفَت * (۲) کَاشْکِی مِثْلِ مَآهَایِ اَوَّلِیْن وَ رُوزْهائی کِه خُدا مَرا نَگَآه مِیْدَآسْت مِیْبُودَم (۳) هِنْگَآمی کِه چَرَاغْش بِر سَرمِ مِیْتَابِیْد وَ مَن بَا نُورِ وِیْ دَر تَارِیکِی گِردِش مِیْنَمُودَم (۴) چَنانی کِه دَر رُوزْهائی جَوَانِیْم مِی بُودَم هِنْگَآمی کِه سِرِّ خُدا دَر چَادَرَم بُود (۵) هِنْگَآمی کِه [خُدای] قَدِیْر بَا مَن بُود وَ هَم جَوَانَانَم دَر اِطْرَاقَم بُودَنْد (۶) وَ قَتی کِه پَیْ هَآیْمَرا بَا شِیْر شُسْت وَ شُو مِیْدَادَم وَ صَخْرَه از بَرَايَم نَهْرَهایِ رُوغَن را مِی رِیخت * (۷) زَمَانِی کِه بِحَکْمِکِه دَر شَهر بِر مِی آمَدَم وَ کَرسیْ خُود را دَر چَهار سُو حَاضِر مِی سَاخْتَم (۸) جَوَانان مَرا دِیْدَه مَخْفِی مِیْشَدَنْد وَ پَیْران بَر خَاسْتَه مِی اِیستادَنْد (۹) سَروَران از کُفْتُکُو تَوَقُّف مِیْنَمُودَنْد وَ دَسْت بَدَهان مِی گِذاشْتَنْد (۱۰) قَوْلُ نَجَبَا مَخْفِی شُدَه زَبانِ اِیْشان بَکَامِشَان مِیْچَسْپِیْد (۱۱) کُوشِی کِه مِیْشِنِیْد مَرا دَعَایِ خَیْر مِیْنَمُود وَ چِشْمِی کِه مَرا مِیْدِیْد از بَرَايَم کُوآه مِیْشُد (۱۲) زَیْرا فَقِیْر فَرِیاد کُنَنْدَه وَ یَتِیْمِی کِه مَعَاوَن نَدَآسْت نِجَات مِیْدَادَم (۱۳) دَعَایِ خَیْرِ هَلاک شُودَنده بِر مَن مِیْرَسِیْد وَ زَن بَیْوَه را قَلْبِش را مَسْرُور مِیْسَاخْتَم (۱۴) صِدْق را مِیْپُوشِیْدَم وَ اَن مَرا مِیْپُوشَانِیْد وَ عَدَالَتَم مَرا مِثْلِ بَالَاپُوش وَ تَاج بُود (۱۵) مَن بِجَهْتِ کُور چِشْمَان وَ بِجَهْتِ لَنَگ پَایْها مِیْبُودَم (۱۶) وَ بَقُورَا پَدَر بُودَه بَدْعَوایِ [شَخْصِی] کِه عَارِف نَبُودَم تَفْتِیْش مِیْکُردَم (۱۷) دَنْدَانِهایِ اَسْیایِ شَرِیْر را مِی شَکْسْتَم وَ شَکار را از دَنْدَانِش بِر مِیْگِرْتَم (۱۸) وَ مِیْگُفْتَم کِه نَفْسِ اَخْرِیْن خُود را دَر اَشْیَانْدَام خَواهِم کَشِیْد وَ رُوزْهَآیْم را مِثْلِ رِیْگ زَباد خَواهِم کُرد (۱۹) رِیْشَه هَآیْم دَر اَبْها باز شُدَه شَبَنَم دَر شاخه هَآیْم دَر شَب خَواهد غَنُود (۲۰) عَزَّتَم دَر مَن تَازَه وَ کَمَانَم دَر دَسْتَم قُوی خَواهد مَآند * (۲۱) مَرا مِیْشِنِیْدَنْد وَ مَنتَظَر مِیْبُودَنْد وَ هَم از نَصِیحتِ مَن سَکُوت مِیْنَمُودَنْد (۲۲) بَعْد از سَخْنَانَم دُو بارَه جَوَاب نَمِیْدَادَنْد وَ کَلَامَم بَا اِیْشان مِیْکَیْد (۲۳) از مَن مِثْلِ مَنتَظَرانِ بَاران مَنتَظَر مِی بُودَنْد وَ دَهانِ خُود را گُویا بَرایِ بَارانِ اَخْرِیْن مِیْکُشُودَنْد (۲۴) بَا اِیْشان مِیخَنْدِیْدَم وَ باوَر نَمِیْکُردَنْد اَبَر وِیْم را نَمِی رِیختَنْد (۲۵) از بَرایِ اِیْشان رَاه ها بِر گَزِیْدَه مِثْلِ رَیْس مِی نِشْتَم وَ مَآنَدِ مَلِک دَر مِیْانِ لَشْکَر و مِثْلِ کَسی کِه مَحْزُوران را تَسْلِی مِیْدَهْد سَاکِن مِیْشُدَم *

(فصل سیام مشتمل بر سی و یک آیه)

(۱) اَمَّا حَالِ کَسَانِی کِه سَن اِیْشان از مَن کَم اَسْت کِه مَن از گِذاشْتَن پَدَرانِ اِیْشان بَا سَگانِ کَلْدَام مُکَرِه بُودَم بِر مَن اَسْتِزَا مِی نَمایَنْد (۲) وَ نِیْز قُوتِ دَسْتْهایِ اِیْشان بَعْن چَه فَایْدَه دَارَد چُونْکِه تَوانائِیْ اِیْشان ضایِع شُد (۳) بِسَبَبِ اَحْتِیاجِ وَ قَحْطِی مَنفُرد شُدَه بَه بَیْباَنِی کِه بِهَمِشْتَر وِیْران وَ خَراب بُود مِی گِرِیختَنْد (۴) خَبَازِی را نَزْد بُوْتَه ها وَ رِیْشَه اَرْدِج را از بَرایِ نَآنِ خُود بِر مِی چِیْدَنْد (۵) از مِیْانِ اِنْسَانِیَان رانْدَه شُدَه بِر اِیْشان مِثْلِ دزدِ دَاد زَدَه فَرِیاد مِیْنَمُودَنْد (۶) دَر شَکَافْهایِ دَرّه ها وَ مِثْارَهایِ خَاکِ وَ صَخْرَه ها سَاکِن مِیْشَدَنْد (۷) دَر مِیْانِ بُوْتَه ها عَرَعَر مِیْکُردَنْد وَ دَر زَیْرِ خَارِبَسْتا مَاجَم مِیْشَدَنْد (۸) فَرَزْدانِ اَرَاذِل وَ هَم بَی

خواهد نمود (۱۸) خانه خود را مثل موریانه بنا و مثل سایبانی که فالیزبان میسازد بر پا می نماید (۱۹) مالدار بدون مدفون شدن خواهد خوابید و بطرفه آلعینی نابود خواهد شد (۲۰) ترسها مثل آبها باو میرسند طوفان شبانه او را می رباید (۲۱) باد شرقی او را برداشته خواهد رفت بلکه او را از مکانش خواهد ربود (۲۲) خدا [تیرها] بر او بیدریغ می اندازد اگرچه بفرار نمودن از دست او سعی نماید (۲۳) بر او چپه زده از مکانش او را صغیر خواهند زد *

(فصل بیست و هشتم مشتمل بر بیست و هشت آیه)

(۱) بدرستی که از برای نقره معدن و از برای طلای صاف شونده مکانی هست (۲) آهن از خاک گرفته میشود و نیز سنگ مسی گداخته شونده (۳) [انسان] بتاریکی حد مینهد و تا بعد آخرین تقصص مینماید بلکه تا بسنگهای تاریکی و سایه مرگ (۴) از [مکانی که در آن] ساکن اند شعبی ترتیب میدهند و اینک از پا فراموش می شوند و از دلو فرو می روند و از مردمان [جدا شده] می جنبند (۵) از زمین غلّه میروید و زیرش گویا به آتش سرنگون میشود (۶) در میان سنگهایش جایی یاقوت کبود است و خاکش زرا میز است (۷) هیچ پرنده راهش را عارف نیست و چشم کرکس آن را نمی بیند (۸) بچهگان سیاح آن را قدم نمی زنند و شیر بان نمی رسد (۹) دستهای خود را بسنگ خارا می اندازند و بیخ کوهها را بر میگردانند (۱۰) صخرهها را چاک نموده نهرها جاری میسازند و با چشمان خود هر فلز قیمتی را می بینند (۱۱) قوران نهرها را می بندند و پنهان شدهها را به روشنائی بیرون می آورند * (۱۲) اما حکمت کجا یافت میشود و مکان فطانت کجاست (۱۳) آدمی قیمت آن را نمیداند و در زمین زندهگان یافت نمیشود (۱۴) آنچه میگوید که در من نیست و دریا نیز میگوید که با من نیست (۱۵) آن را بزر خالص برابر نتوان کرد و نقره بقیمتش سنجیده نمیشود (۱۶) نه بطلای اوفیر و نه بعقیق قیمتی و نه بیاقوت کبود وزن توان کرد (۱۷) بطلا و بلور برابر نمیشود و آلات زر خالص بدل آن نمیشود (۱۸) مرجان و گابیش با آن مذکور نمیشود و قیمت حکمت از مرواریدها بیشتر است (۱۹) زهرجد حبش با او مساوی نمیشود و بزر پاک سنجیده نمیگردد * (۲۰) پس حکمت از کجا می آید و مکان فطانت در چه جاست (۲۱) چونکه از چشمان تمامی زندهگان پنهان و از مرغان هوا مخفی است (۲۲) هلاکت و مرگ میگویند که خبرش را بکوشهای خود شنیدیم * (۲۳) خدا راهش را درک مینماید و مکانش را او میداند (۲۴) زانرو که تا کنارههای زمین او مینگرد و [آنچه که] در زیر تمامی آسمانها است می بیند (۲۵) هنگامی که وزن از برای باد تعیین نمود و آبها را به پیمایش قرار داد (۲۶) هنگامی که از برای باران قانونی و از برای برق رعد راهی احداث نمود (۲۷) آنگاه دید و آن را بیان کرد و آن را آماده ساخته هم تفتیش نمود (۲۸) و بانسان گفت که اینک خشیت از خداوند حکمت و دوری ورزیدن از بدی فطانت است *

[مینگرد] که تابش نمی نماید و ستاره گان در نظرش پاک نیستند (۶) کجا مانده انسان که کرم است و بنی آدم که کرم زمین است *

(فصل بیست و ششم مشتمل بر چهارده آیه)

(۱) پس ایوب در جواب گفت * (۲) که بی قوتی را چگونه نصرت و بازوی ناتوانا را چگونه نجات دادی (۳) چگونه بنادانی نصیحت کردی و وفور حکمت را اعلام نمودی (۴) بکیست که سخنان را بیان کردی و الهام چیست که از تو صدور یافت (۵) ارواح [ساکن] اسفلها و آنها با متمکنان آنها می لرزند * (۶) در نظر او اسفل السافلها برهنه و هلاکت را ستري نی (۷) [قلب] شمال را در خالی یهن و زمین را به لاشی معلق میدارد (۸) آبهارا در ابرهای خود می بندد بطوری که ابرها در زیر آنها چاک نمیگردند (۹) روی تختش را حائل میکند و ابرهای خود را بر رویش میگستراند (۱۰) بر روی آنها حدی مدور کشید تا نور را با ظلمت انجمی بوده باشد (۱۱) ستونهای آسمانها متزلزل شده از عتابش حیران میمانند (۱۲) بقدرت خود دریارا متحرک میسازد و بحکمت خود غرور او را میزند (۱۳) بروح خود آسمانها را زینت داد و دست او مار حلقه زده را تصویر نمود (۱۴) اینک اینها جزئی از راههایش و از کار وی شنیدنیهای ما چه چیز کمی است و رعد جبروتش را کیست که ادراک تواند کرد *

(فصل بیست و هفتم مشتمل بر بیست و سه آیه)

(۱) و ایوب دیگر بمثل خود مبادرت نموده گفت * (۲) که بخدای حی که حق مرا تعویق انداخته و [بخدای] قدیری که جانم را تلخ نموده است (۳) که مادامی که جانم در من و نفس خدا در دماغم هست (۴) لبهایم به بی انصافی متکلم نخواهند شد و زبانی فریمی را بیان نخواهد کرد (۵) حاشا بمن که شمارا تصدیق نمایم تا کشیدن نفس آخرین صلاحیت خود را از خود دور نخواهم ساخت (۶) بصدقت خود چسبیده آن را رها نمیکنم دلم در مرور ایام مرا ملامت نخواهد کرد (۷) دشمنم مثل شیر و مقاومت کننده ام مثل فاجر باشد * (۸) زیرا ریاکاری را که جلب نفع مینماید چه امیدی است هنگامی که خدا جان او را بگیرد (۹) آیا خدا فریاد او را خواهد شنید وقتی که مصیبت باو میرسد (۱۰) آیا بخدای قدیر ملتد شده هر وقت بخدا استدعا خواهد نمود * (۱۱) شمارا بید قدرت خدا تعلیم نمایم آنچه که نزد [خدای] قدیر است پنهان نخواهم کرد (۱۲) اینک همه شما آنها را دیدید پس چرا باین حرفهای باطل متکلم اید (۱۳) قسمت مرد شیراز خدا و ارثی که جباران از [خدای] قدیر خواهند گرفت اینست (۱۴) اگر اولادشان بسیار شوند از برای شمشیر است و عقاب ایشان از نان سیر نخواهند شد (۱۵) باقی مانده گان ایشان فوت شده مدفون میشوند و بیوه زنان ایشان نخواهند گریست (۱۶) اگر که نقره را مثل خاک جمع و لباسها را بقدیر گل آماده سازد (۱۷) آماده نماید اما صادق آنها را خواهد پوشید و زکی نقره را قسمت

(فصل بیست و چهارم مشتمل بر بیست و پنج آیه)

(۱) چونکه اوقات از [خدای] قدیر پنهان نیستند از کجاست که خداشناسان روزهایش را درک نمی نمایند
 (۲) [مفسدان] حدود را حرکت میدهند گلهارا می ربایند و می چرانند (۳) حمار یتیمان را می رانند و گاو
 بیوه زن را رهن میگیرند (۴) مسکینان را از راه منحرف میگردانند فقرای زمین با هم پنهان میگردند (۵) اینک مثل
 گور خر جهت کار خودشان به بیابان بیرون میروند در سحرگاه جهت شکار بر می خیزند و صحرا از برای
 خودشان و فرزندان شان نان را میسازند (۶) و غلّ را در صحرا جهت خود درو میکنند و تاکستانها را جبراً
 میچینند (۷) از نبودن لباس برهنه بیتوته مینمایند و در سرما پوششی نی (۸) از امطار کوهها تر میشوند و از
 عدم پناه صخره را بغل مینمایند * (۹) یتیم را از پستان می ربایند و از فقیر رهن میگیرند (۱۰) او را در حالت
 برهنگی بی لباس رها مینمایند و بردارنده گان دسته های غلّ را گرسنه [نگاه میدارند] (۱۱) در اندرون
 دروازه های شان روغن را می فشارند و آخوړه انگور را پا میزنند و تشنه میشوند (۱۲) مردمان از شهر فریاد
 مینمایند و جان مجروحان صیحه میزند و ایشان را خدا بکناه اسناد نمیدهد * (۱۳) ایشان از مبغضان نور اند
 راه هایش را تشخیص نمی نمایند و در سمتهایش اقامت نمی ورزند (۱۴) قتال بطلوع فجر بر خاسته فقیر و
 مسکین را میکشد و شبانه مثل دزد میشود (۱۵) چشم زنا کننده غسق را بنظر در آورده میگوید که چشمی
 مرا نخواهد دید و برویش نقاب در میکشد (۱۶) در تاریکی خانه ها را نقب میزنند و در روز خویشتن را
 پنهان میسازند و نور را قبول نمیکنند (۱۷) زیرا که از برای ایشان صدمه بسایه مرگ شبیه است و اگر
 کسی ایشان را تشخیص دهد در بیمهای سایه مرگ اند (۱۸) مثل خسی اند که بر روی آب روان است
 حصه ایشان در زمین ملعون است براه تاکستانها توجه نمی نمایند * (۱۹) چنانی که خشکی و گرمی
 آب های برف را قبر نیز عاصیان را می رباید (۲۰) رحم ایشان را فراموش میکند کرم از برای ایشان شیرین
 می آید دیگر بیدار آورده نخواهند شد و شرارت پیشه مثل درخت شکسته میشود * (۲۱) به عاقره که نمی
 زاید ستم میکند و بیوه زن را نیکوئی نمی نماید (۲۲) نیرومندان را بتویش میدشد و بر میخیزد که کسی بجات
 مؤتمن نیست (۲۳) هر چند [خدا] بایشان امانتی که به آن تکیه مینمایند میدهد مع هذا چشمانش به
 راه های ایشان است (۲۴) اندکی بلند میشوند بعد از آن نیست و نابود شده مثل هر کس برداشته میشوند و
 مثل سر سنبلا بریده خواهند شد (۲۵) و اگر چنین نباشد پس کیست که مرا بدروغ ملزم سازد و کلام مرا
 ناچیز نماید *

(فصل بیست و پنجم مشتمل بر شش آیه)

(۱) پس بَلَدِ شُوحَانِي در جواب گفت * (۲) که سلطنت و بهم با اوست در اعلا علیّیش سلامت را بر پا
 میدارد (۳) آیا از برای عساکرش تعدادی هست و نورش بر کیست که ساطع نمیشود (۴) و انسان در
 حضور خدا چگونه صادق شمرده میشود و متوّد شده از زن چگونه پاک میتواند شد (۵) اینک او بماه